



فصل نامه علمی - ترویجی

## روش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.  
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

### هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم	حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
	دکتر سید رضی موسوی گیلانی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مدیر مسئول: سید مسعود پورسیدآقایی	مترجم چکیده های عربی: گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن
سر دبیر: نصرت الله آیتی	صفحه آرا: علی قنبری
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه: مجتبی خانی	حروف نگار: ناصر احمد پور
ویراستار: گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن	طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۰۲۵ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵ کد پستی: ۴۵۶۵۱-۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

---

یکی از خطرهای بزرگ در موضوع مهدویت، کارهای عامیانه، جاهلانه، غیرمستند و متکی بر تخیلات و توهمات است که زمینه ساز مدعیان دروغین و دوری مردم از حقیقت واقعی انتظار خواهد شد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

---

### فهرست عناوین

- ۵..... کاوشی در بازشناسی شخصیت جعفر بن علی الهادی علیه السلام  
سیدحسین شافع مهرآبادی، مجید احمدی کچایی
- ۲۳..... بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم السلام در عدد دوازده  
رحیم لطیفی، محمد شهبازیان
- ۴۹..... مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام؛ تداوم جریان سنت غیبت در انبیا علیهم السلام  
محمد مهدی حائری پور
- ۶۵..... مسئله پژوهشی سیاسی مهدویت.....  
علی ملکی
- ۹۹..... بازشناسی تطبیقی تأویلات فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور.....  
محمدعلی فلاح علی‌آباد
- ۱۱۹..... تسلیم بودن در برابر حق؛ اخلاق مبنا در مواجهه با اصلاحات مهدوی.....  
محمدجواد دانیالی
- ۱۳۱..... نقش امام جواد علیه السلام در آماده‌سازی جامعه شیعی برای دوران غیبت.....  
علی اصغر ثنائی، مهدی نورمحمدی
- ۱۴۹..... چکیده مقالات به عربی.....

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

### راهنمای تدوین مقالات

#### الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دوست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

### ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون‌متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:  
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.  
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

### ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## کاوشی در بازشناسی شخصیت جعفر بن علی الهادی علیه السلام

سید حسین شافع مهرآبادی<sup>۱</sup>

مجید احمدی کچایی<sup>۲</sup>

### چکیده

پیدایش مدعیان امامت همواره از مشکلات مهم امامیه در روزگاران مختلف بوده است. از جمله این داعیان، جعفر بن علی الهادی علیه السلام، در دوره غیبت صغری می باشد. این پژوهش با هدف بررسی طرح ادعای امامت از سوی جعفر بن علی الهادی علیه السلام در روزگار غیبت صغری، با روش توصیفی تحلیلی، درصدد بازشناسی شخصیت وی می باشد. این جستار با بررسی متون کهن، ضمن طرح زیست‌نامه جعفر بن علی به بررسی ادعای وی و عوامل پیدایش آن می پردازد و نقش افرادی همچون فارس بن حاتم را در شکل‌گیری این ادعا مورد بررسی قرار می دهد و چگونگی تقابل امامان معصوم با جعفر بن علی مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نیز گمانه‌کسانی که بر این باورند وی از ادعای امامت خود دست کشید، مورد نقد قرار می گیرد.

### واژگان کلیدی

امام دوازدهم، جعفر بن علی الهادی علیه السلام، فرقه جعفریه، نهاد وکالت، غیبت صغری.

۱. دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت (نویسنده مسئول).

۲. دکتری تاریخ و تمدن و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

## مقدمه

برخی از فرقه‌نگاران بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام از فرقه‌ای به نام جعفریه نام می‌برند که پیروان آن به امامت جعفر بن علی - پسر امام هادی علیه السلام - باور داشتند. همچنین در منابع اولیه شیعی از اقدام جعفر بن علی الهادی علیه السلام برای معرفی خود به عنوان امام پس از شهادت امام عسکری علیه السلام گزارش‌هایی در خور توجه دیده می‌شود که بر اساس این گزارش‌ها جعفر در این راستا اقداماتی همچون نماز بر بدن امام عسکری علیه السلام و تصاحب میراث آن حضرت انجام داد. همچنین وی متهم به رفتارهای ناشایست و انجام برخی از محرمت‌ها بوده است. این نوشتار بر آن است با واکاوی شخصیت جعفر بن علی به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. آیا فرقه جعفریه وجود داشته است یا تنها ادعای فرقه‌نگاران است؟ ۲. در صورت وجود این فرقه آیا جعفر در به وجود آمدن آن نقشی داشته است؟ ۳. جعفر با چه کسانی در ارتباط بوده و نقش آنان در ایجاد این فرقه چه بوده است؟ ۴. آیا اتهامات منسوب به جعفر واقعیت دارد یا از سوی شیعه صرفاً به علت ادعای امامت به او نسبت داده شده است؟ ۵. چه عواملی سبب طرح ادعای دروغین از سوی وی شد؟ امام دوازدهم و وکیل دوم در مواجهه با او چه رفتاری از خود نشان دادند؟ ۶. سرانجام فرقه جعفریه به کجا انجامید؟

پیرامون جعفر کتاب مستقلی تاکنون نگاشته نشده است. برخی از محققان در ضمن مباحث خود اشاره‌ای به زندگی وی داشته‌اند. در میان منابع متقدم *کمال‌الدین و تمام‌النعمه* و *غیبت طوسی* و در کتاب‌های متاخر کتاب *تاریخ غیبت صغری* شهید صدر و *حیة الامام العسکری* نوشته محمدجواد طبسی و *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه* تالیف محمدرضا جباری و کتاب *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه* نوشته رسول جعفریان و *مکتب در فرآیند تکامل سیدحسین مدرسی طباطبایی* به معرفی اجمالی شخصیت جعفر بن علی پرداخته و اقدامات او را به صورت گذرا گزارش داده‌اند، که عمدتاً تکرار ادعاهای فرقه‌نگاران درباره جعفر بوده است. این پژوهش بر آن است، با استفاده از منابع اولیه و با روش علمی و تحقیق همه‌جانبه بدون جانبداری به واکاوی شخصیت جعفر بن علی پرداخته و کاستی‌ها را جبران نماید.

## زیست‌نامه جعفر بن علی

هرچند در رابطه با تولد و نحوه زندگی جعفر در منابع، مطالب چندانی ذکر نشده است ولی در مورد اقدامات او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری، به برخی مسائل هرچند

کوتاه و مختصر اشاراتی شده است. جعفر بن علی مشهور به ابو عبدالله از جمله فرزندان امام هادی علیه السلام می باشد. مفید، فرزندان امام هادی علیه السلام را پنج تن ذکر کرده است که عبارتند از: امام عسکری علیه السلام حسین، محمد، جعفر و عایشه (مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۲، ۳۱۲) و فخر رازی (م ۶۰۶ هـ.ق) به غیر از این پنج تن، علی، موسی، فاطمه و بریهة را نیز بر فرزندان آن حضرت افزوده است. (فخر رازی، ۱۴۰۹ق: ۷۸). صاحب *دلائل الامامه*، در ذکر فرزندان آن حضرت «دلالة» را نیز از دختران امام هادی علیه السلام برشمرده است (طبری، ۱۳۶۳ش: ۲۱۷) نسل آن حضرت تنها از امام عسکری علیه السلام و جعفر ادامه داشته است. (ابن عنبه، ۱۴۳۰ق: ۱۷۹). در ارتباط با تاریخ ولادت و ادوار نخستین دوران حیات وی اطلاعی در دست نیست. با توجه به این که برخی از منابع جعفر بن علی را کوچک تر از امام عسکری علیه السلام می دانند از این رو باید تولد وی بعد از سال ۲۳۲ق بوده باشد. (مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ج ۲، ۳۳۵؛ خصیبه، ۱۴۱۱ق: ۳۸۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۶). برخی از محققان بر این باورند با توجه به این که جعفر در ۴۵ سالگی و در سال ۲۷۱ق وفات کرده است بر این اساس تولد وی در حدود سال ۲۲۶ق بوده است. (العمری، ۱۳۸۰ش: ۱۳۴-۱۳۵).

پیرامون نام مادر وی در منابع امامیه سخنی به میان نیامده است؛ اما ظاهراً غیر از مادر امام عسکری علیه السلام بوده (اشعری، ۱۳۶۱ش: ۳۳۰). برخی از منابع امامیه همسر امام هادی علیه السلام را حدیث (سوسن) می دانند. (کلینی ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۰۳). ولی اقدامات جعفر در مقابل سوسن بیانگر آن است که سوسن مادر جعفر نمی باشد. (العمری، ۱۳۸۰ش: ۳۳۰). صاحب *کتاب المجدی فی انساب الطالبین* نام مادر جعفر را کنیزی به نام حدق می داند. (همو)

جعفر در منابع امامی به جهت ادعای امامت پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، و انکار وجود فرزندی برای ایشان به کذب مشهور شد. (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۷۸؛ ابن عنبه، ۱۴۳۰ق: ۱۹۹) علت لقب کذاب وی را در روایتی برخی از منابع همچون *کمال الدین* (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۹). *الخرائج والجرائح* (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۶۸-۲۶۹). *اعلام الوری* (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸) چنین آورده اند:

۷ امام سجاد علیه السلام می فرمود: زمانی که فرزندم جعفر بن محمد متولد شد او را صادق نام بگذارید؛ چرا که پنجمین نسل از فرزندان او متولد می شود که نام او نیز جعفر است و ادعای امامت می کند و بر خداوند دروغ می بندد و او نزد خداوند جعفر کذاب است. او با پدرش مخالفت می کند و با برادر خود حسادت می ورزد.

### فرزندان جعفر

جعفر در نزد فرزندان و پیروانش ملقب به زکی (عرشی، ۱۹۳۹: ۵۱) و تواب شهرت داشت. (امین، ۱۴۰۶: ۶، ۴۲۵). ابوگزیین (هر کز دلالت بر شصت نفر دارد؛ حبیب‌آبادی، ۱۳۵۱ ش: ج ۳، ۹۸۷) از القاب او بود. (عمری، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۱-۱۳۴؛ ابن‌عنبه، ۱۴۳۰ ق: ۱۹۹). پسرهای جعفر را عیا ۸ تن ذکر کرده‌اند (ابن‌شدم، ۱۳۷۸ ش: ج ۲، ۴۶۵) که برخی از آنان در قم مدفون هستند (اشعری، ۱۳۶۱ ش: ۲۱۱). فرزندان جعفر به جهت انتساب به امام رضا علیه‌السلام به بنو الرضی (العمری، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۴) یا رضویون (ابن‌عنبه، ۱۴۳۰ ق: ۱۹۹) مشهورند. از فرزندان معروف جعفر می‌توان به ابو رضا محسن بن جعفر که در ایام المقتدر بالله عباسی در دمشق به سال ۳۰۰ ق خروج نمود و نیز به عیسی بن جعفر که فردی عالم و فاضل و استاد ابومحمد هارون بن موسی تلعبری بود اشاره داشت. تلعبری در سال ۳۲۵ هـ ق نزد او به آموختن علم حدیث پرداخته و از وی اجازه روایت أخذ نموده است. (قمی، ۱۳۷۹ ش: ج ۳، ۱۸۹۴) اسامی بیشتر دختران و پسران جعفر بن علی در کتاب *الشجرة المباركة* (فخر رازی، ۱۴۰۹ ق: ۷۹) آمده است.

### شخصیت جعفر

گفته شده وی برای یاد گرفتن سحر و جادو چهل روز نماز واجبش را ترک نمود و آشکارا محرمات را انجام می‌داد. (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۸۹؛ طبرسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۲، ۴۶۸) و در خانه او تار و تنبور و ظروف شراب بود و آن قدر به خوردن شراب اصرار داشت که به زق الخمر (ظرف شراب) شهرت یافت. (خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۴۸؛ العمری، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۱). و همچنین گفته شده در کنار دجله همراه آوازه خوانان مشغول شرب خمر می‌کرد. (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۴۷۷) اهل خانه به او می‌گفتند: لباس‌های زنانه می‌پوشد و برای او تار و تنبور می‌زنند و شرب خمر می‌کند. (خصیبی، ۱۴۱۱ ق: ۳۲۸؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۶۸۲). مفید هم در ضمن بیان مناقب و معجزات امام عسکری علیه‌السلام روایتی نقل می‌کند که در آن به شرب خمر و فسق جعفر اشاره شده است. (مفید، ۱۴۱۳ ق: الف، ج ۲، ۳۲۳) شیخ صدوق نیز در گزارش ورود عده‌ای از اهالی قم پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام به سامراء آورده است که اهل کاروان از وارث آن حضرت سؤال کردند، آنها را به جعفر بن علی ارجاع دادند و چون پرسیدند که جعفر کجاست؟ گفته شد که جعفر در کنار دجله همراه آوازه خوانان مشغول شرب خمر می‌باشد. (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲،

۴۷۶-۴۷۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۰۵).

امام حسن عسکری علیه السلام در گفتاری فرمودند: از جعفر کناره گیری کنید و از مصاحبت با وی اجتناب می فرمود. (خصیبه، ۱۴۱۱ق: ۳۸۱-۳۸۲؛ العمری، ۱۳۸۰ش: ۱۳۲). شیخ طوسی از سعد بن عبدالله و او از چند نفر از جمله ابوهاشم داود بن قاسم جعفری که به خاطر قتل عبدالله بن محمد عباسی در زندان به سر می بردند، نقل می کند که شبی در زندان بودیم که امام عسکری علیه السلام و برادرش را دستگیر و به زندان آوردند در این میان جعفر که در کنار برادرش نشسته بود با صدای بلند گفت: «واشطناه» یعنی نام کنیز خود را برد و این در حالی بود که آثار مستی وجودش را فرا گرفته بود. امام بر او ناراحت شده فرمودند: ساکت باش. (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۲۷)

با این حال گزارش هایی در دست است که امام عسکری علیه السلام همواره رفتاری آشتی جویانه با وی داشت و سعی می کرد جعفر از رفتارهای ناشایست فاصله بگیرد. برای نمونه امام تلاش کرد جعفر از زندان معتمد رهایی یابد. (مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۲۵۳)

جعفر در دوره امامت امام عسکری علیه السلام گروه کوچکی، عمدتاً از طرفداران فارس بن حاتم را دور خود جمع کرده بود. (خصیبه، ۱۴۱۱ق: ۳۸۸) این گروه در مخالفت خود با امام عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت بی پروا بودند، (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵؛ اشعری، ۱۳۶۱ش: ۱۱۳) و هواداران امام را حماریه لقب می دادند. (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: ۲۹۱-۲۹۲) و امام معصوم و پیروانش را کافر می خواندند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵؛ اشعری، ۱۳۶۱ش: ۱۱۳). رهبر این گروه خواهر فارس بن حاتم بود که هرگز در طول امامت حضرت عسکری علیه السلام به آن حضرت ایمان نیاورد و پس از رحلت ایشان از پشتیبانان و هواداران اصلی جعفر و از مبلغان امامت او بود. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۸؛ ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: ۲۹۱). این مقدمات، موجب پیدایش دشمنی شدید میان جعفر و شیعیان حضرت عسکری علیه السلام گردید. آنان او را به فساد اخلاقی و ارتکاب آشکار محرمانه ماندن شرب خمر متهم می کردند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۰-۱۱۱؛ اشعری، ۱۳۶۱ش: ۱۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۰۴).

۹ از این پس حضرت عسکری علیه السلام تا پایان عمر با جعفر به کلی متارکه فرموده و دیگر هرگز با او سخنی نگفتند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۷) مؤلف *المجدی فی انساب الطالبین* می گوید حتی از زمان کودکی حضرت عسکری علیه السلام خوش نداشتند با جعفر باشند در حالی که به مصاحبت با سید محمد علاقه مند بودند. (العمری، ۱۳۸۰ش: ۳۳). اما جعفر تا پایان عمر ایشان همچنان

علیه امام و شیعیانش فعالیت داشت. (نوبختی، ۱۴۰۴:ق: ۱۰۷) دشمنی و نفرت متقابل میان طرفداران امام عسکری علیه السلام و جعفر و اتهامات متبادله به اوج خود رسید و به برخوردهای خشونت‌آمیزی انجامید. نفیس خادم که اتباع جعفر ادعا می‌کردند واسطه ایصال و دایع امامت به جعفر بوده است در حوضی افکنده و غرق شد (نوبختی، ۱۴۰۴:ق: ۱۱۵؛ سعدبن عبدالله اشعری، ۱۳۶۱:ش: ۱۱۴). دو نفر از اتباع جعفر در سامراء که آشکارا از وی حمایت و مردم را به سوی او دلالت می‌کردند به دستور حضرت عسکری علیه السلام مورد تعقیب شیعیان قرار گرفته و ناچار از سامراء به کوفه گریختند و تا رحلت آن حضرت جرأت بازگشت به سامراء نداشتند (خصیبی، ۱۴۱۱:ق: ۳۸۵) از گزارش نوبختی (۱۴۰۴:ق: ۳۸۵) و شهرستانی (۱۳۷۵:ج: ۱، ۱۵۱-۱۵۲) برمی‌آید که خواهر فارس بن حاتم در تقویت منزلت جعفر کوشش می‌کرده است و رهبری گروهی را در مخالفت با امامت امام عسکری علیه السلام را بر عهده داشت. و علی بن طاحی (یا طاحن) خزاز، متکلم توانا و فطحی مسلک کوفی نیز در زمره همین جماعت بود. با این همه، باید گفت جعفر بن علی مقارن وفات امام عسکری علیه السلام جایگاه نسبتاً مقبولی در میان شیعه داشته است (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ۲۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۶۰۸-۶۰۹) و اتهامات و نقدهای زیاد بر رفتار ناشایست وی، مربوط به گزارش‌های متاخر بوده است (اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۰۵؛ نوری، ۱۴۱۵:ق: ج ۵، ۲۰).

این گزارش‌ها تنها از منابع امامیه به وی منتسب است. بدون تردید پذیرش برخی از این اخبار دشوار خواهد بود. زیرا رفتارهای ناشایست تا این مقدار سبب دل‌زدگی پیروانش می‌شده است در صورتی که گزارشی در دست نیست که برخی به جهت چنین اعمالی از وی جدا شده باشند. برخی احتمال داده‌اند که این اتهام از دشمنی میان شیعیان دوازده امامی و پیروان جعفر نشأت گرفته باشد؛ چنان‌که پیروان جعفر نیز به امام عسکری علیه السلام و یاران ایشان القاب و نسبت‌های ناروا می‌دادند. (اشعری، ۱۳۶۱:ش: ۱۱۳؛ نوبختی، ۱۴۰۴:ق: ۱۰۸) همچنین قابل تأمل است که برخی از شیعیان شخصی را که آشکارا مرتکب فسق و فجور شود به امامت بپذیرند به خصوص آن‌که بعدها دانشمندانی بزرگ مانند علی بن حسن فضال، رئیس فقهای شیعه در کوفه، نیز به جمع معتقدان او پیوستند. با این وجود چنین به نظر می‌رسد که گزارش‌ها یکسره درست نیست. حتی برخی از طرفداران او در دفاع از وی گفته‌اند که از مقتضیات نوجوانی دست کشیده و کارهای نادرست را ترک کرده بود.<sup>۱</sup>

۱. عمروی نقل می‌کند: استادش شیخ الشرف عبیدلی رساله‌ای در طرفداری از جعفر با نام *الرضویة فی نصره جعفر بن علی*

این نکته شایسته بیان است که عمده انحراف وی در مسئله امامت بوده است. همین امر سبب نزاع میان طرفداران وی و امامی مذهبیان شده است. چه بسا برخی از اتهامات اخلاقی وی در همین درگیری‌ها ساخته و یا دست‌کم افزایش یافته است. به هر روی وی بدون تردید در مسئله امامت انحرافات عمیق داشته و هیچ گزارش قابل اعتنایی در دست نیست که از زیاده‌گویی‌ها در این زمینه و دیگر مسائل دست کشیده باشد.

### ادعای امامت جعفر

جعفر در زمان شهادت امام هادی علیه السلام که سال ۲۵۴ ه.ق واقع شد، ۲۸ سال داشت. در این برهه از زمان، وی با فارس بن حاتم ارتباط داشت. فارس بن حاتم از جمله وکلای شناخته شده امام هادی علیه السلام بود که بعدها منحرف گردید. (کشی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۵۲۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۰) و به همین جهت مورد طعن و لعن امام هادی علیه السلام قرار گرفت. (کشی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۵۲۴) وی در ابتدا مردی متنفذ و واسطه اصلی ارتباط میان امام و شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) بود که وجوهات خود را معمولاً به دست او برای امام می‌فرستادند. (کشی، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۵۲۶؛ جبّاری، ۱۳۸۲: ج ۲، ۶۵). وی به تدریج به انحراف کشیده شده و انحراف خود را با اختلاس و سرقت اموال و درگیری با علی بن جعفر همانی وکیل دیگر امام هادی علیه السلام آشکار نمود. امام، علی بن جعفر همانی را تأیید کرده و فارس بن حاتم را فریبکار نامیدند. فارس بن حاتم اموال را تصاحب کرد و دست خطی جعلی مبنی بر وصول اموال به دست امام هادی علیه السلام نشان داد. امام عدم وصول اموال را به اطلاع علی بن عبیدالله دینوری رسانید و او را از تحویل اموال به فارس منع کرد. (کشی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۵۲۵-۵۲۶)

امام هادی علیه السلام در طی دو مکتوب، فارس بن حاتم را لعن و طرد کرد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۷-۵۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۲۱۳). پس از صدور توقیعات و دستورالعمل‌های امام هادی علیه السلام درباره لعن و طرد فارس بن حاتم وی آشکارا به مبارزه علیه امام اقدام کرد. منابع از جزئیات اقدامات وی گزارشی ارائه نکرده اند جز آن که او به فسادانگیزی پرداخته و شیعیان را به بدعت فرا می‌خوانده است. گویا عمده این دست‌اندازی‌ها در مسئله امامت بوده که فارس به تبلیغ امامت جعفر می‌پرداخت (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۴). امام هادی علیه السلام در پیامی به یکی از پیروان فرمودند که فارس سخنی پلید گفته بود. (کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۷) شدت حساسیت و اهمیت

مسئله از تصمیم بعدی امام دانسته می‌شود که خون وی را هدر اعلام نموده و دستور فرمودند که وی به قتل رسانده شود و برای قاتل وی نیز بهشت را تضمین فرمودند. دستور آن حضرت به وسیله یکی از شیعیان بنام جنید انجام شد. (طوسی، ۱۴۲۵: ۵۲۴؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۲۳-۵۲۴). جنید پس از آن تا آخرین لحظه حیات از سوی امامان شیعه مستمری دریافت می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۴).

باید توجه داشت که جعفر بن علی در این زمان بر خلاف پدر و برادر با فارس بن حاتم دوستی داشت و همواره از وی جانب‌داری می‌کرد به طوری که این مطلب در شهرها شیوع پیدا کرده بود. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۵۸) در هر صورت وی و طرفدارانش از کسانی بودند که از هواخواهان جعفر شمرده می‌شده‌اند و امامت وی را تبلیغ می‌کردند.

ابن قبه رازی نیز از ادعای جعفر مبنی بر امامت پس از برادرش محمد گزارش می‌دهد. (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۵۸) گزارش‌هایی در دست که وی ادعای امامت را از دوران پدرش دنبال می‌کرده است، به طوری که امام هادی علیه السلام در بیانی از نزدیکی اصحاب به وی بر حذر می‌داشت و جعفر را به فرزند نوح تشبیه می‌کرد. (خصیبی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۱-۳۸۲) این روایت از امام هادی علیه السلام نشان از آگاهی امام از فعالیت‌های وی در خصوص دعوت به امامت خود می‌باشد. همچنین در گزارش دیگری چنین آمده: گروهی از شیعیان، گمان می‌کردند که امام بعد از امام هادی علیه السلام جعفر می‌باشد. امام ایشان را از چنین گمانه‌ای بر حذر داشتند (خصیبی، ۱۴۱۱ق: ۳۲۰).

گرچه در ابتدا فارس به هر دلیلی خود را به سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام منتسب می‌کرد، یا حداقل ادعای چنین ارتباطی داشته است،<sup>۱</sup> پس از وفات سید محمد طرفداران فارس دنباله این جریان فکری را به دست گرفتند و چنین ادعایی را در جعفر پسر دیگر امام هادی علیه السلام طرح کردند. این گروه چنین ادعا کردند که سید محمد وی را به این مقام نصب کرده است (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۵).

جعفر نیز با تمجید و پارسا دانستن فارس از پیشنهادهای طرح شده پیرامون امامتش استقبال می‌کرد، و همین امر سبب نزدیکی یاران فارس بن حاتم، به وی بوده است. منابع نیز

۱. محمد بن علی علیه السلام را فردی موثق دانسته‌اند. این نکته باید ذکر شود که منابع هیچ‌گونه نشانه‌ای مبنی بر آن که سید محمد نیز با وی هم داستان بوده را نیاورده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که چنین ارتباطی تنها در حد یک ادعا از سوی طرفداران فارس مطرح بوده است (علی بن بابویه، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

به ارتباط جعفر با فارس اشاره کرده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۱۶) وی با این اقدام، آشکارا با پدر خویش مخالفت ورزید و از طرف دیگر پیروان فارس بعدها با رد امامت امام عسکری علیه السلام هرچه بیشتر در تقویت جعفر کوشیدند. گفته شده این گروه حتی در دوره امام عسکری علیه السلام از طرفداران امامت جعفر بودند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۵).

این گزارش‌ها حاکی از فعالیت‌های جعفر، سال‌ها پیش از آغاز غیبت صغری بوده است. شاید تحركات فارس سبب شد، عده‌ای از شیعیان در امامت امام عسکری علیه السلام تردید داشته باشند. امام نیز به این امر اشاره دارد و فرمود:

هیچ یک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشدند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۷).

### جعفر در زمان رحلت برادر

با رحلت حضرت عسکری علیه السلام، جعفر با قصد دستیابی موقعیت برادر، خود را وصی آن حضرت جلوه داد. او به عنوان صاحب عزا بر در خانه امام می‌ایستاد و شیعیان که به منزل امام می‌آمدند به او تسلیم می‌گفتند. گفته شده زمانی که کار غسل و کفن امام توسط عثمان بن سعید صورت گرفت (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۵۶) جعفر خود را آماده خواندن نماز بر پیکر امام کرد ولی امام دوازدهم بر بدن پدر نماز گزارند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵)

گفته شده است که جعفر پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، به رغم زنده بودن مادر ایشان، مدعی میراث حضرت شد (مفید، ۱۴۱۳ق: الف، ج ۲، ۳۳۶؛ اربلی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۲۰۵ و ۲۲۳) که این امر می‌توانسته از گرایش‌های سنی‌گرایانه وی باشد چرا که براساس فقه اهل سنت اگر امام بدون فرزند در گذشته بودند ارث ایشان باید میان مادر و برادر تقسیم می‌شد در حالی که بر اساس فقه شیعه، والدین جزء طبقه اول و برادر در طبقه دوم قرار دارد و با وجود حتی یک تن از طبقه متقدم، هیچ یک از طبقات موخر ارث نمی‌برند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۴۷-۵۸) وی برای در اختیار گرفتن دارایی‌های برادرش به خانه آن حضرت رفت و زن‌ها و خدمت‌گذاران امام را به وحشت انداخت. (خصیبی، ۱۴۱۱ق: ۳۸۲)

گفته شده وقتی جعفر اموال امام عسکری علیه السلام را تصرف کرد خانواده و بازماندگان امام در وضعیت بسیار بدی قرار گرفتند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۲۱)

همچنین نقل شده جعفر گزارش تولد امام مهدی علیه السلام و مکان حضور امام را، به اطلاع خلیفه

رساند، بر همین اساس، خلیفه دستور داد بیت امام عسکری علیه السلام مورد هجوم قرار گیرد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۳) همین تحریکات سبب شد عباسیان امامیه را مورد آزار قرار دهند. (همو: ج ۲، ۴۷۴) و خلیفه جاسوسانی را در منزل امام قرار داد تا رفت و آمدها را زیر نظر بگیرند. و تعدادی از کنیزان را که احتمال باردار بودن ایشان می‌رفت، زندانی کرد. (طبری، ۱۳۶۳ش: ۲۲۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۶۸)

رابطه جعفر با خلافت عباسی عموماً به دوره بیماری و شهادت امام عسکری علیه السلام باز می‌گردد. شیخ صدوق در روایتی از ابوالحسین حسن بن وحناء نقل می‌کند که جد پدرم زمان هجوم مأموران عباسی در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشت و نقل می‌کرد که همراه مهاجمان به بیت شریف، جعفر نیز بوده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۳) چنین نقل شده جعفر در اقدامی نزد وزیر عباسی به دنبال جایگاه برادرش امام عسکری علیه السلام بوده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۵؛ صدر، ۱۴۰۰ق: ۳۱۷)

همچنین در دوره‌ای که امام عسکری علیه السلام بیمار بود جعفر، خلیفه عباسی را آگاه کرد. به دنبال این خبر، خلیفه به برخی از خادمان مورد اعتماد خود دستور داد، به بیت امام رفته و آن محل را ترک نکنند. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۸۳)

#### اقدامات جعفر در ادعای امامت

مهم‌ترین اقدام جعفر را باید در ادعای امامت وی پی‌جویی کرد. جعفر مدت‌ها پیش از درگذشت امام عسکری علیه السلام فعالیت‌های خود در این زمینه را انجام می‌داده است، و با آغاز غیبت و پنهان شدن امام دوازدهم فرصت کافی برای طرح گسترده این ادعا داشته است. وی در این راستا، نامه‌هایی برای برخی از بزرگان امامیه فرستاد. او در نامه‌ای به یکی از بزرگان شیعه - احمد بن اسحاق - خود را قیم و امام بعد از امام عسکری علیه السلام دانست و خویش را عالم به تمام علوم و علم حلال و حرام معرفی کرد. احمد بن اسحاق نیز نامه‌ای نوشته و نامه جعفر را هم داخل آن می‌گذارد و به وسیله عثمان بن سعید (وکیل اول) به امام مهدی علیه السلام تحویل می‌دهد. امام دوازدهم در پاسخ نامه، جعفر را فردی بی‌اطلاع از احکام دین معرفی کرده که قادر به تشخیص حلال از حرام نیست. (کشی، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۷-۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۸۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۶۸)

در ادامه جعفر نامه‌ای دیگر به احمد بن اسحاق قمی می‌نویسد و از او اموال اهالی قم را طلب

می‌کند. احمد بن اسحاق با طرح سؤالاتی مشکل از وی خواهان جواب می‌شود، ولی هیچ‌گونه جوابی از جعفر نمی‌گیرد (خصیبه، ۱۴۱۱ق: ۳۸۳). و این در حالی بود که جعفر قبل از این نیز وقتی که کاروان قمی‌ها پس از شهادت امام عسکری علیه السلام وارد سامرا شده بودند از آنان مطالبه اموال را نمود. این افراد نیز از وی علامات و نشانه‌های اموال و صاحبان آنها را پرسیدند. جعفر این دست از شیعیان را متهم به دروغگویی درباره امام عسکری علیه السلام کرد. (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۷۷؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۰۳) تبلیغات جعفر و فرزندان او منحصر به دوران وکالت عثمان بن سعید نبود و در دوران وکالت محمد بن عثمان هم ادامه یافت به طوری که منجر به صدور توقیع از سوی امام زمان علیه السلام شد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۲۵ق: ۲۹۰)

به نظر می‌رسد این دست گمانه‌زنی‌ها بی‌دلیل نبوده است به طوری که برخی مکاتبات با امام عصر علیه السلام در ابتدای غیبت صغری نشان از آن داشت که فعالیت‌های وی، دست‌کم بر عده‌ای از شیعیان اثرگذار بوده است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷۹)

### سرانجام ادعای وی

پیرامون بازگشت جعفر به امامیه و لقب توابع برای او اختلاف نظر است. (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۲، ۳۴۰) همان‌طور که بیان شد جعفر برای رسیدن به جایگاه امامت، تلاش فراوانی نمود. همین امر موجبات رنجش پدر و برادر و امام مهدی علیه السلام را فراهم ساخت. و هیچ گزارش آشکاری در دست نیست که وی از ادعاهای خود دست کشید. حتی پس از مرگ جعفر نیز هم‌چنان عده‌ای از طرفداران او در جامعه امامیه به فعالیت مشغول بودند. تنها نکته‌ای که گمانه‌توبه و بازگشت وی را تقویت کرده متن توقیعی است که امام عصر علیه السلام با تشبیه وی به برادران یوسف علیه السلام راه او را خطا دانسته است (کشی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۹۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۲۹). به هر جهت با توجه به آن‌که عملکرد وی در دوره غیبت هم‌چنان همانند گذشته بوده است، آشکار نیست که متن توقیع یاد شده، در صدد تشبیه به برادران یوسف علیه السلام از هر جهتی باشد. گویا در صدد توجه دادن به این نکته است که گمراهی و ضلالت در فرزندان انبیاء و اولیاء نیز وجود داشته است. (مفید، ۱۴۱۳ق (ب): ۶۲-۶۴)

### جعفریه

پیروان جعفر در تاریخ به جعفریه معروف شدند (ابن قبه رازی: ۱۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۰۹ق:

۶۸). گویا طرفدارانش درباره جانشینی وی اختلاف نظر داشتند. عده‌ای جعفر را جانشین بلافصل امام هادی علیه السلام، برخی او را جانشین برادرش سید محمد که در زمان حیات پدرش رحلت کرد، و عده‌ای دیگر وی را جانشین امام عسکری علیه السلام دانسته‌اند (قاضی عبدالجبار بن احمد، بی تا: ج ۲۰، ۱۸۲) در چگونگی به امامت رسیدن جعفر نیز میان صاحبان آرا تفاوت‌هایی بوده که موجب انشعابات و پیدایش فرقه‌های دیگر شده است (اشعری، ۱۳۶۱ ش: ۱۰۲-۱۱۶؛ نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۹۵-۱۱۲؛ مسعودی، ۱۳۸۴ ش: ۵، ۱۰۷؛ مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۷-۳۲۱؛ شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۵۱-۱۵۲). همچنین فطحیه، که امکان امامت دو برادر (پس از امام حسن و امام حسین علیهما السلام) را قبول داشتند، به جعفر رجوع کردند. به همین دلیل، ابن بابویه جعفر را پیشوای نسل دوم فطحیه لقب داده است (ابن بابویه، ۱۴۲۵ ق: ۶۵). فرزندان جعفر، به سبب انتسابشان به امام رضا علیه السلام، به بَنُو الرِّضَى (عمری، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۴) یا رَضَوِیون (ابن عنبه، ۱۴۳۰ ق: ۱۹۹) مشهورند. پیروان جعفر نیز در میان شیعیان دوازده امامی به نام سردسته آنها، عَلَی الطَّاحِن در کوفه، به طاحنیه معروف بودند (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: قسم ۳، ۲۹۱؛ شهرستانی، ۱۳۷۵: قسم ۱، ۱۵۱). جعفر در سال ۲۷۱ درگذشت و در سامرا به خَاك سپرده شد (عمری، ۱۳۸۰ ش: ۱۳۴-۱۳۵) برخی پیروان وی به فرزندش، ابوالحسن علی، نقیب ارشد سادات بغداد، رجوع کردند (فخر رازی، ۱۴۰۹ ق: ۷۹-۸۰؛ مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۹). برخی دیگر معتقد بودند که امامت میان ابوالحسن و خواهرش فاطمه تقسیم شده و پس از آن دو به دیگر بازماندگان جعفر رسیده است (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: ۲۹۲؛ مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۲). مشخص نیست که طرفداران جعفر تا چه زمانی به صورت فرقه‌ای مستقل در جامعه شیعه باقی ماندند. تنها از گزارش شیخ مفید بر می آید که در زمان تألیف آثارشان هیچ يك از فرزندان جعفر را نیافته‌اند که به طریقه درست شیعه دوازده امامی نپیوسته باشد (مفید، ۱۴۱۴: ۳۱۲) احتمالاً مدت‌ها پیش از تألیف شیخ مفید این فرقه از میان رفته باشد. سعد بن عبدالله اشعری، در رد آرای این فرقه، کتابی با عنوان الضیاء فی الرد علی محمدیه و الجعفریه نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۳-۲۴). منابع درباره پیروان و یاران جعفر متفق نیستند. دانشمندان و نویسندگان بزرگ شیعی از یاران اندک جعفر یاد کرده‌اند و بر براءت همه شیعیان از او تأکید کرده‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۹۵؛ سعد بن عبدالله، ۱۳۶۱ ش: ۱۰۱؛ طبری، ۱۳۶۳ ش: ۳۶؛ خصیبی، ۱۴۱۱ ق: ۳۸۴-۳۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳ (ب): ۳۴۵). اما گزارش‌هایی در منابع زیدی یا غیرشیعی مبنی بر گرایش جمع کثیری از شیعیان به جعفر حتی

اکثریت داشتن پیروان او پس از وفات امام عسکری علیه السلام در دست است. (صاحب بن عباد، ۱۹۵۰م: ۲۱؛ شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۷۰)

از میان طرفداران جعفر در بیت امام می توان به خواهر امام عسکری علیه السلام که احتمالاً خواهر تنی جعفر بوده اشاره کرد (کشی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۵۲۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۰). البته منابع اندکی به وجود فردی این گونه در بیت امام اشاره دارند، و دیگر اعضای بیت شریف از جمله باورمندان با امام عصر علیه السلام بوده اند.

از مهم ترین افرادی که از شیعیان به وی تمایل پیدا کردند می توان به این افراد اشاره داشت: علی بن طاحی (یا طاحن) خزاز، متکلم توانا و فطحی مسلک کوفی در زمره طرفداران جعفر قرار گرفت. احتمالاً گرایش های فطحی وی سبب شد تا به جعفر پس از وفات امام عسکری علیه السلام تمایل پیدا کند. از دیگر افرادی که به جعفر پیوست علی بن حسن فضال<sup>۱</sup> از فقهای نامدار شیعه در کوفه بوده است. وی کتابی با موضوع غیبت تألیف کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۸) علی بن احمد بشار که اطلاعی چندانی از او در دست نیست رساله ای در دفاع از ادعای جعفر تألیف کرده است و ابن قبه به او پاسخ داده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۵۱-۶۳)

در این که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام در بین شیعیان چه فرقه هایی ایجاد شد نظرهای گوناگونی وجود دارد. *مروج الذهب*، ۲۰ فرقه ذکر کرده، (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۱۲). سعد بن عبدالله اشعری در *المقاتلات والفرق*، ۱۴ فرقه را نام می برد و شهرستانی در *الملل والنحل* ۱۱ گروه (شهرستانی، ۱۳۶۷ش: ۱۳۰). جاسم حسین می نویسد:

مطالعه این ادعاها نشان می دهد که ظاهراً فقط به پنج فرقه عمده تقسیم می شوند و هر یک از این ها نیز متعاقباً بر مبنای کلامی و حدیثی مورد استفاده در ادعاهایشان به پانزده گروه انشعاب می یابند. (جاسم حسین، ۱۳۸۵ش: ۲۱۶)

در این میان فرقه ای که بیش از همه قدرت نمایی کرد و تردیدی در وجود آن در عصر غیبت صغری نیست فرقه جعفریه و طرفداران وی می باشند.

۱. پدر علی، حسن بن علی بن فضال تیملی کوفی، از راویان موثق شیعه و از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام بوده است، برخی وی را از اصحاب اجماع می دانند. حسن به حضور امام کاظم علیه السلام نیز رسیده است. وی در ابتدا از فطحیه بود و به امامت عبدالله افطح فرزند امام صادق علیه السلام اعتقاد داشت ولی پس از مرگ عبدالله افطح، معتقد به امامت امام کاظم علیه السلام شد و پس از امام کاظم علیه السلام نیز جزو اصحاب امام رضا علیه السلام قرار گرفت. با وجود اعتقاد اولیه اش به فطحیه، عالمان رجالی وی را از نظر تقوا و وثاقت در نقل حدیث ستوده اند.

## نتیجه‌گیری

جعفر بن علی الهادی علیه السلام مدعی امامت در میان شیعیان شد. وی در ابتدا با جذب برخی از منحرفان قدرتمند شیعه حلقه‌ای از معترضان را در برابر امامت پدر و برادر خود شکل داد. این گروه با تبلیغات گسترده، به کارشکنی پرداخته و امامت جعفر را پی‌جویی می‌کردند. با شهادت امام عسکری علیه السلام و غیبت امام دوازدهم مجال بیشتری برای طرح امامت وی آماده گشت. جعفر در این دوره با وصی خواندن خود و ضبط اموال برادر، آشکارا امامت خویش را اعلان کرد. وی در این مسیر حتی از شیعیان ثابت‌قدم در مسیر امامت، همانند احمد بن اسحاق، دعوت به همکاری کرد که با عکس‌العمل منفی آن‌ها مواجه شد. ادعای امامت او، توسط برخی از متکلمان طرفدار وی قوت بیشتری یافت. با درگذشت زود هنگام جعفر این ادعاها رمق ناچیزی یافت و پس از مدت کوتاهی به کلی از میان رفت به طوری که نمی‌توان جعفریه را فرقه‌ای مانا در تاریخ دانست. هم‌چنین باید تأکید داشت به رغم انحراف وی از امامت اصیل شیعی، گرایش‌های مبنی بر انحرافات اخلاقی منتسب به وی در برخی منابع، به راحتی اثبات‌پذیر نیست.

## منابع

- ابن شدقم، ضامن، *تحفة الازهار وزلال الانهار في نسب ابناء الائمة الاطهار*، تهران، دفتر نشر ميراث مكتوب، ۱۳۷۸ ش.
- ابن عنبة، جمال الدين احمد بن علي الحسيني الداوودي، *عمدة الطالب الصغرى في نسب آل ابي طالب*، تحقيق سيد مهدي رجايي، كتابخانه آيت الله مرعشي، قم، ۱۴۳۰ ق.
- اربلي، علي بن عيسى، *كشف الغمة في معرفة الائمة*، چاپ هاشم رسولى محلاتى، بيروت، ۱۴۰۱ ق.
- اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، *مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين*، تصحيح هلموت ريتز، چاپ سوم، ويسبادن دارالنشر فراتز شتاينر، ۱۴۰۰ ق.
- اشعري، سعد بن عبدالله، *كتاب المقالات والفرق*، چاپ محمد جواد مشكور، تهران ۱۳۶۱ ش.
- امين، محسن، *ايمان الشيعة*، دارلتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
- آقابزرگ طهراني، محمد محسن، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، چاپ على نقى منزوى و احمد منزوى، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- الراوندى، قطب الدين بن سعد بن هبة الله، *الخراج والخراج*، تحقيق و نشر: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، الاولى، ۱۴۰۹ ق.
- جاسم، حسين، *تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم عليه السلام*، ترجمه: محمد تقى آيت اللهى، چاپ سوم، اميركبير، تهران، ۱۳۸۵ ق.
- جبارى، محمدرضا، *سازمان وكالت و نقش آن در عصرنامه*، قم، مؤسسه آموزشى امام خمينى عليه السلام، ۱۳۸۲ ش.
- حبيب آبادى، محمد على، *مكارم الآثار فى احوال الرجال*، اصفهان، ۱۳۵۱ ش.
- حرانى (ابن شعبه)، حسن بن على، *تحف العقول*، مصحح: على اكبر غفارى، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
- خصيبى، ابى عبدالله حسين بن حمدان، *الهداية الكبرى*، بيروت، مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ ق.
- رازى، ابوحاتم، *كتاب الزينة فى الكلمات الاسلامية العربية*، چاپ حسين بن فيض الله همدانى، قاهره، ۱۹۵۷ م.

- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹م.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، کتاب الملل والنحل، چاپ محمد بن فتح الله بدران، قاهره، ۱۳۶۷ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، نصره مذاهب الزیدیه، به کوشش ناجی حسن، بغداد، ۱۹۵۰م.
- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، کمال الدین وتمام النعمة، دوم، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، دلائل الامامة، منشورات الرضی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- عرشی، حسین، بلوغ المرام فی شرح مسک الختام، به کوشش انستانس، ماری کرملی، قاهره، ۱۹۳۹م.
- العمری العلوی، ابوالحسن علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۰ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة، منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- قاضی، عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، تحقیق عبدالحلیم محمود و سلیمان سینا، قاهره، دارالکتب المصریة، بی تا.
- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی والآل، دلیل ما، قم، ۱۳۷۹ش.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تصحیح حسن مصطفوی، موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چهارم، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدیناه، تهران، کویر، هشتم، ۱۳۸۹ش.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجواهر، قم، دارالهجره، دوم، ۱۴۰۹ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، نشر کنگره، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_ (الف)، الفصول المختارة، چاپ علی میرشریفی، بیروت، ۱۴۱۴ق.

- \_\_\_\_\_ (ب)، *الفصول العشرة فى الغيبة*، چاپ فارس حسون، قم، ۱۴۱۳ق.
- نجاشى، احمد بن على، *فهرست اسماء مصنفى الشيعة المشتهرين رجال النجاشى*، موسى شيبيرى زنجانى، قم، ۱۴۰۷ق.
- نوبختى، ابومحمد حسن بن موسى، *فرق الشيعة*، بيروت، ۱۴۰۴ق.
- نورى، حسين، *خاتمة مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۵ق.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم السلام در عدد دوازده

رحیم لطیفی<sup>۱</sup>

محمد شهبازیان<sup>۲</sup>

### چکیده

در تاریخ مذاهب اسلامی، شیعه امامیه به مسلمانان دوازده امامی معروف و مشهور بوده‌اند و وجه تسمیه آن نیز اعتقاد به دوازده امام پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد که با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای پس از ایشان معرفی شده‌اند. این خصوصیت و اعتقاد به دوازده امام و وصی، چنان با تارو پود شیعیان دوازده امامی عجین شده است که حتی مخالفین آن‌ها از فرقه‌های مختلف شیعی و اهل سنت در کتب خود بدان اشاره نموده‌اند و عنوان خاص برای اکثریت شیعیان گردیده است. در گذشته و کنون فرقه‌هایی یافت گردیده و می‌شود که با تمسک به برخی گزاره‌های متشابه، ادعای افزون بودن عدد ائمه به سیزده یا بیشتر را نموده‌اند. این دسته از مدعیان تلاش دارند تا عدد دوازده در روایات شیعی و اهل سنت را حصر اضافی دانسته و با تمسک به برخی از روایات متشابه، تعداد اوصیای حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بیش از دوازده نفر بدانند. ضرورت پاسخ به این دیدگاه و عدم جمع آوری تمام قرائن روایی در نگاشته‌های پیشین، انگیزه این پژوهش بوده است و در این پژوهش تلاش نموده ایم تا با بهره‌گیری از

۱. دانشیار گروه کلام جامعه المصطفی العالمیه.

۲. پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (نویسنده مسئول) (tarid@chmail.ir).

قرائن روایی اثبات نماییم که تعداد ائمه به صورت حصر حقیقی بیان‌گر عدد دوازده بوده و این دیدگاه علاوه بر تایید روایی، متکی بر اجماع شیعه نیز می‌باشد. روش بحث توصیفی - تحلیلی بوده و نگاهی منتقدانه به جریان‌های انحرافی دارد.

### واژگان کلیدی

قرائن، روایت، انحصار، ائمه، دوازده.

### مقدمه

در طی تاریخ، شیعه امامیه به مسلمانان دوازده امامی معروف و مشهور بوده‌اند و وجه تسمیه آن نیز اعتقاد به دوازده امام پس از حضرت محمد ﷺ می‌باشد که با تصریح و وصیت آشکار به عنوان اوصیای پس از ایشان معرفی شده‌اند. ویژگی دیگری که در عقیده شیعیان دوازده امامی وجود دارد، این تعداد را انحصاری دانسته و قائل است از زمان حضرت محمد ﷺ این عدد، توقیفی بوده است. اما در گذشته و حال، افراد و گروه‌هایی را می‌توان یافت که ادعا نموده‌اند اوصیای پیامبر ﷺ بیش از دوازده نفر بوده و هیچ قرینه‌ای در روایات مبنی بر انحصار آن‌ها در عدد دوازده وجود ندارد. برخی از این افراد تعداد اوصیا را چهارده نفر دانسته،<sup>۱</sup> برخی دیگر مانند احمد اسماعیل بصری مدعی یمانی، تعداد اوصیا را به بیست و چهار نفر افزایش داده<sup>۲</sup> و جماعتی دیگر مانند زیدیه و اسماعیلیه حد محدودی برای تعداد اوصیا قائل نیستند. نجاشی از فردی با نام «هبة الله بن أحمد بن محمد الکاتب» نام می‌برد و او را از طرفداران زیدیه می‌داند که تلاش می‌کند نام زید بن علی بن الحسین را نیز در میان اوصیا ثابت کند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۴۰). با این همه حتی یک روایت که با عبارتی صریح، تعداد امامان را سیزده تن یا بیشتر اعلام کرده باشد وجود ندارد و علمای شیعه نیز پاسخ این موارد را داده و بر دوازده‌گانه بودن امامان معصوم ﷺ تأکید کرده‌اند (عسکری، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۲۷؛ حسینی قزوینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۳۷۷). در این پژوهش تلاش نموده‌ایم تا با جمع‌آوری قرائن روایی بر این مهم تأکید نموده و بر اجماعی بودن این مبنا ادله‌ای اقامه نماییم.

۱. در زمان معاصر فردی به نام علی رضا پیغان ادعا داشت که امام دوازدهم فوت کرده است و امام سیزدهم در اصفهان است و خود را با عنوان امام چهاردهم می‌دانست. مستندات ادعای این فرد در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم موجود است.

۲. برای دیدن دیدگاه‌های این فرد ر.ک: الوصی والوصیة به قلم ناظم العقیلبی.

## پیشینه موضوع

پرداختن به اثبات ائمه اثنا عشر و بیان انحصار در عدد دوازده پیشینه‌ای طولانی داشته و می‌توان به کتاب‌هایی مانند کتاب سلیم بن قیس، الغیبه طوسی، کمال‌الدین شیخ صدوق، کفایة الأثر در میان قدما و بحارالانوار و دوازده جانشین غلام حسین زینلی در میان متأخرین اشاره نمود. در مقالات جدید نیز می‌توان به تحقیقی با عنوان «بررسی روایات جانشینی حضرت رسول ﷺ و باز تبیین انحصار آن در عدد دوازده» تالیف قنبرعلی آل بویه و نصرت‌الله آیتی اشاره کرد. با تقدیر از رنج گذشتگان و احترام به پژوهش‌های معاصر، در این پژوهش تلاش نموده‌ایم تا به دسته‌بندی منظم و قرائن ذکر نشده در تحقیق‌های پیش گفته اشاره شود. این مهم می‌تواند پاسخی به ادعاهای وهابیان و گروهک‌هایی مانند یمانی عراق (احمد اسماعیل بصری) باشد. در ادامه به ادله انحصار پرداخته و شواهدی بر آن اقامه می‌شود.

### ۱. شهرت حصر در اقوال علما

#### الف) شیعه

در میان شیعیان کتاب‌هایی متعلق به قرن اول و سوم هجری قمری، در معرفی ائمه دوازده‌گانه و اثبات امامت آنها نگارش گردیده است از جمله این کتب کتاب سلیم بن قیس هلالی (۷۶ق) از یاران حضرت علی علیه السلام، کتاب الاوصیاء و ذکر الوصایا (آقابزرگ: ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۷۸) علی بن محمد بن زیاد صیمری (۲۸۸ق)، مولید الأئمة الاثنی عشر (نجاشی، ۱۴۱۸: ۵۷؛ آقابزرگ: ۱۴۰۳، ج ۱۵، ۲۰۲) متعلق به حسن بن علی الاطروش (۲۲۵-۳۰۴ق) و کتاب النص علی الأئمة الاثنا عشر بالامامة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۶۸) تألیف شیخ صدوق (۳۸۱ق) می‌باشد. عالمانی دیگر نیز دیدگاه خود در اثبات امامت و وصایت دوازده نفر از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به صراحت مطرح کرده و جز دوازده نفر نامی از امام یا وصی دیگری نبرده‌اند که می‌توان به افرادی مانند: احمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن عیاش جوهری (جوهری، بی‌تا: ۱)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳(الف): ۴۱)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱(الف): ۲۴۹؛ طوسی، ۱۴۱۱(ب): ۱۲۷؛ طوسی، ۱۳۷۵ق: ۲۳۵) اشاره نمود. در این میان همانند جوهری تصریح نموده است که اضافه نمودن نام فردی دیگر غیر از ائمه‌ی دوازده‌گانه، حکم اضافه کردن و دست کاری در تعداد آیات قرآن را دارد (جوهری، بی‌تا: ۱). شیخ حر (۱۱۰۴ق) برخی از روایات شاذ و نادر را که گویا می‌خواهد بیان کند تعداد اوصیای پیامبر بیش از دوازده نفر است را

با این تبیین رد و نقد می‌نمایند:

اما راجع به روایاتی که می‌فرماید بعد از مهدی دوازده نفر دیگر امام خواهند بود، باید گفت اولاً، روایاتی که در این زمینه وارد شده دلالت قطعی ندارد. ثانیاً در روایات بسیاری هم وارد شده که ائمه دوازده نفراند و دولتشان تا قیامت ادامه دارد، و دوازدهمین ایشان، آخر اوصیا، و امام‌ها، و جانشینان است، و ائمه تا قیامت از اولاد حسین علیه السلام اند اگر قرار بود به امامت دوازده نفر بعد از ایشان اقرار کنیم، باید احادیث متواتری هم در این باره باشد که در برابر احادیث معارض بتواند مقاومت کند و ملاحظه جمع بین آنها بشود. [در حالی که هیچ روایت متواتری در این زمینه وجود ندارد] (عاملی، ۱۳۶۲ش: ۴۰۱)

### ب) اهل سنت

وجود نص از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و منحصر دانستن ائمه علیهم السلام به دوازده نفر در مورد شیعیان مشهور بوده و عالمان اهل سنت - حتی در مقام نقد - شیعیان را با عنوان (دوازده امامی‌ها) یاد کرده و ادله آنان از قرآن و روایات را ذکر می‌کنند که این امر دلالت بر اجماع شیعیان در تعداد ائمه علیهم السلام و انحصارش در عدد دوازده دارد. به عنوان نمونه در گزارش وجود نص به ائمه بعد از حضرت علی علیه السلام، می‌توان به مکتوبی در نیمه اول قرن ۳ (حدود ۲۳۰ ق) از عالمی سنی اشاره کرد.

کتاب *مسائل الامامة* قسمتی از کتاب *اصول النحل* است که توسط جوزف فان اس آلمانی، تصحیح و به چاپ رسیده است. این کتاب برای اولین بار با عنوان *مسائل الامامة* به همراه ترجمه، تعلیقات و فهرس به زبان آلمانی در سال ۱۹۷۱ میلادی و برای بار دوم در سال ۲۰۰۳ میلادی توسط «المهد الآلمانی للابحاث الشرقیة» در بیروت انتشار یافته است. مباحث کتاب *مسائل الامامة* هم‌چنان که از نام آن پیداست، به اختلاف فرقه‌های گوناگون اسلامی در باب امامت و خلافت پرداخته و به طور مبسوط به آراء مکاتب فکری معتزله، فرقه‌های شیعه، افکار اصحاب حدیث و فرقه‌های خوارج پرداخته است. ویلفرد مادلونگ انتساب این کتاب را به ناشی اکبر (۲۹۳ق) انکار کرده و آن را از آثار جعفر بن حرب معتزلی (۲۳۶ق) دانسته است.

با مراجعه به کتاب می‌توان شواهدی دال بر این که کتاب در حدود سال ۲۳۰ نوشته شده است، یافت. در بخش شیعه آخرین مطلب نقل شده درباره امام رضا علیه السلام و واقفیه است که مربوط به اواخر قرن دوم است و حال آن که بعد از زمان امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری طیف‌های گوناگونی در شیعه امامیه پدید آمده که در *فرق الشیعه* نوبختی و *المقالات* و

الفرق سعد بن عبدالله اشعری آمده است.<sup>۱</sup> بنابراین شواهد، باید گفت که نگارش این کتاب از نیمه اول قرن سوم فراتر نمی‌رود. در این میان می‌توان این احتمال را مطرح کرد که این کتاب همان کتاب معروف *المقالات* ابویعلی محمد بن شداد معروف به زُرْقَان از شاگردان ابوهدیل علاف و از پیروان نظام باشد که در اواسط قرن سوم از دنیا رفته است (ناشی اکبر، ۱۳۸۹ش: ۱۳).<sup>۲</sup>

به هر روی فارغ از این که نویسنده این کتاب کدام فرد باشد؛ اما پذیرفته شده است که اثر ذکر شده مربوط به یکی از نویسندگان اهل سنت در قرن سوم هجری قمری است. در این کتاب (بدون ذکر نام ائمه علیهم‌السلام)، اعتقاد شیعه درباره وجود نص برائمه وصیت شده از زبان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گزارش گردیده و این که از زمان حضرت علی علیه‌السلام افرادی مانند اصبغ بن نباته این روایات را در اختیار داشته‌اند. این نویسنده اهل سنت چنین گزارش می‌دهد:

پس از کشته شدن علی علیه‌السلام شیعه به سه دسته تقسیم شدند؛

دسته اول کسانی که به مرگ آن حضرت یقین کرده و معتقد بودند که امام پس از او حسن بن علی علیه‌السلام است و اعتقاد داشتند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامت او را همانند پدرش به صراحت بیان داشته است. اینان همان کسانی‌اند که به تسلسل رشته امامت معتقد بوده و به وصیت متوالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد امامان پای بندند. این گروه معتقدند که تا دنیا برقرار است، پس از هر امامی امام دیگر لازم است و بعد از هر وصی‌ای وجود وصی دیگر ضروری است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسامی و صفات تمامی امامانی را که پس از علی علیه‌السلام از نسل او تا روز قیامت خواهند آمد برای او به صراحت بیان کرده است. از این رو امامت از نگاه آنان تا به امروز بر اساس نص صریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادامه دارد و این عقیده را گروهی از اصحاب علی علیه‌السلام از جمله حارث اعور، اصبغ بن نباته و عبد خیر حکایت کرده‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۹ش: ۴۱).

افزون بر سند بالا که وجود نص از جانب حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اثبات می‌کند؛ می‌توان به عالمان دیگری از اهل سنت اشاره کرد که تصریح به دوازده امامی بودن شیعیان اثناعشریه کرده‌اند. و از این افراد مانند: مسعودی (المسعودی، بی‌تا: ۱۹۹)، مقدسی (مقدسی، بی‌تا: ج ۵، ۱۲۶)، سمعانی (السمعانی، ۱۳۸۲ق: ج ۱، ۱۱۶) و ابوالفرج ابن الجوزی (ابن جوزی، ۱۴۱۲:

۱. نویسنده در کتاب خود چنین می‌گوید: «و الی هذا الموضع انتهى اختلاف أصحاب الإمامة القائلین بالنسب فی الوقت الذی کتبنا فیه کتابنا هذا».

۲. مطالب ذکر شده برگرفته از مقدمه کتاب فرقه‌های اسلامی و مساله امامت به قلم استاد مهدی فرمانیان است.

ج ۱۸، ۸۴) را می‌توان نام برد.

## ۲. روایات

مساله امامت از جمله ضروریات مذهب شیعه است که باید با ادله قطعی و یقینی اثبات گردد و مساله‌ای علمی است که ادله متعدد بر آن دلالت می‌کند (انصاری، ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۷۴). از این رهگذر نمی‌توان مطالبی را از اصول تشیع دانست اما دلیل صریح، یقینی و پرتکرار بر آن اقامه نشود (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۱۶؛ ج ۲، ۶۲۵). اعتقاد به دوازده گانه بودن عدد ائمه از جمله این امور است و عالمان شیعی این مساله مرتبط با اصول تفکر شیعه را با ادله متقن در کتب مختلف به اثبات نشسته‌اند. از جمله می‌توان به کتاب *کفایة الاثرخزازی* قمی (نیمه دوم قرن چهارم) و *مقتضب الاثرجوهری* (۴۰۱ق) اشاره نمود که در آن دسته‌بندی روایات از زمان صحابه تا دوران امام حسن عسکری علیه السلام انجام شده و از روایات شیعه و اهل سنت بهره گرفته است. نمونه دیگر این عالمان ابن شهر آشوب است که در کتاب مناقب و در فصلی مستقل تحت عنوان «النصوص الواردة علی ساداتنا علیهم السلام» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۲۸۵) به این مهم پرداخته و ادله متعدد را پس از دسته‌بندی ارائه داده است. ایشان تقسیم‌بندی خود را چنین آورده:

- الف) روایاتی که مرتبط با عصر پیش از حضرت آدم علیه السلام و قبل از خلقت نسل اولیه بشر امروزی وجود داشته است.
- ب) روایاتی که پیش از ظهور اسلام در میان پیروان الهی مانند یهود و نصاری وجود داشته و از طریق آنان نقل شده است.
- ج) روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و اهل سنت بیان کرده‌اند.
- د) روایاتی که شیعه از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است.

همچنین ایشان از آیات مختلف که دلالت بر عدد دوازده دارد استناداتی ذکر می‌کند و در نهایت از علم اعداد نیز به عنوان مویدی بهره گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

این مهم در کتب اهل سنت نیز خود را نشان داده و با دور ماندن برخی از روایات نقل شده در منابع اهل سنت از تحریف، دلایل اثبات امامت دوازده امام را می‌توان به دست آورد و حجت

۱. توجه شود که استفاده ایشان از اعداد به عنوان دلیل نیست تا برخی بخواهند با آوردن معارضی در اصل امامت اهل‌البیت علیهم السلام اشکال کنند و یا عده‌ای از مدعیان دروغین بخواهند از این روش برای اثبات امامت خود بهره گیرند.

را در امامت ایشان ارائه نمود. از جمله کتبی که به این روایات در منابع اهل سنت اشاره کرده است کتاب *الغیبة* نعمانی می باشد که با قرار دادن بابی اختصاصی به این روایات اشاره نموده<sup>۱</sup> و در تبیین آن چنین می گوید:

والروایات فی هذا المعنی من طرق العامة کثیرة تدل علی أن رسول الله ﷺ یذکر الاثنی عشر و أنهم خلفاؤه (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۲۷)؛  
و روایاتی که از طریق اهل سنت و در باب دوازده خلیفه از حضرت محمد ﷺ نقل شده است بسیار زیاد است.

در ادامه به این روایات اشاره کرده و ادله حصر را بیان خواهیم کرد.

#### الف) اهل سنت

در منابع اهل سنت<sup>۲</sup> راجع به دوازده جانشین رسول خدا ﷺ تعبیرات مختلفی، همانند: «اثنا عشر خلیفة» (النیسابوری، بی تا: ج ۳، ۱۴۵۲) «اثنا عشر امیراً» (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۶۴۰)، «اثنا عشر نقیباً» (الشیبانی، بی تا: ج ۱، ۳۹۸) و «اثنا عشر قیماً» (الموصلی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۷۹)، «اثنا عشر رجلاً» (النیسابوری، بی تا: ج ۳، ۱۴۵۲) به کار رفته است. همچنین علمای شیعه بحثی مفصل در این زمینه دارند که این روایات جز برائمه دوازده گانه شیعه قابل انطباق نمی باشد و از این راه می توان حقانیت شیعه را اثبات نمود (مغنیه، ۱۴۱۴: ۱۴۱؛ مظفر، ۱۴۲۲: ج ۶، ۲۶۸).

#### ب) شیعه

در منابع روایی شیعه نیز توجه به نام ائمه دوازده گانه و عدد آن به صورت متواتر نقل شده و این روایات با مضامین مختلفی ارائه شده است که از این موارد می توان به عبارت ذیل اشاره نمود:

سلیم بن قیس گوید: شنیدم عبدالله بن جعفر طیار گفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید نزد معاویه بودیم که میان من و معاویه سخن درگرفت.

۱. باب ۶ الحدیث المروی عن طرق العامة.

۲. عالمان شیعی نقل های اهل سنت را جمع آوری نموده اند. (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۶۶ باب الخلفاء و الأئمة بعد النبی ﷺ اثنا عشر؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۲۶؛ مغنیه، ۱۴۱۴: ۱۴۱؛ سبحانی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۰۹؛ حکیم، ۱۴۲۴: ۳۱۹)

من به معاویه گفتم: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من نسبت به مؤمنین از خود آنها اولی هستم، سپس برادرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و چون علی شهید شد حسن بن علی نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، آن‌گاه پس از او پسر حسین نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است و چون او شهید شود، پسرش علی بن الحسین نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، ای علی! (بن ابی‌طالب) تو او را درک می‌کنی، سپس پسرش محمد بن علی، نسبت به مؤمنین از خودشان اولی است، و ای حسین! تو او را درک می‌کنی. سپس تو دوازده امام را کامل می‌کنی. (مقصود ۹ امام از فرزندان حسین است)

عبدالله بن جعفر گوید: من از حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید (که در محضر معاویه حاضر بودند) گواهی خواستم، آنها نزد معاویه به سخن من گواهی دادند.

سلیم گوید: و من هم این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم و آنها گفتند: ما این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۹؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۷۷).

همان‌گونه که ذکر شد تأکید بر عدد دوازده از مشترکات روایات شیعه و اهل سنت است و تردید در امامت حضرت علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان ایشان باقی نمی‌ماند اما سؤال در این جاست که آیا این عدد منحصر در دوازده تن می‌باشد یا ممکن است در عین حالی که اشاره به عدد دوازده دارد نفی عدد اضافه‌تر را مدنظر قرار نداده است؟ به عنوان مثال ممکن است پدری به فرزند خود بگوید که فلان شیء را به صد هزار تومان بفروش و این فرزند شیء مورد نظر را به دویست هزار تومان فروخت. آیا باید این فرزند را توبیخ نمود که چرا به عدد و قیمت بیشتری فروخته‌ای؟ یا بالعکس باید گفت منظور پدرت این بوده که حداقل صد هزار بفروش اما اگر بیشتر فروختی ایرادی ندارد؟ و به عبارت دیگر مبلغ فروش در عدد صد هزار منحصر نبوده است و پدر نخواسته که عدد بیش‌تر از آن را نفی کند.

در مساله پیش روی ما نیز از این قرار است که آیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشته‌اند بفرمایند که جز دوازده امام، امام و وصی دیگری ندارید؟ یا نه، مرادشان این بوده که حداقل دوازده امام دارید و بعد از آن‌ها تعدادی دیگر هم هستند؟

پاسخ به این سؤالات از جمله مباحثی است که عالمان دینی اعم شیعه و اهل سنت در بحث‌های اصول فقه بدان پرداخته‌اند. بحث از مفهوم عدد در دو مقام ثبوت و اثبات مطرح است. در مقام ثبوت، مسئله به چهار صورت تصوّر می‌شود:

۱. گاهی به دلیل خاصی ثابت شده که این عدد در کلام برای بیان حد و مرز موضوع، هم از جانب قلت و هم از جانب کثرت می باشد؛ برای مثال، جمله «تصدق بخرمسه درهم، لا اقل و لا اکثر» مفهوم دارد؛ یعنی «کمتر از پنج درهم فایده ندارد و بیشتر از آن هم واجب نیست»؛

۲. گاهی به دلیل خاصی ثابت شده که عدد ذکر شده در کلام تنها برای محدود کردن موضوع از نظر کثرت و زیادی است نه از نظر قلت؛ برای مثال، مفهوم این جمله که: «حداکثر سی روز به عنوان ماه رمضان باید روزه بگیری» این است که بیش از سی روز واجب نیست حتی اگر هلال رؤیت نشود؛

۳. گاهی به دلیل خاص ثابت شده که آن عدد تنها برای بیان موضوع از نظر قلت است، و از لحاظ کثرت لا بشرط می باشد، برای مثال، جمله: «تصدق بخرمسه درهم لا اقل» به این معنا است که کمتر از پنج درهم کافی نیست، ولی درباره بیشتر از آن؛ ساکت است؛

۴. گاهی هیچ گونه قرینه ای مبنی بر این که عدد مذکور برای محدود کردن موضوع است، وجود ندارد، مثل: «صم ثلاثة ایام من کل شهر»، که در این مورد بیشتر اصولی ها می گویند مفهوم ندارد، چون اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۱۴؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۴۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۶۸؛ گروه مولفان، ۱۳۸۹: ۷۶۶).

اگرچه مشهور اصولیین معتقدند که عدد مفهوم نداشته و نمی توان الزاماً دلالت بر حصر را برداشت نمود اما همه پذیرفته اند که در صورت وجود قرینه دلالت بر مفهوم و حصر دارد (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۸۶۶؛ عراقی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۰۳؛ مظفر، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۲۹). در مساله مورد نظر ما نیز آن چه از روایات و قرائن موجود در آن ها به دست می آید این است که بیان تعداد ائمه و اوصیا دلالت بر حصر حقیقی داشته و مراد این بوده است که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها دوازده وصی و خلیفه و امام وجود دارد و نمی توان آن ها را کمتر یا بیشتر تصور نمود و این همان کلام علمای شیعه مانند شیخ طوسی می باشد که فرمودند:

أن الإمامة محصورة في الاثني عشر اماماً وأنهم لا يزيدون ولا ينقصون (طوسی، ۱۴۱۱: (ب)؛ ۱۵۷)؛

امامت محصور در عدد دوازده است و امامان ما نه یک نفر کمتر هستند و نه یک نفر بیشتر.

### شمارش قرائن و شواهد انحصار

در اثبات این نظر لازم است قرائن و شواهد دلالت‌کننده بر حصر عددی را ارائه دهیم:

#### ۱. تعداد اوصیا به تعداد ماه‌های سال

در تعداد زیادی از روایات قرینه‌ای بسیار بارز مطرح شده است که تعداد ائمه و اوصیای بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به تعداد ماه‌های سال ذکر کرده است:

أَمَّا السَّنَةُ فَهِيَ جَدَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا... اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا (طوسی، ۱۴۱۱ (ب): ۱۴۹)؛<sup>۱</sup>

اما سال، پس جد ما رسول خداست و ماه‌های آن دوازده ماه هستند... دوازده امام که حجت‌های خدا در میان خلق خدا هستند.

در روایتی دیگر می‌فرماید:

وَ الشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَ الْأَئِمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۸۵)؛  
همان‌گونه که ماه‌های سال دوازده عدد است تعداد امامان نیز دوازده نفر است.

و با توجه به این که ماه‌های موجود در یک سال نمی‌تواند بیش از دوازده باشد، به یقین مراد از ذکر عدد دوازده برای ائمه علیهم السلام نیز معنای انحصاری بودن را به همراه دارد. این مطلب چنان مشهور بوده است که در اشعار شاعران نیز تجلی پیدا کرده و چنین اشعاری سروده‌اند:

سروران نیکوکار و نورهای الهی      به تعداد ماه‌های سال هستند  
و ایشان هدایت‌کنندگان ما      در روز و شب و روزگار نند  
(ابن شهر، ۱۳۷۹ ق: ج ۱، ۲۸۴)

جناب نعمانی نیز در تبیین این دسته روایات می‌فرماید:

و بحمدالله برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح‌تر و تابناک‌تر گفتار خدای عزوجل در قرآن است که می‌فرماید: «همانا شمار ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید که

۱. ر.ک. الإختصاص، ص ۲۲۴، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۷۱، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۴، مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص: ۲۸۴، البقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامارة المؤمنین، ص ۳۷۵، متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۵۵، الغيبة نعمانی، ص ۵۸، ۸۸ و مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۳۱، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰.

چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماه‌ها) بر خودتان ستم نکنید» (توبه: ۳۶) تنها با شناختن ظاهری ماه‌ها - یعنی محرّم و صفر و ربیع و ماه‌های پس از آن و نیز ماه‌های حرام که رجب و ذی قعدة و ذی حجّه و محرّم است - نمی‌تواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیش‌ها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماه‌ها را می‌شناسند و آنها را به نام می‌شمارند، بلکه مراد از آنها منحصرأئمه علیهم‌السلام و برپا دارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهار ماه محترم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علی» مشتق نموده است - هم‌چنان‌که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتق ساخته - و سه تن از فرزندان او (علی) است، که نام‌هایشان علی است یعنی علی بن الحسین، و علی بن موسی (الرضا) و علی بن محمد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و دروهای خدای بر محمد و فرزندان او که به واسطه او مورد تکریم و در خور احترام هستند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۷).

## ۲. تعداد اوصیا به عدد نقبای بنی اسرائیل

خدای متعال در قرآن مجید تعداد نقبای بنی اسرائیل را دوازده عدد ذکر نموده است<sup>۱</sup> و از طرف دیگر تعداد ائمه علیهم‌السلام نیز به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه گردیده است:

كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ ... يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةُ نُبَيَّاءِ مُوسَى علیه‌السلام (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۰۷؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۷۱؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴)؛

پس از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چند نفر خلیفه خواهد بود؟ می‌فرمود: پس از من به تعداد نقیبان موسی علیه‌السلام وصی خواهد بود.

با توجه به این‌که تعداد آنان نه یک نفر کمتر و نه یک نفر بیشتر بوده است، انحصار در عدد را می‌فهماند.

## ۳. تعداد اوصیا به تعداد فرزندان یعقوب

خدای متعال تعداد اسباط و فرزندان حضرت یعقوب علیه‌السلام را دوازده نفر دانسته (اعراف: ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۷۵۴) و این مطلب دلیل دیگر بر انحصار عدد ائمه علیهم‌السلام می‌باشد و آنان را به اسباط تشبیه نموده‌اند:

فَقِيلَ لَكُمْ الْاٰمَّةُ بَعْدَكَ فَقَالَ عَدَدُ الْاَسْبَاطِ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۸۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق: ج ۲، ۵۴)؛

۱. ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ (مائده: ۱۲).

پس فردی از حضرت محمد ﷺ پرسید: ائمه بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود: به تعداد اسباط بنی اسرائیل.

#### ۴. تعداد اوصیا به تعداد چشمه‌های بنی اسرائیل

قوم حضرت موسی ﷺ که همان بنی اسرائیل بودند، در موقع سرگردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش حضرت موسی ﷺ شکایت کردند و از او آب طلبیدند و حضرت موسی ﷺ از خدا خواست که آنها را سیراب کند. سپس خدای متعال به ایشان وحی کرد عصایت را به سنگ بزن. ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر يك از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام به خوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۲۵۰). در این امر نیز تعداد چشمه‌های جوشان دوازده عدد بوده که خود انحصار را می‌رساند (اعراف: ۱۶۰) و در روایات ائمه علیهم‌السلام چنین تشبیه شده‌اند. از این عباس روایت شده:

شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: شماره امامان به شماره چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران هنگامی که عصایش را به زمین زد ظاهر گشت؛ و در آن زمان دوازده چشمه جاری شد (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۷۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۹۴؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۲۴۵).

#### ۵. تعداد اوصیا به تعداد حواریون حضرت عیسی ﷺ

در این امر نیز تردیدی نیست که تعداد حواریون و یاران حضرت عیسی ﷺ دوازده نفر بوده (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۶۹) و تشبیه در این جا نیز گویای انحصار در عدد است.

وَالْأَوْصِيَاءَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى ﷺ. وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۲؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴)؛

و اوصیائی که بعد از محمد ﷺ می‌باشند به روش اوصیاء عیسی ﷺ هستند و آن اوصیا دوازده نفر بودند.

#### ۶. حدیث ثقلین و استمرار امامت دوازده وصی تا روز قیامت

حدیث ثقلین که در آن، پیامبر خدا ﷺ، اهل بیت خود را هم‌سنگ قرآن معرفی کرده و با تأکید تمام جامعه اسلامی را به پیروی از آنان در کنار قرآن فراخوانده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۳۴)، یکی از مبانی استوار و خدشه‌ناپذیر شناخت اهل بیت علیهم‌السلام و اثبات مرجعیت علمی و

امامت و رهبری آنان تا دامنه قیامت است. از این روی یکی از دلایل متقن امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز محسوب می‌گردد (ری شهری، ۱۳۹۳ ش: ج ۱، ۳۰۳). معنای عترت نیز در این روایت قابل تعمیم به همسران و تمام فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست و تعداد مشخصی را در بر می‌گیرد و حتی در میان خانواده ایشان این روایت اختصاص به حضرت زهرا علیها السلام و دوازده وصی و امام بعد از ایشان یعنی از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام دارد و تأکید می‌شود که این حدیث تا روز قیامت در مورد هیچ یک از فرزندان دیگر و نسل حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله قابل تطبیق نیست.<sup>۱</sup>

با توجه به حدیث ثقلین، از جمله شواهدی که معنای اهل بیت را منحصر در دوازده وصی می‌داند:

#### الف) عدم افتراق قرآن با افرادی مشخص تا روز قیامت

حضرت علی علیه السلام در گفتگویی با معاویه، به او آیاتی از قرآن و روز غدیر را متذکر می‌شود و در ادامه چنین نقل می‌کنند:

پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علی علیه السلام نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: بلکه در باره او و در مورد اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی‌اند)، فرمود: علی علیه السلام برادر من و وصی علیه السلام من و وارث من و جانشین من است در میان ائمتم، و پس از من ولی علیه السلام هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین‌اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از آنان، تا این که در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۶۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۷۷)

در روایتی دیگر مشابه این مطلب را خلیفه دوم از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پرسش نموده است که این همراهی قرآن و عترت که تا قیامت ادامه دارد برای همه اهل بیت شماسست، در این جا حضرت پاسخ منفی داده و تعداد را منحصر در دوازده نفر ذکر می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۷۹). این دسته روایات کاملاً مشخص نموده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها دوازده نفر را در میان خانواده خود مختص به این عدم افتراق معرفی می‌کند و نمی‌توان احتمال داد نام افراد دیگری نیز بوده است چرا که ایشان در مقام بیان معرفی اوصیای خود بوده لکن تنها به

۱. جهت تفصیل بحث ر. ک. کمال الدین، ج ۱، ص ۹۴ و ۲۴۱، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ج ۱ ص ۳۱۴

دوازده نفر اشاره کرده و صحابه ایشان نیز نقل امیرمؤمنان علیه السلام را تایید می‌کنند که پیغمبر خدا نه یک نفر را کم نمود و نه یک نفر را بیشتر فرموده‌اند. و تعداد بیان شده دوازده فرد بوده است و مشخصاً نام آن‌ها از امام علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. همچنین اگر افراد دیگری را بتوان تصور کرد لازم می‌آید که قائل به مفارقت امامان از قرآن در دوره‌ای و زمانی گردیم، که با محتوای حدیث ثقلین در عدم مفارقت ائمه علیهم السلام با قرآن تنافی دارد.

#### ب) اختصاص آیه تطهیر به این دوازده نفر تا روز قیامت

سلیم بن قیس روایتی را از جمله احتجاج‌های امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام ذکر می‌کند که مراد از مصادیق آیه تطهیر را ذکر کرده و آن را اختصاصی برای دوازده امام علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام دانسته‌اند و جز بر این افراد قابل ذکر نیست:

إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيَّ وَفِي أَخِي [وَفِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ] وَفِي ابْنَتِي وَفِي تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُهُمْ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۷۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۷۸):

همانا آیه تطهیر فقط در مورد من [پیامبر صلی الله علیه و آله] برادرم علی، دخترم فاطمه و در مورد دو پسرم حسنین علیهم السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام است و هیچ شخص دیگری در عصمت و طهارت مصادیق آیه قرار نمی‌گیرد.

در نتیجه:

اولاً: با توجه به روایت ثقلین همیشه امامی در میان امت وجود دارد.

ثانیاً: مراد از اهل بیت منحصر در دوازده امام علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد و مصادیق دیگر را نمی‌توان اضافه نمود.

ثالثاً: قرآن همیشگی است تا روز قیامت، پس یکی از این اهل بیت نیز همیشه همراه قرآن خواهد بود.

حکومت ائمه دوازده‌گانه تا روز قیامت بوده و امامت بین این دوازده نفر در جریان است. و اگر تصور نماییم که زمانی خواهد بود که فردی غیر از آن‌ها بر مردم خلافت و امامت دارد نقض غرض خواهد شد و با روایت ثقلین تعارض خواهد یافت چرا که تا زمان وجود قرآن حداقل یکی از ائمه نیز بر روی زمین خواهند بود. و به هر روی کاربرد واژه‌هایی مانند «حتی یردا علی الحوض»، «الی یوم القیامة» و «لأداولن الايام» در این دسته روایات جز بر انحصار قابل تطبیق نیست و اصل در یک واژه گرفتن معنای اصلی آن است مگر این که قرآنی بر خلاف آن اقامه

شود که در این روایات نه تنها قرینه خلافی نیست بلکه با توجه به روایت‌های گذشته مانند بیان تعداد ائمه به تعداد ماه‌های سال و نقیبان بنی اسرائیل و غیره، عبارت «الی یوم القیامة» در همان معنای اصلی خود یعنی حقیقت زمانی تا روز قیامت به کار رفته است. به عنوان نمونه در روایات مختلفی داریم که امامت در اختیار ظالمان نخواهد بود و عبارت به کار گرفته شده «الی یوم القیامة» می باشد:

فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القیامة (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۹)؛  
 آیه (لا ینال عهدی الظالمین) امامت تمام ظالمان تا روز قیامت را باطل کرده است.

و یا در حدیثی دیگر و ذیل آیه اولوالامر فرموده‌اند:

إنا عنی خاصّة، أمر جمیع المؤمنین إلى یوم القیامة بطاعتنا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۶)؛  
 مراد آیه ما اهل بیت هستیم که خداوند متعال تمام مؤمنین را امر نموده است تا قیامت از ما تبعیت کنند.

در این نمونه‌ها آشکار است که مراد از قیامت تصریح همان معنای حقیقی آن است نه این که صرف بیان زمان زیاد و کثیر باشد.

اگر اشکال شود که پس از حضرت مهدی علیه السلام و وفات ایشان چه می کنیم؟ پاسخ می دهیم که موافق با روایات مختلف و حدیث ثقلین با انجام رجعت این همراهی قرآن و عترت معنا پیدا نموده و جاودانگی بودن عترت با قرآن تا روز قیامت معنا می یابد. از این روی در روایتی حکومت اهل بیت علیهم السلام را تا زمان قیامت ذکر نموده و می فرماید:

وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَاءِنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۶)؛  
 شامی، ۱۴۲۰: ۱۱۰)؛

و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرا رسد.

افزون بر این در تعدادی از روایات این واژه به صورت «فیکم خلیفتین» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۴۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۵۰) نقل گردیده است که دلالت واضحی در جانشینی ابدی قرآن و اهل بیت علیهم السلام دارد و تا زمانی که قرآن وجود دارد و خلیفه است، شریک آن در خلافت نیز وجود خواهد داشت.

## ۷. فرورفتن زمین

این دسته از روایات نیز اشاره‌ای صریح به این مطلب دارد که در صورت فقدان ائمه

دوازده‌گانه و نبود حداقل یکی از آنان زمین باقی نخواهد ماند؛ علت آن هم در عدم وجود حجت الهی می‌باشد چرا که بنا بر اجماع شیعه هیچ‌گاه زمین و مردم بدون حجت الهی نبوده و اگر چنین شود دنیا از بین خواهد رفت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۸). لذا می‌توان نتیجه گرفت که اگر جز ائمه دوازده‌گانه حجتی برای زمین متصور بود با عدم آنان زمین خالی از حجت نمی‌شد و باقی می‌ماند، اما اکنون که قوام زمین تنها به این دوازده نفر وابسته است جز امامت و خلافت آنان معنا ندارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي وَأَحَدَ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرَّ الْأَرْضِ أَغْنِي أَوْلَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْلَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشْرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا (طوسی، ۱۴۱۱: (ب)؛ ۱۳۸: الحلبي، ۱۴۰۴: ۴۱۹)؛

رسول خدا ﷺ فرمودند: علی جان! من، تو و یازده نفر از اولاد تو زر زمین هستیم؛ یعنی میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم. خداوند تبارک و تعالی به وسیله ما زمین را از این‌که اهلش را از بین ببرد محکم کرده است و وقتی که دوازده امام از اولاد من رفتند، زمین اهلش را فرو خواهد برد و به اهل زمین مهلت داده نمی‌شود.

در این جا دوباره بر این مطلب تأکید می‌کنیم که در صورت پذیرش وفات حضرت مهدی ﷺ سال‌ها قبل از دوران قیامت<sup>۱</sup> باز هم زمین خالی از حجت نخواهد بود چرا که با توجه به بحث رجعت این ائمه دوازده‌گانه روی زمین حضور خواهند داشت و امان برای اهل زمین خواهند بود.

#### ۸. مکتوب بر ساق عرش

در واقعه معراج حضرت محمد ﷺ این رخداد را شاهد هستیم که خدای متعال نام اوصیای بعد از ایشان را بر ساق عرش نگاشته و وجود مبارک حضرت را از نام آن‌ها آگاه می‌سازد. با توجه به این‌که خدای متعال در مقام بیان کامل این امامان و اوصیا بوده است و به تعبیر دیگر تقیه‌ای نیز در کار نبوده و همچنین با توجه به گزارش کامل حضرت محمد ﷺ از نام خلفا و اوصیای بعد از خود این تعداد در دوازده نفر منحصر بوده و فردی دیگر را نمی‌توان بدان‌ها اضافه نمود.

شیخ صدوق گزارش را چنین آورده‌اند:

۱. شیخ مفید این مطلب را قبول ندارند و قائلند که دوران زندگی حضرت مهدی ﷺ تا زمان قیامت خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳: (ج)؛ ۲، ۳۸۷).

فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ أَوْصِيَانِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ  
فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرًا أَخْضَرُ  
مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَانِي أَوْهُمْ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي  
فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَانِي وَأَحِبَّائِي وَ  
أَصْفِيَانِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي  
وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَأُعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ  
لَأُمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَلَأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأُدْلِلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَ  
لَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَلَأَمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلَنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ  
الْحُلُقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكُهُ وَلَأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (صدوق،  
۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۶؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۳۸)؛

گفتم: پروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید ای محمد! اوصیای تو بر  
ساق عرش نوشته شده است و من - در حالی که در مقابل پروردگارم بودم - به ساق  
عرش نگریستم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هر یک از  
اوصیای من بر آن نوشته شده بود، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امتم  
بود، گفتم: پروردگارا! آیا آنها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد که ای محمد! آنها اولیا و  
دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من بر خلائق پس از تو هستند و آنها اوصیا و خلفای تو  
و بهترین خلق من پس از تو می‌باشند، به عزت و جلالم سوگند که به واسطه ایشان دینم  
را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم و توشط آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم و  
مشرق و مغرب زمین را به تملیک او در می‌آورم و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان  
سخت را رام او می‌سازم و او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم و بال لشکریان خود یاریش  
می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم تا آن‌که دعوتم را آشکار کند و مردمان را بر  
توحیدم گرد آورد، سپس ملکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم  
تا روز قیامت فرا رسد.

توجه دوباره این مطلب لازم است که در مانند روایت بالا، حضرت محمد ﷺ تأکید دارند  
که اسامی تمامی اوصیای من چنین است و در ادامه تنها نام دوازده امام را ذکر می‌کنند و  
کلماتی مانند «إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ»، «مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ  
أَوْصِيَانِي» و «يَا رَبِّ أَهَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي» بیان‌گر ذکر مصادیق کامل است.

## ۹. در مقام بیان بودن

یکی از قرائنی که می‌تواند انحصار یک عدد را مشخص نماید این است که گوینده  
مقصود اصلی خود را تمام و کمال از یک جمله ارائه دهد و مراد دیگری در ذهن نداشته

باشد و نخواهد که در زمانی دیگر بدان مطلبی اضافه نماید، این قرائن در تشخیص مفهوم حقیقی یک کلام را مقدمات حکمت می‌گویند. و تقریر مقدمات حکمت بدین قرار است: فرد حکیم وقتی امر کند که - مثلاً مردانی که داخل در مجلس او می‌شوند، احترام شوند، و فرض بر این باشد که این فرد حکیم در مقام بیان است و افراد خاصی را تعیین نکرده است و در کلمات دیگر خود نیز فردی را اضافه نکرده است، در این صورت حتماً باید جمیع مردان را اراده کند و الا احترام گروهی خاص از آنان - جدای از بقیه افراد - ترجیح بلا مرجح خواهد بود (خویی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۳۰۱).

در مطلب مورد نظر ما نیز مشاهده می‌کنیم که در روایات بیان‌کننده تعداد اوصیا و خلفای بعد از حضرت محمد ﷺ، قرائنی ارائه شده است که انحصار در عدد دوازده را متوجه می‌شویم و برای خواننده آشکار می‌شود که اگرچه گوینده و پاسخگو در مقام بیان بوده و منعی از نظر افزودن به تعداد اسامی وجود نداشته اما تنها به این عدد بسنده نموده و تأکید بر عدد مشخص نشان دهنده انحصار مورد نظر او بوده است. از طرف دیگر قرینه‌ای معتبر برخلاف آن نیز ذکر نشده است. در تمام این موارد وقتی پرسشگر سؤال را با کلید واژه‌هایی مانند: «کم یکون بعده ائمة» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۸)، «کم یکون من بعده خلیفة» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۶۸)، «ما عدة الائمة» (ابن شاذان، ۱۴۰۷: ۷۲)، «فکم الائمة بعدک» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۸) و «اخبرنی بعدتکم» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۶)، از تعداد اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ مطرح می‌کند، پاسخگو عدد دوازده را ذکر نموده و در مواقعی نام آنها از امیرالمومنین علی علیه السلام تا حضرت مهدی را متذکر می‌شود و جهت تأکید بیشتر از بیان ویژگی دیگری که جز انحصار در عدد دوازده از آن فهمیده نمی‌شود (مانند تعداد نقبای بنی اسرائیل) بهره می‌گیرد. به نمونه زیر توجه شود:

كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ أُمَّةٌ قَالَ... اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۸)؛  
چه تعداد بعد از حضرت محمد ﷺ امام وجود دارد؟ حضرت پاسخ دادند: تعداد آن‌ها به  
تعداد نقبای بنی اسرائیل است و دوازده نفرند.

همچنین به روایت بالا می‌توان روایت دیدار حضرت خضر علیه السلام با امیر مومنان علی علیه السلام را اضافه کرد که در زمان ارائه شهادت به نام‌های ائمه علیهم السلام و اوصیای رسول خدا ﷺ تنها به دوازده نام بسنده نموده و هیچ فردی دیگری را اضافه نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۱۱(ب): ۱۵۴).

## ۱۰. تعداد خاتم‌های وصیت نازل شده از آسمان

بنابر متون حدیثی جبرئیل نامه‌ای از آسمان خدمت حضرت محمد ﷺ اهدا می‌کند که در آن نام ائمه و اوصیای بعد از ایشان نگارش گردیده بود. خدای متعال در این نامه علاوه بر این که نام ائمه را ذکر می‌کند، وظایف آنان در دوران امامت‌شان را نیز متذکر می‌شود. آن چه مورد استفاده ما در این قسمت قرار می‌گیرد این است که تعداد آن مهرها به تعداد اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ بوده و آن مهرها منحصر در عدد دوازده می‌باشد، یعنی این که خدای متعال در وصیت مکتوب نازل شده از آسمان فرد دیگری را به عنوان امام و وصی رسول خدا ﷺ معرفی نکرده و بلکه تأکید بر عدد دوازده دارد و فردی نمی‌توان ادعا کند که نام من نیز در وصیت مکتوبه بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۸۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۵۱). افزون بر این که در مقابل این عدد، مصداق دیگری برای وصیت مکتوب ذکر نشده است. در روایت می‌فرماید:

أَبِيٌّ گوید: ای رسول خدا! خدای تعالی چگونه حال این ائمه را بیان فرموده است: فرمود: خدای تعالی دوازده مهر و دوازده صحیفه بر من فرو فرستاد و نام هر امامی بر مهر او و صفتش در صحیفه اوست. درود خدا بر او و بر همگی ایشان باد (صدوق، ۱۳۹۵: ق: ۱، ۲۶۹).

افزون بر این که در روایتی از امام سجاد علیه السلام وقتی نام ائمه موجود در لوح را درخواست می‌کنند ایشان با تأکید دوباره بر عدد دوازده بیانی دارند که در پاسخ از تعداد ائمه و اوصیا می‌باشد و جای هیچ تردید در این زمینه را باقی نمی‌گذارد. ایشان می‌فرمایند:

قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَمْ عَهْدٌ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ أَنْ تَكُونَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ وَجَدْنَا فِي الصَّحِيفَةِ وَاللُّوحِ اثْنَيْ عَشَرَ أَسْمَاءً مَكْتُوبَةً بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ مُحَمَّدٍ ابْنِي سَبْعَةً مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فِيهِمُ الْمَهْدِيُّ (خرزاززی، ۱۴۰۱: ق: ۲۴۳)

عرض کردم ای فرزند رسول خدا! حضرت محمد ﷺ چه تعداد از اوصیای بعد از خودش را از شما عهد گرفته است؟ فرمودند: در صحیفه [نازل شده از آسمان] و در لوح حضرت فاطمه علیها السلام دوازده اسم مکتوب گردیده که نام آن‌ها و نام پدران و مادرانشان ذکر شده است. سپس فرمود: از فرزندان محمد، هفت وصی متولد می‌شود که در میان آن‌ها مهدی می‌باشد.

## ۱۱. قرائن دلالت‌کننده بر حصر در الفاظ و هیئت جمله

گاهی در جمله ای قرائنی وجود دارد که نشان‌دهنده انحصار و تمامیت مفهوم است. این

قرائن گاهی لفظی مشخص مانند «انما» و یا «الّا» می‌باشد و گاهی در نحوه چیدمان جمله خود را نشان می‌دهد که در اصطلاح فنی بدان «فهم انحصار توسط هیئت» گویند. مشهور آن است که برای حصر واژه‌هایی وجود دارد که بعضی از آنها عبارتند از: ۱. الای استثنائیه (در جمله منفی)؛ ۲. انما؛ ۳. بل اضرابی؛ ۴. فاصله شدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر؛ ۵. معرفه شدن مسند الیه با الف و لام؛ ۶. مقدم شدن مفعول بر فعل و فاعل (مظفر، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ۱۷۷).<sup>۱</sup>

«الّا»ی حصری به معنای «الّا» بی است که در کلام منفی و بعد از ادات نفی آورده می‌شود و افاده حصر می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۵۷) مثل «لا صلاة الا بطهور» که منحصرأ نماز صحیح، نماز با طهارت است و نماز بی طهارت، نماز نیست. فاصله شدن ضمیر فصل بین مبتدا و خبر نیز مفید حصر است. مانند این که گفته شود: «زید هو القائم»، «زید خودش ایستاده است» که آمدن ضمیر «هو» در بین مبتدا و خبر دلالت دارد که فقط زید به تنهایی ایستاده است و سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «الکافور هو الحنوط» تنها کافور برای حنوط استفاده می‌شود. نمونه دیگر هنگامی که الف و لام بر مسند الیه یا مبتدا داخل شود دلالت بر حصر می‌نماید خواه الف و لام جنس باشد که دلالت بر جنس می‌کند مانند التمرة خیر من جرادة یعنی جنس خرما از ملخ بهتر است یا الف و لام استغراق و عمومیت مانند الحمد لله یعنی همه حمدها برای خداست (مظفر، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ۱۷۷).

در روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام با قرائنی مشخص در لفظ و ساختار جمله می‌توان انحصار بیان اوصیاء و ائمه را در عدد دوازده به دست آورد؛ به عنوان نمونه:

(الف) الْأَمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَزَا رَازِي، ۱۴۰۱: ق: ۲۳).

(ال) در کلمه (الائمة) دلالت بر جنس دارد و از زمره‌ی «ال»های استغراق محسوب می‌شود. در علم معانی و بیان و اصول فقه این نکته تذکر داده شده که در این گونه موارد می‌توان به جای «ال» کلمه «کل» را به کار برد و دلالت بر حصر را فهمید (عباس، ۱۴۲۹: ۳۲۹). و این روایت به صراحت در لفظ اشاره به این نکته دارد که تمام مصادیق امامت منحصر در عدد دوازده می‌باشد.

(ب) الْحُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ (خزازه رازی، ۱۴۰۱: ق: ۲۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۱۱۸).

۱. جهت موارد دیگر می‌توان ر.ک. البلاغة فنونها و افانها، ص ۳۸۱، ۳۲۹، ۲۱۸، المطول، ص ۲۴، ۲۵، ۲۷.

در این روایت نیز «ال» استغراق وجود دارد که دلالت بر انحصار مصداق نموده است. و حتی اگر برخی برخلاف نظر مشهور «ال استغراق» را از ابزار فهم انحصار ندانند، اما قائل به این هستند که با وجود قرینه می‌تواند دلالت بر حصر داشته باشد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۲). که ادامه روایت و اشاره به دوازده نقیب بنی اسرائیل آشکارا تأکید بر انحصار عدد خلفا و اوصیای بعد از حضرت محمد ﷺ در عدد دوازده دارد.

ج) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: ... يَا جَابِرُ إِنَّ الْأُمَّةَ هُمْ الَّذِينَ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْإِمَامَةِ وَهُمْ الْأُمَّةُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَنَا أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ عَلِيُّ وَسِبْطَاهُ وَعَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرُ وَ مُوسَى وَعَلِيُّ وَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ فَهَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ الظَّهْرَةِ وَ اللَّهُ مَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرِنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۴۷)؛

امام باقر عليه السلام فرمود: ... ای جابر امامان فقط کسانی هستند که رسول خدا صلى الله عليه وآله بر امامتشان تصریح فرموده، و فقط ایشانند امامانی که آن حضرت فرمود: چون به آسمان برده شدم اسامی ایشان را بر ساق عرش به نور نوشته دیدم که دوازده نام بود؛ و آنها علی و دو سبط (من)، و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم بودند، پس اینها ایند امامان از اهل بیت صفوت و طهارت، به خدا سوگند جز ما هیچ کس ادعای امامت نکند مگر این که خداوند او را با شیطان و لشکرش محشور فرماید.

در این روایت سه عبارت وجود دارد که دلالت بر حصر را نشان می‌دهد:

۱. الائمة؛ ۲. هم الذين؛ ۳. والله ما يدعيه احد غيرنا الا حشره الله تعالى مع ابليس و جنوده. عبارت اول که دلالت بر «ال» استغراق دارد و معنای کل و تمامیت مصادیق از آن فهمیده می‌شود.

عبارت دوم از باب ضمیر فصل می‌باشد که میان اسم و خیر فاصله انداخته است و دلالت بر حصر دارد. یعنی حضرت باقر عليه السلام فرموده‌اند: تنها و تنها ائمه کسانی هستند که از طرف حضرت محمد نص و دلالتی دارند و این فقط دوازده نفر هستند. توجه شود که بلافاصله در تأکید انحصار می‌فرمایند: آن ائمه کسانی هستند که نامشان در عرش وجود داشته و آن‌ها دوازده نام بوده‌اند نه یکی کمتر و نه یکی بیشتر. و باز جهت تأکید در تعداد ائمه نام آن‌ها را یکی یکی بیان می‌کنند. و برای سومین بار با آوردن اسم اشاره (فهذه) تأکید دیگری نموده‌اند. عبارت سوم نیز دارای «الا» استثناء است که در جمله‌ای منفی قرار دارد و ابتدای آن با

«ما» منفی شده است. این «الا» نیز دلالت بر حصر امامت در عدد دوازده دارد چرا که بیان روایت چنین است:

هیچ کسی غیر از این دوازده نفر ادعای امامت نمی‌کند مگر این که خدا او را با ابلیس و لشکرش محشور می‌نماید.

این عبارت با توجه به فهم حصر از الای استثنا معنایش این می‌شود که: «اگر فردی غیر از این دوازده نفر ادعای امامت کند باطل خواهد بود.» و از این روی نمی‌توان امامی غیر از دوازده نفر تصور نمود.

## ۱۲. تعداد ائمه علیهم‌السلام به تعداد بروج

در روایاتی وارد شده است که تعداد ائمه علیهم‌السلام به تعداد بروج می‌باشد (إِنَّ عَدَدَهُمْ بِعَدَدِ الْبُرُوجِ) (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۶۰) و همان‌گونه که تعداد بروج را دوازده عدد دانسته (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۸۹) و مشخص بوده و نمی‌توان بر آن افزود یا کم نمود، تعداد ائمه و خلفای بعد از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مشخص و توقیفی می‌باشد. البته در این که معنای بروج چیست اختلافی وجود دارد و برخی از مفسرین آن را پذیرفته و برخی منتقد آن هستند به عنوان نمونه علامه طبرسی در تبیین آن می‌گوید:

خداوند سبحان سوگند یاد کرد به آسمان و فرمود: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»، پس بروج منازل رفیعه و عالیه است و مقصود در این جا منازل خورشید و ماه و ستارگان است و آن دوازده برج است. ماه در هر برجی از آن دو روز و دو ثلث روز سیر می‌کند و خورشید در هر برجی يك ماه سیر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۰، ۷۰۸).

علامه طباطبایی نیز می‌فرماید:

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» کلمه "بروج" جمع برج است، و "برج" به معنای هر چیز پیدا و ظاهر است، و اگر بیشتر در کاخ‌های عالی استعمال می‌شود، برای این است که کاخ‌ها در نظر تماشاکنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است، ساختمان استوانه‌ای شکلی که در چارگوشه قلعه‌ها برای دفاع می‌سازند نیز برج نامیده می‌شود، و همین معنا منظور آیه است چون می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَبِّئَاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»، پس مراد از کلمه "بروج" موضع ستارگان در آسمان است. با این بیان روشن می‌شود اینکه بعضی از مفسرین بروج را به دوازده برج اصطلاحی علم نجوم معنا کرده‌اند، درست نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ۲۴۹).

به هر روی اگر چه مفسران در تعیین معنای بروج با یکدیگر اختلاف دارند اما این که بنابر

روایت تعداد این بروج به هر معنایی که باشد دوازده است اشکالی وجود ندارد و در این جا عدد برای ما اهمیت دارد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به قرائن متعدد، مشخص گردید که تعداد اوصیا و ائمه بعد از حضرت محمد ﷺ تا روز قیامت دوازده نفر بیشتر نیستند و اولین آن‌ها حضرت علی علیه السلام و آخرین آن‌ها حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. و اگر کسی بخواهد حکومت افرادی را تصور نماید که در درجه ائمه گذشته نیستند اما لیاقت جانشینی را دارند این تصور باطل بوده؛ چرا که بیان روایات گذشته پیرامون جانشینان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و علاوه بر شمول واژه «امام»، در آن روایات واژه‌های «وصی»، «ولی»، «خلیفه»، «حجة» و «امیر» نیز آمده است. و انحصار در این واژگان نیز راه دارد. باید توجه داشت که برخی اصطلاحات منحصر به پیامبران است؛ مثلاً اطلاق لفظ نبی بر ائمه علیهم السلام صحیح نیست، اما برخی دیگر مانند «حجت» و «خلیفه» بین تمام اولیای برگزیده الهی مشترک است. و این تعابیر با وجود گستره‌ی معنایی، در مصداق حصر شده‌اند و راه هرگونه توجیه و تحلیلی مبنی بر ادعای جانشینی بدون عنوان امامت را می‌بندد. در نتیجه کسی نمی‌تواند ادعا نماید که روایات اشاره به انحصار امامت در عدد دوازده دارد و مثلاً من تنها وصی و یا خلیفه هستم چرا که به صراحت انحصار در واژه‌گان مختلف ارائه گردیده است. و همچنین اگر فردی دیگر گمان کند در این جا حصر اضافی<sup>۱</sup> صورت گرفته است یعنی می‌توان افراد دیگری را نیز داخل نمود، سخن او نیز بی دلیل بوده و صراحت قرائن در این است که مراد عدد دوازده‌ی می‌باشد که نمی‌توان بر آن فرد دیگری افزود. همان‌گونه که نمی‌توان انحصار تعداد ماه‌های سال در عدد دوازده را تغییر داده و حصر اضافی تلقی کرد.

۱. حصر حقیقی، مقابل حصر اضافی و به معنای اثبات حکم برای موضوعی و نفی حکم از غیر آن است، مانند: «ما واجب الوجود لذاته الا الله تبارک و تعالی» و «ما خاتم الانبياء الا محمد صلی الله علیه و آله»، که در مثال اول، وجوب لذاته فقط برای خداوند اثبات و از غیر او نفی گردیده است، و در مثال دوم، صفت خاتم انبیا بودن فقط برای پیامبر اسلام ثابت شده است. حصر اضافی، مقابل حصر حقیقی و به معنای اثبات حکم برای موضوعی و نفی آن از برخی است، مانند: «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل». این آیه در صدد نفی همه صفات پیامبر صلی الله علیه و آله - غیر از رسالت - نیست، بلکه به نفی صفت خاصی نظر دارد، زیرا برخی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله بر این باور بودند که وی جاودانه است و هرگز از دنیا نمی‌رود. آیه در مقام رفع این شبهه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فقط یک فرستاده است و همیشگی نیست؛ یعنی فقط جاودانگی او را نفی می‌کند نه سایر صفات او را.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ق
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الأولى، ۱۴۱۲ ق
- ابن شاذان، محمد بن احمد، *مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۷ ق
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *متشابه القرآن*، قم، بیدار، ۱۳۶۹ ق
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ ق
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین*، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۳ ق
- ابن قیس، سلیم، *کتاب سلیم*، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۵ ق
- ابوالصلاح الحلبي، تقی، *تقریب المعارف*، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۴ ق
- أبو یعلی الموصلی، أحمد بن علی، *مسند أبی یعلی*، دمشق، دار المأمون للتراث، الأولى، ۱۴۰۴ ق
- انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ ق
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ ق
- آقا بزگ تهرانى، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، سوم، ۱۴۰۳ ق
- بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، سوم، ۱۴۰۷ ق
- تفتازانی، سعدالدین، *المطول*، دارالکوخ، اول، ۱۳۸۷ ق
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، *مقتضب الاثر*، قم، طباطبائی، بی تا
- حسینی قزوینی، محمد، *نقد کتاب اصول مذهب الشیعة*، قم، موسسه تحقیقاتی ولی عصر علیه السلام، اول، ۱۴۳۰ ق
- حکیم، محمد باقر، *الإمامة وأهل البيت علیهم السلام النظرية والإستدلال*، قم، مرکز اسلامی معاصر، اول، ۱۴۲۴ ق
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق

- خوبی، ابوالقاسم، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، احیاء آثار آیت الله خوئی، اول، ۱۴۲۲ق
- دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، قم، الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ق
- ری شهری، محمد، *دانشنامه امام مهدی علیه السلام*، قم، دارالحديث، دوم، ۱۳۹۳ش
- سبحانی، جعفر، *الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والمقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامية، سوم، ۱۴۱۲ق
- سبحانی تبریزی، جعفر، *ارشاد العقول الی مباحث الأصول*، قم، امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، الأولى، ۱۳۸۲ق
- شامی، یوسف بن حاتم، *الدرالنظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم*، قم، جامعہ مدرسین، اول، ۱۴۲۰ق
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *تمهید القواعد*، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۴۱۶ق
- الشیبانی، أحمد بن حنبل، *مسند أحمد بن حنبل*، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش
- طوسی، محمد بن حسن، *المقائد الجعفرية*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق (الف)
- \_\_\_\_\_، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، قم، انتشارات کتابخانه، ۱۳۷۵ق
- \_\_\_\_\_، *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق (ب)
- \_\_\_\_\_، *العدة فی اصول الفقه*، قم، ستاره، اول، ۱۴۱۷ق
- عاملی، محمد بن حسن، *الایقظا*، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ش
- عباس، فضل حسن، *البلاغه فنونها و افنانها*، اردن، دارالنفائس، دوازدهم، ۱۴۲۹ق
- عراقی، ضیاء الدین، *نهایة الافکار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، سوم، ۱۴۱۷ق
- عسکری، سیدمرتضی، *معالم المدرستین*، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۳ق
- العقیلى، ناظم، *الوصی والوصیة*، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام، ۲۰۱۰م
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب

- الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق
- مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگنامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹ش
- المسعودی، علی بن الحسین، التنبيه والإشراف، قاهرة، دارالصاوی، بی تا
- مظفر، محمدحسین، دلائل الصدق، قم، موسسه آل البيت، اول، ۱۴۲۲ق
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، پنجم، ۱۳۷۵ش
- مغنیه، محمدجواد، الجوامع والفوارق بین السنة والشیعة، بیروت، عزالدین، ۱۴۱۴ق
- مفید، محمدبن نعمان، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (الف)
- \_\_\_\_\_، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (ج)
- \_\_\_\_\_، الإختصاص، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (ب)
- مقدسی، المطهر بن طاهر، البدء والتاریخ، بیروت، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، دوم، ۱۴۲۸ق
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، فرقه های اسلامی و مساله امامت، دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۹ش
- نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق
- نراقی، محمد مهدی، انیس المجتهدین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ق
- النیسابوری القشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام تداوم جریان سنت غیبت در انبیا علیهم السلام

محمد مهدی حائری پور<sup>۱</sup>

### چکیده

غیبت امام مهدی از موضوعات مهم و اساسی در زندگی آن حضرت است که سؤالات و شبهات فراوانی پیرامون آن مطرح است. البته اصل وقوع غیبت برای مهدی علیه السلام براساس ده‌ها دلیل نقلی و نیز عقلی ثابت است ولی یکی از شبهات در این حوزه این است که آیا پدیده غیبت حجت خدا امری بی سابقه است یا در گذشته تاریخ وجود داشته است؟ بدیهی است که در صورت اثبات غیبت در حجت‌های قبلی الهی، پذیرش غیبت امام مهدی علیه السلام آسان تر خواهد بود. در این مقاله تلاش شده است که ثابت شود امر غیبت در حجت‌های پیشین پروردگار نیز وجود داشته است؛ بنابراین در مورد آخرین حجت الهی نیز غیبت، هیچ استبعادی ندارد.

### واژگان کلیدی

غیبت، امام مهدی علیه السلام، غیبت انبیا، حجت الهی، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام.

---

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

## مقدمه

از جمله شبهات مخالفین، شبهه آنها نسبت به غیبت امام مهدی علیه السلام و مستندات آن است که با ذکر مقدمه‌ای به بیان شبهه و پاسخ آن می‌پردازیم:

درباره غیبت امام مهدی علیه السلام دو بحث مطرح است یکی اثبات اصل غیبت و دیگری رفع استبعاد از آن. یعنی گاهی سخن در این است که غیبت امام مهدی علیه السلام با چه ادله‌ای اثبات می‌شود و زمانی می‌خواهیم استبعاد غیبت را نفی کنیم و از امکان آن درباره حجت‌های الهی بحث کنیم.

## دلیل شیعه بر غیبت مهدی علیه السلام

شیعه برای اثبات غیبت امام مهدی علیه السلام هم از ادله عقلی بهره برده است و هم به دلیل نقلی استناد کرده است؛ البته در بخش نقلی عمده دلیل بر اثبات غیبت، روایات فراوانی است که در حد تواتر است.

دلیل عقلی بر غیبت امام مهدی علیه السلام از ضرورت عقلی وجود امام در هر زمان (و عدم امکان خالی بودن زمین از حجت الهی) ناشی می‌شود یعنی وقتی حجت الهی که وجودش ضروری است آشکار نیست، گریزی نیست جز آن که قائل به غیبت او شویم و وجود غائبانه او را باور کنیم.

شیخ طوسی<sup>۱</sup> این دلیل را این‌گونه تقریر کرده است:

بدان که ما به دو روش درباره غیبت صاحب الزمان علیه السلام سخن می‌گوییم: وقتی که ثابت شود که امامت در هر حال ضرورت دارد و مردم غیر معصوم جایز نیست که هیچ‌گاه بدون رئیس بمانند و این که از شرایط رئیس این است که عصمتش قطعی باشد، بنابراین آن

۱. محمدبن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی، شیخ الطایفه و شیخ، از علمای ایرانی شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری قمری بود. او معاصر شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی بوده است. شیخ طوسی توانست مکتب اجتهادی فقه جعفری را در برابر مکاتب فقهی اهل سنت به استقلال برساند و آن را کامل کند. دستاوردهای علمی وی در علم حدیث، رجال، اصول، فقه، کلام و تفسیر شیعه چنان بود که علمای بعدی از جمله علامه حلی وی را رئیس طایفه شیعه نامیده‌اند. او در دوران جوانی به درجه اجتهاد رسید و کتاب تهذیب الاحکام را در این دوره و با پیشنهاد استادش، شیخ مفید تألیف کرد. وی پنج سال نزد شیخ مفید و پس از او به مدت ۲۳ سال نزد سید مرتضی تلمذ کرد و پس از وی مرجع شیعه شناخته شد. او حوزه علمیه نجف را تأسیس کرد و در آنجا ۳۰۰ مجتهد تربیت کرد و چندین کتاب نوشت. نفوذ علمی او به گونه‌ای بود که تا ۸۰ سال فتوایی مخالف فتوای وی صادر نشد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

رئیس باید یا آشکار و معلوم باشد یا غایب و پنهان؛ و وقتی دانستیم که همه آنها که برایشان ادعای امامت می شود و ظاهر هستند عصمت شان ثابت و قطعی نیست بلکه ظاهر افعال و احوالشان منافی با عصمت آنهاست علم پیدا می کنیم که آن که عصمتش یقینی است غائب و پوشیده است... (طوسی، ۱۴۱: ۳)<sup>۱</sup>

و سید مرتضی علم الهدی<sup>۲</sup> درباره بهترین دلیل برای اثبات غیبت امام زمان علیه السلام می نویسد:

همانا عقل بر ضرورت امامت دلالت می کند و این که هر زمانی که مکلفانی باشند که ممکن است از آنها بد و نیک و طاعت و معصیت صادر شود خالی از امام نخواهد بود چرا که خالی بودن زمان از امام، ایجاد اختلال در امکان رشد و ایراد در نیکویی تکلیف کردن شان است. بعد از آن عقل استدلال می کند بر این که آن امام باید معصوم از خطا و لغزش و مورد اطمینان از انجام کارهای زشت باشد... و مسئله غیبت با این روش، به گونه ای تبیین می شود که هیچ شبهه ای در آن نیست و این روش، واضح ترین روشی است که در ثبوت امامت صاحب الزمان علیه السلام به آن تمسک شده و دورترین آنها از شبهات است. (سید مرتضی، ۱۴۱۶: ۳۴-۳۵)<sup>۳</sup>

علاوه بر ادله عقلی روایات متواتر فراوانی وجود دارد که غیبت امام مهدی علیه السلام را اثبات

۱. اعلم أن لنا في الكلام في غيبة صاحب الزمان علیه السلام طريقتين. أحدهما أن نقول إذا ثبت وجوب الإمامة في كل حال و أن الخلق مع كونهم غير معصومين لا يجوز أن يخلو من رئيس في وقت من الأوقات و إن من شرط الرئيس أن يكون مقطوعا على عصمته فلا يخلو ذلك الرئيس من أن يكون ظاهرا معلوما أو غائبا مستورا فإذا علمنا أن كل من يدعى له الإمامة ظاهرا ليس بمقطوع على عصمته بل ظاهر أفعالهم و أحوالهم ينافي العصمة علمنا أن من يقطع على عصمته غائب مستور...

۲. ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، مشهور به سید (شریف، شیخ) مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ هـ. ق) از فقیهان برجسته شیعه است. او برادر سیدرضی -گردآور نهج البلاغه- و از شاگردان شیخ مفید و شیخ صدوق بوده است. او در بغداد متولد شد و در همان جا فوت کرد. پیکر او در کربلا در جوار مزار حسین بن علی علیه السلام دفن است. شیخ توسی، قاضی ابن براج، ابوالصلاح حلبی، ابوالفتح کراچکی، سلار دیلمی و دهها نظیر این بزرگان را در حوزه درسی اش تربیت نمود. مهارت علمی او در فقه، کلام و ادبیات زبان زد بود. او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع شکایت های مردم بوده است. علامه حلی در کتاب «خلاصه» درباره او گوید: علم الهدی رکن امامیه و معلم ایشان بوده و مصنفات او تا زمان حاضر که ۶۹۳ هجرت می باشد، محل استفاده آن فرقه حقه می باشد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

۳. إنَّ العقل قد دلَّ على وجوب الإمامة، و إنَّ كلَّ زمانٍ -كُلَّف فيه المكلفون الذين يجوز منهم القبيح و الحسن، و الطاعة و المعصية- لا يخلو من إمام، و أنَّ خلوه من إمامٍ إخلالٌ بتمكينهم، و قادحٌ في حسن تكليفهم. ثمَّ دلَّ العقل على أنَّ ذلك الإمام لا بدَّ من كونه معصوماً من الخطأ و الزلل، مأمونا منه فعل كلِّ قبيح. و ليس بعد ثبوت هذين الأصلين من تشير الإمامية إلى إمامته، فإنَّ الصفة التي دلَّ العقل على وجوبها لا توجد إلا فيه، و بتعزُّي منها كلُّ من تدعى له الإمامة سواه، و تنساق الغيبة بهذا سوفا حتى لا تبقى شبهة فيها و هذه الطريقة أوضح ما اعتمد عليه في ثبوت إمامة صاحب الزمان، و أبعد من الشبهة.

می‌کند و علما و محدثان شیعه آن‌ها را در کتب حدیثی تدوین کرده و به آن استناد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ناسازگاری غیبت امام با حجت بودن او

در این بین روایات فراوانی از غیبت انبیا سخن گفته است<sup>۲</sup> تا استبعاد غیبت را بردارد و امکان غیبت حجت الهی را اثبات کند؛ امری که مخالفین ما بر ما عیب می‌گیرند و گمان می‌کنند که حجت بودن با غیبت تنافی دارد و قابل جمع نیست. بنابراین استناد ما به روایات غیبت انبیاء نه برای اثبات غیبت امام مهدی علیه السلام بلکه برای اثبات امکان غیبت و جایز دانستن امر غیبت بر اوست.

این نکته آن‌جا مهم می‌نماید که ناصر القفاری از همین جهت بحث غفلت کرده و یا از روی تجاهل گفته است:

امامیه غیبتی که برای تعدادی از انبیا رخ داده است را دلیلی بر صحت غیبت مهدی خویش گرفته است. به عنوان مثال آن‌ها استدلال می‌کنند به مواردی هم چون غیبت موسی بن عمران از قومش و فرارش از فرعون و قبیله‌اش هم چنان‌که در قرآن آمده و غیبت یوسف و مخفی ماندن خیرش از پدرش تا این‌که خداوند امرش را آشکار کرد و خیرش را روشن کرد و او و پدر و برادرانش را به هم رساند و قصه یونس بن متی پیامبر خداوند با قومش و گریختن او از آن‌ها وقتی که مخالفت‌شان با او به درازا کشید و حقوق او را سبک شمردند و او از آن‌ها و همگان غایب شد تا جایی که هیچ کس از مکان او اطلاع نداشت و به خاطر مصالحی توان او گرفته شد تا این‌که این مدت سپری شد و خداوند او را به قومش برگرداند و میان آن‌ها جمع کرد... (قفاری، بی‌تا: ۷۴۵)<sup>۳</sup>

### غیبت انبیاء در قرآن

در این بخش سخن ما در رد قفاری و هم مسلکان او این است که در قرآن کریم اشاراتی به

۱. طالبان می‌توانند این روایات را در کتاب‌هایی مانند: کافی، ج ۱، ۳۳۷-۳۴۳ تحت عنوان «باب فی الغیبة» و کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ۲۵۰-۳۲۴ و ج ۲، ۳۳۳-۳۸۴ مطالعه کنند.
۲. بخش وسیعی از این دسته از روایات در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه شیخ صدوق موجود است.
۳. و یلتمس الإمامیة من الغیبة التي وقعت لبعض الأنبياء دليلاً على صحة وقوع غیبة مهدیهم؛ فیحتجون - مثلاً - بغیبة موسی بن عمران علیه السلام من وطنه وهریبه من فرعون ورهطه كما نطق به القرآن، و غیبة یوسف علیه السلام، واستتار خبره عن أبیه - كما جاءت به سورة فی القرآن - إلى أن كشف الله أمره وظهر خبره وجمع بینة و بین أبیه وإخوته، وقصة یونس بن متی نبی الله علیه السلام مع قومه وفراره منهم حين تطاول خلافهم له، واستخفافهم بحقوقه، و غیبتة عنهم وعن كل أحد حتى لم يعلم أحد من الخلق مستقره، وستره الله تعالى وأمسك علیه رمة بضرب من المصلحة، إلى أن انقضت تلك المدة و رده الله تعالى إلى قومه، وجمع بینهم و بینة ...

غیبت انبیای الهی وجود دارد که امکان غیبت حجت الهی از میان امت برای مدت زمانی محدود و به جهت مصالحی که خداوند می‌داند را اثبات می‌کند؛ چنان‌که این حقیقت مسلم در روایات فراوانی از شیعه و نیز اهل سنت آمده است و به نظر می‌رسد که مسئله غیبت تا آن‌جا روشن بوده است که عمر بن خطاب به خود جرأت داده و پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ادعای غیبت آن حضرت را کرده است چنان‌که طبری و برخی دیگر از تاریخ‌نویسان مشهور شیعه و سنی نوشته‌اند که عمر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

برخی از منافقان گمان می‌کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرده است ولی به خدا سوگند او نمرده است بلکه به سوی پروردگارش رفته است هم‌چنان‌که موسی بن عمران علیه السلام به سوی پروردگارش رفت و چهل شب غایب شد و پس از آن که گفته شد وفات کرده برگشت. به خدا سوگند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز برمی‌گردد و دست و پای کسانی را که گمان می‌کنند او رحلت کرده قطع می‌کند. (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۴۲؛ بخاری، ۱۳۶۵، ج ۴، ۱۹۴)

### معنای غیبت

پیش از بحث درباره سابقه غیبت لازم است درباره معنی این کلمه بحث کوتاهی داشته باشیم:

غیبت مصدر ثلاثی مجرد از ماده غیب برخلاف حضور و در معنایی مانند پنهان شدن از انظار و استتار به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ۶۵۴؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۷، ۲۸۹). و مطابق قرآن و روایات گونه دیگری از غیبت اتفاق می‌افتد که البته با غیبت لغوی هماهنگی و هم‌خوانی دارد و آن عبارت است از عدم شناخت. به عبارت دیگر گاهی شیء، حاضر و ظاهر است ولی چون شناخته شده و معروف نیست غائب به حساب می‌آید چراکه در این صورت نیز از قلب و ذهن بینندگان غایب است و درک نمی‌شود. بنابراین غیبت یک شیء یا شخص به دو گونه ممکن است رخ دهد:

الف) دوری شیء یا شخص غایب از محیط دید دیگران به گونه‌ای که با چشم سر دیده نمی‌شود و این همان غیبت لغوی است و به این معنا جن و ملک پیوسته در غیبت از ما به سر می‌برند و از مصادیق روشن غیب قرآن هستند.

ب) عدم درک و شناخت شیء یا شخص مورد نظر به گونه‌ای که دیده می‌شود ولی شناخته نمی‌شود.

با این توضیح می‌گوییم الزامی نیست که غیبت حجت‌ها همیشه و همه جا یکسان باشد و

ممکن است این غیبت از میان امت به گونه‌های مختلفی روی داده باشد؛ گاهی به خارج شدن پیامبر از میان قومش و اقامت او در نقطه‌ای دورتر و گاهی به حضور نامحسوس و غیر مرئی او در میان امت.

### معنا و مفهوم غیبت امام مهدی علیه السلام

پیش از آن که شواهدی از قرآن بر غیبت حجت‌های الهی بیاوریم، لازم است ابتدا مفهوم غیبت و مراد از آن را در قاموس مهدویت شیعه نیز بررسی کنیم؛ بدیهی است که وقتی شیعه درباره حجت الهی ادعای غیبت می‌کند پیش از محکوم کردن و مردود شمردن این نظریه ابتدا باید از او پرسید که مراد شما از غیبت امام چیست و سپس بر آن معنای مراد، مطالبه دلیل کرد و آن‌گاه به نقد و بررسی ادله پرداخت.

غیبت امام مهدی علیه السلام گاهی به معنای ناپیدایی و دیده نشدن آمده است و زمانی به معنی ناشناسی و شناخته نشدن و برای هردو تفسیر، روایات متعدد و بلکه متواتری وجود دارد (نعمانی، ۱۴۲۲: ۱۷۵؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۴۰) و مهم آن است که غیبت به هریک از دو معنای یاد شده که باشد به معنی در دسترس نبودن حجت غایب است.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند ولی خدای عزیز به زودی دیده خلقش را از او نابینا می‌سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین يك ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می‌برد، لکن آن حجت مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند، چنان‌که یوسف مردم را می‌شناخت و آنها او را نمی‌شناختند (نعمانی، ۱۴۲۲: ۱۴۶).<sup>۱</sup>

مطابق روایت بالا آن‌چه ضروری است وجود حجت الهی در هر زمان و خالی نبودن زمین از اوست ولی این ضرورت لزوماً به معنی مشهور و معروف بودن حجت الهی در هر زمان نیست؛ بلکه عقلاً امکان دارد که در بعضی از زمان‌ها حجت الهی بر زمین وجود داشته باشد ولی به دلائلی آشکار نباشد و مردم از شناخت او عاجز باشند و البته این جدائی مردم از حجت الهی نه از سوی خدا و یا حجت او بلکه به دلیل ظلم و جور مردم و کوتاهی آنها (در اطاعت و تسلیم نسبت

۱. عن علی علیه السلام قال: وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِشْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوشَفُ يَعْرفُ النَّاسُ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.

به حجت‌های خدا) است.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتیه متا (حلی، ۱۳۸۳ ش: ۲۲۱)؛  
وجود امام لطف الهی است و تصرف او در امور لطف دیگری است و نبود این تصرف  
از ماست.

### روایات غیبت انبیاء علیهم‌السلام

درباره تحقق غیبت در انبیاء علیهم‌السلام روایات متعددی وجود دارد که بخشی از آنها در مقام بیان  
شباهت حضرت مهدی علیه‌السلام با پیامبران الهی است؛ مانند روایت زیر:  
امام باقر علیه‌السلام فرمود:

در قائم آل محمد علیهم‌السلام پنج شباهت از پنج تن از پیغمبران است: یونس بن متی و یوسف  
بن یعقوب و موسی و عیسی و محمد علیهم‌السلام. شباهتی که به یونس دارد، غیبت اوست که  
بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قومش بازگشت. شباهت او به یوسف غیبت و  
پنهانی او از خواص خود و عموم مردم و برادرانش و اشکالی بود که کاروی برای پدرش  
یعقوب پدید آورده بود با این‌که مسافت بین او و پدر و کسان و علاقمندان نزدیک بود!  
شباهتی که از موسی دارد، ترس ممتد وی از مردم و غیبت طولانی و مخفی بودن ماجرای  
ولادتش، و... (مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۵۱، ۲۱۷).<sup>۱</sup>

چنان‌که از روایت بالا معلوم می‌شود امام مهدی علیه‌السلام با سه تن از پیامبران بزرگ الهی یعنی  
یوسف و یونس و موسی علیهم‌السلام در غیبت و کیفیت آن شباهت داشته است و این تصریح به وجود  
غیبت در پیامبران و حجت‌های الهی است. چنان‌که قرآن کریم نیز درباره همین سه پیامبر  
بزرگوار به گونه‌ای سخن گفته است که نشان می‌دهد ایشان بخشی از حیات خود را در بیرون از  
قوم و قبیله خود به سر برده و از امت خود غایب بوده‌اند.<sup>۲</sup> البته غیبت این پیامبران ممکن  
است در بعضی از خصوصیات با غیبت امام مهدی علیه‌السلام تفاوت داشته باشد ولی در اصل غیبت و

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام... فَقَالَ: إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صِ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ  
الرُّسُلِ يُؤْنَسُ بِنِ مَتَّى وَ يُوسُفُ بِنِ يَعْقُوبَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُؤْنَسَ  
فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَ هُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السِّنِّ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بِنِ يَعْقُوبَ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ  
مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ علیه‌السلام مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِيهِ وَ شِبَعَتِهِ وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى  
فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ وَ حَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ...  
۲. در ادامه بحث آیات مربوط به غیبت انبیا می‌آید.

نهان زیستی مشترک است و ثابت می‌کند غیبت حجت الهی هم امکان دارد و هم واقع شده است و با وجود آن ادله و این سابقه تحقق و وقوع، دیگر جای استبعاد و انکار نمی‌ماند. به جاست در این جا درباره غیبت هریک از این پیامبران خدا بحث کوتاهی داشته باشیم تا ابعاد این مسئله درباره ایشان روشن گردد و راه برای درک مسئله غیبت امام مهدی علیه السلام هموارتر شود.

### غیبت حضرت یوسف علیه السلام

از آیات قرآن و روایات معصومین دو نوع غیبت درباره یوسف علیه السلام استفاده می‌شود: یک غیبت او از پدر و برادران و بستگانش از آن ساعت که در چاه قرار گرفت و پس از آن، آن‌گاه که در کاخ عزیز مصر بود و نیز در ایامی که در زندان واقع شد و پس از آزادی و رسیدن به مقام خزانه‌داری مصر تا وقتی که به دعوت یوسف علیه السلام، یعقوب و فرزندانش همگی به مصر آمدند؛ در همه این مدت یوسف علیه السلام از ایشان غایب بود.

دو غیبت او از برادرانش آن‌گاه که در ایام خشکسالی برای گرفتن آذوقه به مصر آمدند ولی در برخورد با یوسف علیه السلام او را نشناختند.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (یوسف: ۵۸)؛

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آن‌گاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

در این غیبت، برادران یوسف علیه السلام او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند و نمی‌دانستند این شخص که او را به عنوان عزیز مصر می‌شناسند همان یوسف علیه السلام است مگر آن‌گاه که خود را معرفی کرد.<sup>۱</sup>

۱. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الصُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ \* قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ \* قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۸۸-۹۰).

هنگامی که آنها وارد بر او (یوسف) شدند گفتند ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده‌ایم، پیمانہ ما را به طور کامل وفا کن و بر ما تصدق بنما که خداوند متصدقان را پاداش می‌دهد گفت آیا دانستید چه با یوسف و برادرش کردید آن‌گاه که جاهل بودید؟! گفتند آیا تو همان یوسف هستی؟! گفت (آری) منم یوسف! و این برادر من است خداوند بر ما منت گذارده، هر کس تقوی پیشه کند و

و نیز در ایامی که یوسف علیه السلام در میان مصریان می زیست گرچه اهل مصر او را می دیدند و با او ارتباط نزدیک داشتند ولی هیچ گاه او را به عنوان پیامبر و حجت خدا نمی شناختند و می توان گفت که از ایشان در غیبت بود به این معنی که شخصیت او را درک نکردند. این مطلب در روایتی از امام صادق علیه السلام این گونه بیان شده است:

در صاحب الامر روش هایی از پیغمبر آن است... و اما روش یوسف در پرده بودن است؛ خدا میان او و میان خلق پرده ای نهد که او را بینند و نشناسند... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۱).<sup>۱</sup>

و در روایتی دیگر غیبت امام مهدی علیه السلام به غیبت یوسف علیه السلام تشبیه شده است و هر دو شکل غیبت (یعنی غیبت شخص و غیبت شخصیت) در آن تبیین گردیده است و آن روایت سدید را امام صادق علیه السلام است که فرمود:

در قائم سنتی از یوسف است، گفتم: گویا خبر او یا غیبت او را ذکر می کنید؟ فرمود: این مردم خوک صفت منکر نیستند که برادران یوسف اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف که برادرشان بود و آنها هم برادر وی بودند تجارت کرده و داد و ستد نمودند و وی را نشناختند تا آن گاه که گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! پس چرا منکر می شوند که خدای تعالی در روزگاری بخواهد حجتش را از آنها پنهان کند؟ یوسف روزی پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای تعالی می خواست که مکان وی را به او بنمایاند می توانست، به خدا سوگند وقتی به یعقوب و فرزندانش مژده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند، چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد همان گونه که به یوسف اذن داد آن گاه که به ایشان گفت: آیا می دانید آن گاه که نادان بودید چه بر سر یوسف و برادرش آوردید؟ گفتند: آیا تو خودت یوسف نیستی؟ گفت: من یوسفم و این هم برادر من است! (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۴۴).<sup>۲</sup>

۱. ان فی صاحب هذا الامر سننا من الانبياء... و اما سنته من يوسف فالستر جعل الله بينه وبين الخلق حجبا يرونها ولا يعرفونه...

۲. عَنْ سَدِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي الْقَائِمِ شَيْئًا مِنْ يُوسُفَ قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذُكُرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي وَ مَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا وَأَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَ بَاتِعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَحْوَهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَفَاتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يَرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حَجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ يَوْمًا مَلِكًا مِصْرَ وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةَ ثَمَانِيَةِ عَشْرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَّرَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ فِي تِسْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى

### غیبت حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام طبق صریح آیات قرآن مدت چهل روز از میان قوم خود بیرون رفت و به امر الهی در کوه طور اقامت کرد تا الواح تورات را دریافت کند و چون در این ایام به طور کامل از یهود منقطع شده بود برادرش هارون را به عنوان خلیفه و جانشین خود در میان قوم قرار داد تا امر امت را به سوی صلاح رهبری کرده و از فساد ایشان جلوگیری کند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۲)؛

و ما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات و آیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده‌گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه و روش مفسدان پیروی مکن!

نکته جالب این‌که این غیبت موسی علیه السلام با این‌که مدتش بسیار کم و محدود بود و در تمام این مدت هارون به جای موسی علیه السلام در میان امت بود با این حال تبعات منفی و خسارت معنوی سنگینی به دنبال داشت و آن ارتداد عدهٔ کثیری از قوم موسی علیه السلام و گرایش آنها به گوساله‌پرستی و تمرد آنها از جناب هارون بود.<sup>۱</sup> ولی با وجود علم الهی به این کفر و شرک، خداوند مصلحت را در تحقق این غیبت می‌دانست و البته یکی از مصالح، آزمون امت<sup>۲</sup> و سنجش میزان تعهد و پای‌بندی آنها به فرمان حجت الهی و تسلیم ایشان در برابر جانشین و خلیفه اوست تا خداوند مؤمنان واقعی را پاداش داده و مدعیان ایمان و منکران حجت الهی را کیفر دهد.<sup>۳</sup>

مَضْرُوبًا فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يُفَعَّلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوشَعَ أَنْ يَكُونَ يَسْبِيزُ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَيَمْسِي فِي أَشْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْدَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْرَنَ لِيُوشَعَ علیه السلام حِينَ قَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوشَعَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَيْنَكَ لَأَنْتَ يُوشَعَ قَالَ أَنَا يُوشَعَ وَ هَذَا أَخِي.

۱. خداوند در این باره می‌فرماید: و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسمه‌ی گوساله‌ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راهی

هدایت‌شان نمی‌کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند. (اعراف: ۱۲۸)

۲. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَأْتِيكُمْ الرِّحْمَانُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى﴾ (طه: ۹۰-۹۱)

۳. چنان‌که قرآن فرموده است: قطعاً کسانی که گوساله را (به پرستش) گرفتند، به زودی خشمی از سوی پروردگارشان

البته درباره موسی علیه السلام غیبت دیگری نیز در روایات بیان شده است که غیبت از شهر مصر است که مدت بیست و هشت سال طول کشیده است:

عبدالله بن سنان گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در قائم علیه السلام علامتی از موسی بن عمران علیه السلام وجود دارد. عرض کردم: آن علامت چیست؟ فرمود: پنهان بودن ولادت و غیبت او از قومش. پرسیدم: موسی علیه السلام چند مدت از کسان و قوم خود غائب گردید؟ فرمود: بیست و هشت سال (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ج ۵۱، ۲۱۶).<sup>۱</sup>

البته قرآن کریم نیز به این غیبت موسی علیه السلام اشاره کرده است آن جا که حمایت موسی علیه السلام از یکی از شیعیانش به قتل یک قبطی منجر می شود و موسی مجبور به ترک مصر می گردد و سال های طولانی خارج از مصر بسر می برد و دوباره به آن شهر بازگشته رسالت خود را در مقابله با فرعون به انجام می رساند.<sup>۲</sup>

### غیبت حضرت یونس علیه السلام

مطابق آیات قرآن کریم، بیشتر قوم یونس با او سرلجاج گذارده و ایمان نیاوردند و بر مخالفت خود افزودند و او را سرزنش کردند. آن حضرت از اعمال آنان دلگیر شده از میان آنها بیرون رفت به طوری که هیچ کس نمی دانست او کجاست! وی با کشتی قصد عزیمت کرد، ولی دریا طوفانی شد، همراهانش برای سبک کردن کشتی قرعه کشیدند تا یکی را به دریا افکنند. سه بار قرعه بنام یونس درآمد، وی خود را به دریا افکند. خداوند ماهی بزرگی را مامور بلعیدن او نمود. یونس در شکم ماهی به دعا و تسبیح حق پرداخت.

طبق تصریح قرآن کریم، حضرت یونس مدتی در شکم ماهی محبوس و از دیدگان امت

و ذلّتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و این گونه دروغ پردازان را کیفر می دهیم. (اعراف: ۱۵۲)  
۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقُلْتُ وَمَا سُنَّةٌ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ حَقَاءَ مَوْلِيهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ فَقُلْتُ وَ كَمْ غَابَ مُوسَى عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ قَالَ ثَمَانِيْنَ وَ عَشْرِيْنَ سَنَةً.

۲. خداوند در این باره می فرماید: او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش، آن يك که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد، موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد!)... در این هنگام مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی گفت ای موسی این جمعیت برای کشتن به مشورت نشستند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیر خواهان توام. موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه ای، عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش. و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند. (قصص: ۲۰ و ۲۲)

خود پنهان بود. خداوند او را در شکم ماهی زنده نگه داشت، تا پس از مدتی غیبت از انظار قومش او را بیرون آورد و از شکم ماهی رهایی یافت و سالم به سوی قومش بازگردانید. بیان قرآن کریم درباره یونس عَلَيْهِ السَّلَام چنین است:

و همانا یونس از فرستادگان است. آن‌گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پراز بار و مسافر شتافت (کشتی به خطر افتاد و بنا شد براساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد. پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید. او خود را سرزنش می‌کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت) پس اگر از تسبیح‌گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.<sup>۱</sup>

### غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه غیبت انبیاء

با توضیحات بالا روشن شد که مسئله غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اولاً مطابق قواعد عقل و شرع است و ثانیاً در گذشته تاریخ، درباره حجت‌های الهی رخ داده است. البته غیبت انبیا در چگونگی و طول مدت تابع شرایط زمان و مصالح امت‌ها بوده است و همان‌گونه که برای مثال، غیبت حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام با غیبت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از نظر کیفیت غیبت و نیز مدت آن متفاوت بوده است، غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز از همین جهات با غیبت ایشان تفاوت دارد و چنان که علت و مصلحت غیبت هرکدام از پیامبران غایب با دیگری می‌تواند مختلف باشد غیبت طولانی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز تابع مصالح خویش است. بنابراین در موضوع تشبیه غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به غیبت انبیاء، سخن در اصل غیبت است و نه فروع آن و همین مقدار برای اثبات مطلب کافی است.

### ادعای قفاری و پاسخ آن

با توضیح فوق، وجوهی که ناصر القفاری در رد استناد شیعه به روایات غیبت انبیا بیان کرده، مردود است چون او ضمن اعتراف به وجود پدیده غیبت در انبیا، به تفاوت‌های غیبت انبیا و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته است و به خیال خود استدلال شیعه به این روایات را با این

۱. ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾. (صافات: ۱۳۹-۱۴۴) و نیز در ادامه فرموده است: ﴿فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَثْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ، وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ﴾. پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم و براو بته‌ای از کدو رویاندیم. و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش تر فرستادیم. پس ایمان آوردند و تا مدتی آنان را کامیاب و بهره‌مند کردیم. (صافات: ۱۴۵-۱۴۸)

بیان رد کرده است:

به نظر من این مقارنات به دلایل بسیاری برای اثبات تفکر غیبت امام‌شان، به درد نمی‌خورد. از جمله آنها، این است که غیبت موسی و یوسف و یونس و... امری است که خداوند در کتاب خود به صراحت و بدون ابهام و پیچیدگی از آن خبر داده است. اما غیبت مهدی شیعه، روایاتش به حکیمه (عمه امام حسن عسکری علیه السلام) - اگر این انتساب درست باشد - و به گزارش‌های نائبان چهارگانه منتهی می‌شود که به شهادت‌شان طعن و ایراد وارد است زیرا ایشان مصلحت را به سوی خود جلب می‌کردند (و متهم هستند)... به علاوه این که غیبت این پیامبران از نظر زمانی و مکانی محدود بود و طولی نمی‌کشید که به قوم و اهل خود برمی‌گشتند... (قفاری، بی تا: 1050).<sup>۱</sup>

از عبارات فوق روشن است که او بین ادله شیعه بر وجود امام مهدی علیه السلام و ادله غیبت او، خلط کرده و نیز استناد شیعه به روایات غیبت انبیا را برای اثبات اصل غیبت مهدی علیه السلام قلمداد کرده است حال آن که ادله وجود او و نیز ادله غیبت او دلائل عقلی و نقلی مستقل و متواتری است که در جای خود بیان گردیده است و روایات غیبت انبیا تنها برای بیان شباهت غیبت مهدی علیه السلام با غیبت انبیاست آن هم در اصل غیبت و نه فروع آن. در این صورت مجالی برای بحث و جدل درباره وجه اختلاف بین این غیبت‌ها نیست. به تعبیر دیگر علمای شیعه ابتدا با ادله روشن عقلی<sup>۲</sup> و روایات متواتر، ولادت و نیز غیبت امام مهدی علیه السلام را اثبات کرده‌اند و سپس برای رفع استبعاد غیبت به روایات غیبت انبیا علیهم السلام استناد کرده‌اند.

شیخ صدوق در این باره نوشته است:

... ائمه از غیبت امام مهدی علیه السلام خبر داده‌اند... و این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله‌هایی که از آنها باقی مانده و در کتاب‌هایی که تألیف و تدوین گردیده است، در حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت روایت گردیده است. هیچ یک از پیروان ائمه علیهم السلام از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصنفات خود، آنها را ذکر کرده‌اند، و اینها همان کتبی است که به «اصول» معروف است و نزد ایشان - آل محمد علیهم السلام - از قریب دویست سال پیش از غیبت، به تدریج مدون گردیده و محفوظ مانده است، و من اخبار مستندی که درباره غیبت است از آن اصول استخراج کرده و در

۱. إن هذه المقارنات غير مجدیه فی إثبات فكرة غیبة إمامهم لأسباب كثيرة، منها أن غیبة موسی و یوسف و یونس و... علیهم السلام قد أخبر الله سبحانه بها فی كتابه بنص واضح صریح لا لبس فیہ ولا غموض، أما غیبة مهدیهم فتنتهی روایاته إلى حکیمة إن صحت النسبة إليها، ثم أخبار الأبواب الأربعة المطعون فی شهادتهم، لأنهم یجرون المصلحة إلیهم... ثم إن غیبة هؤلاء الأنبياء محدودة الزمان والمكان، ما لبثوا أن عادوا إلى قومهم وأهلهم...  
۲. در ابتدای مقاله به آن پرداختیم.

این کتاب آورده‌ام. اما حال پیروان این اصول، از دو حال بیرون نیست یا این که آنها علم غیب داشته‌اند به این غیبتی که الآن واقع شده است و آن را پیش از وقوعش در کتب خود نوشته‌اند - و این در نظر خردمندان و دانشمندان محال است - و یا این که این جمع کثیر در کتاب هایشان، يك امر کذبی را ساخته باشند و آن امر کذب، همان گونه که ذکر کرده‌اند، اتفاق افتاده و تحقق یافته باشد، با آن که این جمع کثیر، دور از يك دیگر بوده و عقاید مختلفی داشته و در اقطار مختلفی زندگی می‌کرده‌اند، پس این احتمال نیز مانند احتمال پیشین محال است. لذا هیچ راهی باقی نمی‌ماند جز آن که بگوئیم آنها اخبار غیبت امام زمان علیه السلام را از ائمه خود که حافظین وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند گرفته‌اند و آن حضرت از غیبت امام زمان علیه السلام و صفات و مقامات او خبر داده و ایشان، آن اخبار را در کتب خود، تدوین کرده و در اصول خود تألیف نموده‌اند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۱۹).

و شیخ مفید نیز چنین می‌نویسد:

... و در امت اسلام از پیش، توسط پیامبر هدایت و پس از آن حضرت، از سوی امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به او [مهدی علیه السلام] تصریح شده بود تا زمان پدرش حسن علیه السلام که نزد خواص و افراد مورد اطمینانش به او [مهدی علیه السلام] تصریح کرد و خبر غیبتش پیش از غیبتش ثابت بود و روایات حکومتش قبل از غیبتش مستفیض بود (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۳۹).

### نتیجه‌گیری

بنابراین ادعای قفاری مبنی بر استناد شیعه به روایات غیبت انبیاء علیهم السلام با هدف اثبات وجود مهدی علیه السلام و یا حتی اثبات غیبت آن حضرت، امری مردود و باطل است و حق این است که استناد علمای شیعه به روایات غیبت انبیاء علیهم السلام تنها از باب بیان شباهت مهدی علیه السلام با انبیاء در مسئله غیبت است تا ثابت شود که با وجود وقوع غیبت در انبیاء که حجج الهی بوده‌اند وقوع غیبت در امام مهدی علیه السلام که آخرین حجت الهی است بعدی ندارد بلکه امری در ادامه سنت‌های جاری در زندگی پیامبران خداست.

## منابع

- ابن منظور، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بيروت، سوم، ۱۴۱۴ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، دارالفكر، بيروت، ۱۳۶۵ش.
- حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، بى جا، مؤسسه امام صادق عليه السلام، دوم، ۱۳۸۳ش.
- سيدمرتضى، على بن حسين، المقنع فى الغيبة، بيروت، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۶ق.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الملوك و الاسلام، مؤسسة الاعلمى، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- طوسى، محمد بن الحسن، كتاب الغيبة للحجة، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ق.
- قفارى، ناصر، اصول مذهب الشيعة عرض و نقد، بى جا، بى تا.
- كلينى، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، الكافى، دارالكتب الإسلامية، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، تهران، اسلاميه، دوم، ۱۳۶۳ش.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، مركز الكتاب للترجمة و النشر، تهران، اول، ۱۴۰۲ق.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، قم، مؤسسة آل البيت، دوم، ۱۴۱۴ق.
- نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تحقيق: فارس حسون، قم، انوار الهدى، اول، ۱۴۲۲ق.
- ويكى پدیا، دانشنامه آزاد.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## مسئله پژوهشی سیاسی مهدویت

علی ملکی<sup>۱</sup>

### چکیده

اندیشه فراگیر مهدویت در فرهنگ اسلامی دارای ابعاد مختلف پژوهشی است. یکی از این حوزه‌ها مسائل سیاسی آن است. تحقیق در مسائل سیاسی مهدویت می‌تواند زمینه را برای پژوهش در این عرصه فراهم کند. برای ورود به موضوعات سیاسی مهدویت، نخست باید مسئله‌شناسی صورت گیرد. چگونه می‌توان مسائل سیاسی مهدویت را در قالب رهیافت‌های متنوع، دسته‌بندی و بیان کرد؟ نوشتار حاضر با روش توصیفی و با نگاهی کاربردی به گرایش‌های مختلف علوم سیاسی تلاش می‌کند تا مسائل سیاسی مهدویت را در شش گرایش علم سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی، روابط بین‌الملل، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی و فقه سیاسی احصاء کرده و در حد توان خود این مسائل را استخراج نماید تا زمینه‌ای برای پژوهشگران سیاسی مهدویت فراهم نماید.

### واژگان کلیدی

مهدویت، سیاست، دانش سیاسی، مسئله پژوهی سیاسی.

---

۱. استادیار دانشگاه تفرش (ali\_malaki70@yahoo.com).

## مقدمه

هدف این مقاله، یافتن مسائل سیاسی اساسی در حوزه مطالعات مهدویت و تعیین حدود آنهاست. اندیشه مهدویت در حوزه‌های مختلف دارای حوزه مطالعاتی است. در این پژوهش ضمن تقسیم‌بندی دانش سیاسی به شاخه‌های مختلف، مسائل مهدویت را از طریق استقراء، تفحص کرده و موضوعات مورد تحقیق مهدویت را به محققان این رشته معرفی خواهیم کرد. در این راستا نیازهای پژوهشی در زمینه مطالعات سیاسی مهدویت با توجه به نیازهای کنونی جهان اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد. طبقه‌بندی دانش سیاسی و سپس مسائل سیاسی مهدویت می‌تواند به معیاری منطقی در هدایت محققان اسلامی و تحلیل ابعاد هر مسئله رهنمون کند. مخاطب این پژوهش محققان مهدویت و علوم سیاسی اسلامی هستند و به همین دلیل از توضیح مسبوت مسائل این حوزه خودداری می‌کنیم.

تحقیق در زمینه مسائل سیاسی مهدویت می‌تواند به صورت انتزاعی و تئوریک و یا براساس مشکلات واقعی جامعه باشد. در هر صورت تحقیقات باید با تفکری نظام‌مند طرح شود و جایگاه مباحث سیاسی مهدویت در هر حوزه مشخص شود و با کالبد شکافی هر مسئله، ابعاد مختلف آن مورد توجه قرار گیرد. در توضیح هر یک از مسائل مهدویت، ابتدا به طرح مطلب به صورت عام و سپس طرح ابعاد آن در اندیشه مهدویت اشاره خواهیم نمود.

هدف پژوهش حاضر یافتن سرفصل‌های کلی مسائل سیاسی مهدویت است و به مسائل جزئی تحقیقاتی کمتر خواهیم پرداخت. در این راستا هم به دیدگاه‌های مختلف درباره طبقه‌بندی دانش سیاسی و طبقه‌بندی مورد نظر خود در تحدید چارچوب مسائل اشاره می‌کنیم و هم به طرح مسائل مهدویت در چارچوب طبقه‌بندی مورد نظر. اکنون قبل از پرداختن به منطق حاکم بر تقسیم‌بندی مسائل مطالعات سیاسی مهدویت، ابتدا به شرح مفاهیم طرح مانند مسئله شناسی، سیاست و مهدویت می‌پردازیم.

## مفاهیم

### ۱. مسائل<sup>۱</sup>

مراد از مسئله شناسی، شناخت مواردی از اندیشه مهدویت است که برای محققین مهدویت

1. problems

ضرورت دارد درباره آنها تحقیق و پژوهش نمایند. مسئله‌شناسی، رکن اصلی هر تحقیق علمی را تشکیل می‌دهد و محقق فعالیت‌های تحقیقاتی خود را بر پایه آن شکل می‌دهد. گزینش موضوع یا مسئله در چهارچوب و یا حول یکی از محورهای اساسی مجهولات بشر انجام می‌گیرد که ممکن است در باره ماهیت‌شناسی پدیده،<sup>۱</sup> ساختارشناسی و روندشناسی پدیده،<sup>۲</sup> چرایی و علت‌شناسی پدیده،<sup>۳</sup> مکان‌شناسی و مکان‌یابی پدیده،<sup>۴</sup> نتایج عملکردی و رفتاری پدیده<sup>۵</sup> و یا چگونگی رشد و تکامل تاریخی پدیده<sup>۶</sup> باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). ما در این طرح، مسئله‌شناسی مهدویت را در گرایش‌های متداول سیاسی به پژوهشگران سیاسی و مهدویت معرفی می‌کنیم.

## ۲. سیاست<sup>۷</sup>

هدف این پژوهش استخراج مسائل سیاسی مهدویت است. حال این پرسش مطرح می‌شود که مراد از سیاست چیست؟ سیاست گاهی به دانش تجربی سیاسی اطلاق می‌شود که شامل علم سیاست و جامعه‌شناسی و علوم دیگر که در عرصه تجربی سیاسی فعالیت می‌کنند، می‌شود و گاهی سیاست به معنای عرصه سیاسی است که در باره مجموعه‌ای از دانش‌هایی بحث می‌کند که صحنه سیاست را تحلیل می‌کنند. در این نوشتار مراد از سیاست انواع دانش‌های سیاسی یا سیاست به طور عام است و در باره دانش تجربی سیاست در متن تحقیق خواهیم پرداخت. تقسیم‌بندی دانش‌های سیاسی به صورت‌های گوناگون انجام شده است. اروین روزنتال در تقسیم‌بندی دانش سیاسی در سال ۱۹۶۲، آن را به سه نوع فلسفه سیاسی، شریعت‌نامه‌نویسی و اندرزنامه‌نویسی تقسیم‌بندی می‌کند (rosenthal: 1962:3).

اندرزنامه‌نویسی برآمده از تفکر ایرانی است که در مقابل فلسفه سیاسی متفکران یونان قرار دارد و اندیشه حفظ مدرک را دنبال می‌کند. از نظر وی فلسفه سیاسی در اندیشه اسلامی، مستقل نبوده و متأثر از شریعت است. فلسفه اسلامی نه دقیقاً همان کلام سیاسی است و نه علمی است که بر عقل تکیه زند (ibid:5).

شریعت‌نامه‌نویسی به اندیشه‌های اهل سنت اطلاق می‌شود که مرتبط با قدرت سیاسی

---

1. Who is?
2. How is?
3. why is
4. Where is?
5. What happen?
6. How developed?
7. Politics

است. در شیعه به عنوان فقه سیاسی اطلاق می‌شود و به آن بخش از فقه اطلاق می‌شود که تکالیف سیاسی را بیان می‌کند.

دانش سیاسی را می‌توان از حیث روش به سه نوع عقلی، نقلی و تجربی تقسیم کرد که در آن صورت فلسفه سیاسی و کلام سیاسی در روش عقلی، فقه سیاسی در روش نقلی و علوم‌ی مانند جامعه‌شناسی سیاسی، علم سیاست و برخی دیگر در روش تجربی جای می‌گیرند. اما آنچه که در این جا مورد توجه است تقسیم‌بندی دانش سیاسی به صورت کاربردی و براساس نیازهای امروز جامعه ایرانی و اسلامی است یعنی دانش سیاسی امروز در این حوزه‌ها به صورت کاربردی در آمده است و با تقسیم‌بندی فوق مطابقت می‌کند که شامل امور زیر است:

۱. علم سیاست که شامل مباحث تجربی و حاصل تجربه عقل بشری در رابطه حکومت با جامعه است.

۲. جامعه‌شناسی سیاسی که شامل مباحث تجربی در باره رابطه جامعه با حکومت است.

۳. روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل که در باره روابط کشورها با یکدیگر و سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای دیگر است.

۴. اندیشه سیاسی که شامل مباحث فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، فقه سیاسی و برخی علوم سیاسی دیگر می‌باشد.

این تقسیم‌بندی براساس نیازمندی‌های جامعه اسلامی و ملاحظات علمی و کاربردی بیان شده است یعنی در جامعه اسلامی و ایرانی امروز این دانش‌های سیاسی به صورت کاربردی در آمده است. توجه به دانش سیاسی براساس نیازمندی‌های جوامع، در کشورهای دیگر هم سابقه دارد؛ آن‌چنان‌که در آمریکا مباحث سیاسی به سوی جامعه‌شناسی سیاسی، در انگلستان به سوی تحلیل حقوقی و نهادی و در آلمان و فرانسه به سوی نگاه هرمنوتیکی و انتقادی سوق پیدا کرده است.

ما در این پژوهش، مسائل سیاسی مهدویت را در دانش‌های سیاسی فوق استخراج می‌کنیم.

### ۳. مهدویت

مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه جنود الله بر جنود شیطان، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و

شایستگیان به رهبری حضرت مهدی علیه السلام است که موعود انبیاء و ادیان و دوازدهمین اوصیاء و خلفای پیغمبر آخرالزمان است (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۱۹)

مراد از اندیشه مهدویت، برداشت اندیشمندان مسلمان از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام درباره قیام، اصلاحات و حکومت حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مرتبط با آن می باشد.

این که دیروز جهان به فردای آن پیوند خواهد خورد، از امور مسلم اندیشه مهدویت است و مؤید آن آیه شریفه زیر است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) اندیشه مهدویت براساس باورهایی طراحی شده است که در مجموع عبارت است از:

آمدن منجی وعده الهی است، آن هم تنها وعده نیست، بلکه قطعیت دارد و تحقق پیدا می کند. البته اصل اعتقاد به ناجی یا مهدویت، یک اعتقاد همگانی است که در ادیان گذشته مثلاً در تورات و زبور، به آن بشارت داده شده است، ولی شیعه شخص او را نیز از نظر حسب و نسب معرفی می کند و این اصل، بر حسب اصول مذهب شیعه اثنی عشریه، ایمان بدون آن کامل نمی شود (گفتمان مهدویت: مجموعه سخنرانی ها، ۱۳۸۱: ۲۴۴).

همه این مبانی یا پیش فرض ها، با تکیه بر احادیث رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام ثابت شده است. حکومتش، حکومت واحد جهانی است. آن منجی عالم بشریت، لقبش مهدی است. او که فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است، در تاریخ ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ.ق متولد شده و در حال غیبت به سر می برد. او آخرین ذخیره امامت است.

اسلام در همه جهان گسترش می یابد. مهدی علیه السلام عدالت را در سراسر جهان گسترش می دهد و او بزرگ پرچمدار رهایی انسان ها از ظلم و ستم استکبار و یگانه دادگستر ابدی است. در زمان حضرت حجت، اسلام در ابعاد مختلف زندگی مردم وارد می شود.

مهدی علیه السلام ناظر بر اعمال شیعیانش است و یار و مددکار ایشان در تمام حالات به ویژه در سختی ها و مشکلات آنان است. باب بهره جستن حضوری از آن بزرگوار در زمان غیبت کبری مسدود است و بهره بردن از مقام عظمای ایشان بنا به فرمایش خودشان، همچون نفع بردن از خورشید در پس ابرهاست. غیر از ذات اقدس الهی، احدی از مردم از روز ظهورش خبر ندارد. ظهور و درک کردن حضرت حجت به دست خداست. تمام موجودات زمین به ثمن وجودش روزی می خورند و او لنگر زمین و آسمان است. همه این مبانی یا پیش فرض ها، با تکیه بر احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام ثابت شده است.

بر طبق وعده ادیان الهی آینده جهان با ظهور منجی موعود، قرین سعادت و کمال انسان خواهد بود و بشر به تکامل فکری و اخلاقی و معنوی دست خواهد یافت و زندگی بشر در آینده به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها منتهی می‌شود. «ظهور منجی موعود مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است... از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود، آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده‌آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است» (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲۴، ۴۳۷-۴۳۸) و این که ادیان پیش‌بینی می‌کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنیت کامل برقرار خواهد شد، همان پیش‌بینی تکامل تاریخ و تکامل بشریت است؛ یعنی زندگی بشر در آینده منتهی می‌شود به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها که از جمله آثاری که در آن هست آشتی انسان و طبیعت است و آن این است که زمین تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد، آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه اینها خود، تکامل تاریخ است» (همو: ج ۱۵، ۱۷۸). حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام دست‌آوردهای بسیاری خواهد داشت و در واقع در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت خواهد کرد. کارکردها و دست‌آورد اجتماعی حکومت جهانی یکی از صدها دست‌آوردی است که این حکومت به دنبال خواهد داشت.

### معرفی گرایش‌های مختلف دانش سیاسی

#### علم سیاست

سیاست از مفاهیم پیچیده و مبهم است. سیاست در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی قرار دارد و به دلیل انگیزه‌های مختلف رفتار بشر، تعریف آن امری مشکل است. از دلایل پیچیدگی و دشوار بودن تعریف سیاست می‌توان به سیلان قلمرو آن به حوزه‌های مختلف زندگی، تلقی‌ات و تصورات مختلف افراد نسبت به آن، دقیق نبودن تعاریف علوم انسانی نسبت به علوم طبیعی و آمیختگی تعریف آن با ایدئولوژی‌ها و ارزش‌ها اشاره کرد.

اما دانشمندان علوم سیاسی سعی کرده‌اند تا براساس موضوع سیاست، به تعریف دقیق‌تر آن بپردازند و حوزه مباحث آن را از علوم دیگر تفکیک نمایند.

واژه سیاست در برابر واژه انگلیسی Policy قرار دارد و از واژه یونانی polis به معنای شهر

گرفته شده است زیرا در یونان باستان، شهر و دولت از هم تفکیک ناپذیر بودند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۳) و سیاست به معنای علم حکومت کردن بر شهر بود.

سیاست در زبان فارسی به معنای ذکاوت، تبنیه کردن، تدبیر، برنامه و اداره امور مملکت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸، ۲۲۰۴). سیاست از حیث اصطلاح در تاریخ اندیشه‌های سیاسی به سه معنای کسب، حفظ و اعمال قدرت (دوورژه، ۱۳۴۹: ۸) و اداره امور همگانی آمده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۴) که اگرچه بر هر یک از این تعریف‌ها، ایراداتی وارد شده است ولی در هر حال سیاست با قدرت و دولت پیوند دارد و اداره امور جامعه را برای رسیدن به منافع عمومی مشترک دنبال می‌کند. پس سیاست را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

سیاست رهبری صلح‌آمیز یا غیرصلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است. علم سیاست رشته‌ای از آگاهی اجتماعی است که وظیفه آن شناخت منظم قواعد و اصول حاکم بر روابط سیاسی میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است (عالم، ۱۳۷۴: ۳۱-۲۱). سیاست فرآیندی است که از طریق آن دولت منابع و ارزش‌ها را مقتدرانه توزیع، تصمیمات را اتخاذ و سیاست‌ها را تعیین می‌کند. سیاست اعمال قدرت و نفوذ در جامعه است. برنارد کریک<sup>۱</sup> موضوع علم سیاست را نقش حکومت (فعالیت حفظ نظم) می‌داند که تنظیم روابط بین افراد و گروه‌هاست پس علم سیاست مطالعه کارکرد حکومت در جامعه است (همو: ۵). سیاست به عنوان یک رشته دانشگاهی جدا از جامعه‌شناسی رشد کرده است. مطالعه سیاست در اروپا از مطالعات حقوقی و به خصوص قانون اساسی و در بریتانیا و تاحدی آمریکا از تاریخ نشأت گرفت. درباره علمی بودن سیاست و موضوع آن اختلاف نظر وجود داشته است (همو، ۱۳۸۷: ۴).

از نظر بشیریه علم سیاست بیشتر نگرشی از بالا به پایین است؛ به این معنا که بیشتر به ساختار قدرت و فرآیند سیاست و تصمیم‌گیری و تاثیرات آنها بر روابط اجتماعی می‌پردازد. دولت بر جامعه اعمال قدرت می‌کند و پشتوانه اجرایی اجبارآمیز دارد. علم سیاست با نظام سیاسی و چگونگی اعمال قدرت سروکار دارد. لذا علم سیاست برخلاف جامعه‌شناسی سیاسی، نگرشی از بالا به پایین است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۰).

در این تحقیق به مسائل علم سیاسی از حیث تجربی که از طریق تجربه بشر شکل گرفته

1. Bernard crick

است اشاره می‌کنیم.

### مسائل علم سیاست

- مفاهیم محتوا و ماهیت علم سیاست، تقسیم‌بندی علم سیاست، علمی بودن سیاست
- روش‌ها و رهیافت‌های علم سیاست مانند روش‌های تاریخی، مشاهده، تجربی، مقایسه‌ای، فلسفی و...
- رهیافت‌های حقوقی، اقتصادی، روان‌شناختی، هنجاری، تجربی - علمی و رفتاری
- ارتباط علم سیاست با علوم دیگر مانند: جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، اخلاق، روان‌شناسی اجتماعی، حقوق عمومی، مردم‌شناسی، آمار و جغرافیا
- مفاهیم جدید علم سیاست مانند: ایدئولوژی، قدرت، اقتدار، مشروعیت، نوسازی، فرهنگ سیاسی
- جامعه‌پذیری سیاسی، توسعه سیاسی، تحرک اجتماعی
- دولت، ملت؛ دولت نو و عناصر آن مانند جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت، دولت و حکومت، نظام سیاسی، ملت و ملیت، ناسیونالیسم
- نظریه‌های خواستگاه دولت مثل نظریه خاستگاه الهی، زور، ژنتیک، نظریه طبیعی ارسطو و قرارداد اجتماعی
- تکامل دولت؛ عوامل سازنده دولت، رشد و تحول دولت در قالب امپراتوری‌ها، حکومت فدرالی و دولت نو
- ماهیت و هدف‌های دولت
- حاکمیت؛ سرشت، تعریف، ویژگی‌ها، تاریخ و انواع حاکمیت
- طبقه‌بندی حکومت‌ها از یونان باستان تا طبقه‌بندی‌های جدید
- دموکراسی؛ تعریف، انواع، محاسن و مزایای آن
- حکومت‌های پارلمانی و ریاستی؛ ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن دو، تفکیک قوا و حکومت‌های تک ساخت و فدرال
- احزاب سیاسی و گروه‌های فشار؛ مزایا و معایب نظام‌های حزبی
- افکار عمومی و تبلیغات
- دولت رفاه؛ وظایف و ویژگی‌ها

## مسائل مهدویت در حوزه علم سیاست

با توجه به مباحث مطرح شده در علم سیاست می‌توان به موضوعات زیر برای پژوهش درباره اندیشه مهدویت در این حوزه اشاره کرد:

- مفهوم سیاست و علم سیاست در عصر ظهور

- کاربست مباحث علمی و تجربی علم سیاست در حکومت مهدوی

- کاربست روش‌های علم سیاست در حکومت مهدوی

- کاربست رهیافت‌های علم سیاست در حکومت مهدوی

- نقش ایدئولوژی در حکومت مهدوی

- قدرت در دولت مهدوی

- اقتدار حکومت در عصر ظهور

- مشروعیت حکومت مهدوی

- نوسازی دولت مهدوی

- توسعه سیاسی در دولت مهدوی

- حکومت مهدوی و جامعه‌پذیری سیاسی

- حکومت مهدوی و تحرك اجتماعی

- بحث جمعیت در دولت مهدوی

- بحث سرزمین در دولت مهدوی

- بحث حاکمیت در دولت مهدوی

- بحث حکومت در دولت مهدوی

- ویژگی‌های نظام سیاسی عصر ظهور

- حکومت مهدوی، ملت و ملیت

- حکومت مهدوی و ناسیونالیسم

- خاستگاه دولت مهدوی

- عوامل سازنده دولت مهدوی

- ویژگی‌ها و سرشت حاکمیت مهدوی

- اهداف دولت امام عصر

- جایگاه حکومت مهدوی در طبقه‌بندی حکومت‌ها

- حکومت حضرت مهدی و دموکراسی
- ماهیت دولت مهدوی
- تفکیک قوا و دولت مهدوی
- حکومت مهدوی دولتی متمرکز یا فدرال
- تعامل دولت مهدوی با احزاب سیاسی
- تعامل دولت مهدوی با گروه‌های فشار
- حکومت حضرت مهدی و نظام‌های حزبی
- تعامل دولت مهدوی و افکار عمومی
- تبلیغات و رسانه‌ها در دولت مهدوی
- دولت مهدوی و کارویژه تأمین رفاه
- نسبت دین و سیاست در دولت مهدوی
- انتصابی یا انتخابی بودن دولت مهدوی
- دولت مهدوی و آزادی‌های سیاسی
- دولت مهدوی و آزادی‌های اقتصادی
- دولت مهدوی و آزادی‌های فرهنگی
- مفهوم شهروندی در دولت مهدوی
- دولت مهدوی و ترویج فضیلت‌گرایی و اخلاق
- چگونگی ارتباط امام با جامعه اسلامی
- ولایت فقیه و حکومت در عصر غیبت
- کارویژه‌های سیاسی و اجتماعی امام غائب
- حدود اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت
- هدف سیاست و دولت در حکومت مهدوی
- نقش امام به عنوان حاکم سیاسی در عصر ظهور
- ساختار سازمان حکومتی و نظام سیاسی مهدوی
- ساز و کار تأمین امنیت در نظام سیاسی مهدوی
- رشد و توسعه علوم در حکومت امام عصر (سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها)
- جایگاه و نقش عدالت در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

- جایگاه و نقش امنیت در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- ویژگی‌های نخبگان و کارگزاران سیاسی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام
- شیوه برخورد حکومت امام با اقلیت‌های مذهبی در حکومت جهانی آن حضرت
- شیوه‌های ارتباطی امام غائب با جامعه اسلامی
- شیوه‌های ارتباطی امام حاضر با جامعه اسلامی
- فرهنگ سیاسی در نظام مهدوی
- مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در نظام مهدوی

### جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی، مطالعه رفتار انسان در زمینه اجتماعی است. اصطلاح جامعه‌شناسی را آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) از بنیادگذاران آن رشته وضع کرد. هربرت اسپنسر هم از بنیادگذاران آن است. برخی مارکس، دورکیم و ماکس وبر را هم بر آن افزوده‌اند (راش، ۱۳۸۷: ۳) اما بنیانگذاران جامعه‌شناسی سیاسی، کارل مارکس و ماکس وبر هستند (همو: ۹). آن دو معتقد بودند که سیاست را باید در زمینه اجتماعی آن تبیین و درک کرد.

جامعه‌شناسی شامل علم سیاست هم می‌شود اما سیاست در زمینه اجتماعی رخ می‌دهد. وظیفه جامعه‌شناسی سیاسی بررسی و تبیین رابطه بین جامعه و سیاست، نهادهای اجتماعی و سیاسی و رابطه بین رفتار اجتماعی و سیاسی است (همو: ۱۵).

از دیدگاه نقیب‌زاده موضوع جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان پیدا کردن ریشه‌های اجتماعی یک پدیده سیاسی یا قرار دادن یک پدیده سیاسی در چهار چوب کلی و تمامیت اجتماعی آن ذکر کرد؛ اثرگذاری علل و عوامل مختلف اجتماعی بر نظام سیاسی و پیوندهایی که بین نظام سیاسی و جامعه برقرار می‌شود این پیوندها یک طرفه نیستند و لذا از نظریه جامعه‌شناسی باید در حالت اندرکنش بین فرهنگ و سیاست دید و در نتیجه الگوی نظام گونه (سیستمیک) بهتر است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۹).

بشیریه موضوع جامعه‌شناسی سیاسی را بررسی روابط متقابل میان قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی می‌داند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۳) و معتقد است جامعه‌شناسی سیاسی بیشتر نگرشی از پایین به بالا دارد یعنی تأثیرات جامعه بر سیاست بررسی می‌کند برخلاف علم سیاست که بیشتر نگرشی از بالا به پایین داشته و تأثیرات دولت بر جامعه را بررسی

می‌کند (همو: ۲۰). در این نگرش جامعه‌شناسی سیاسی به مطالعه قدرت در بین نیروهای اجتماعی معطوف است.

در دیدگاه‌های متاخر و پسامدرن جامعه‌شناسی سیاسی به رابطه قدرت در عرصه اجتماعی معطوف است و به لایه‌های پنهان قدرت در رابطه‌های غیررسمی و غیردولتی هم توجه می‌شود (نش، ۱۳۸۰: ۵۱)

در همه دیدگاه‌های فوق یک وجه مشترک وجود دارد و آن این است که جامعه‌شناسی سیاسی در تحلیل خود به ریشه‌های اجتماعی یک پدیده سیاسی توجه کرده و بر تاثیرات جامعه بر دولت تمرکز دارد. اما نگرش تاثیر نیروهای اجتماعی بر زندگی سیاسی، نگرشی عینی‌تر و واقعی‌تر است و حد و مرز جامعه‌شناسی سیاسی را دقیق‌تر مشخص می‌کند.

### مباحث جامعه‌شناسی سیاسی

- مفاهیم، الگوها و چهارچوب‌های نظری مانند الگوهای مارکس، ماکس وبر، پلورالیسم و اصالت کارکرد

- شکاف‌های اجتماعی و نیروهای اجتماعی؛ انواع نیروهای اجتماعی، احزاب سیاسی، گروه‌های نفوذ

- نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی مانند؛ طبقات اشراف و سرمایه‌داران، زمین‌داران، کارگران، جنبش‌ها و سازمان‌های کارگری، اتحادیه‌ها، مدیران، خورده بورژوازی، دهقانان، روحانیون، روشنفکران، دانشجویان، ارتش و نیروهای مسلح، اقوام و اقلیت‌های قومی، ایلات، عشایر و قبایل، زنان و ...

- پایگاه‌های اجتماعی رژیم‌های سیاسی؛ انواع نظام‌های محافظه کار سنتی، لیبرال، دموکراسی لیبرال، دموکراسی اجتماعی و دولت رفاهی، رژیم‌های راست اقتدارطلب، دولت‌های فاشیستی، رژیم‌های چپ

- انواع جامعه سیاسی در رابطه دولت با جامعه مدنی و توده‌ها؛ جامعه مدنی، جامعه توده‌ای، جامعه‌های سیاسی تکثرگرا، بسته سنتی، نیمه سنتی غیرتوده‌ای، بسته توده‌ای، سرکوبگر غیرتوده‌ای و جامعه سیاسی سرکوبگر توده‌ای

- نقش فرهنگ، ساختارهای اجتماعی، داده‌های اقتصادی و عوامل روانی بر زندگی سیاسی - مفاهیم و مباحث جامعه‌شناسی سیاسی نظیر؛ قدرت، مشروعیت، احزاب، گروه‌های فشار و

نفوذ، افکار عمومی، ایدئولوژی، رسانه‌های جمعی، مشارکت سیاسی، ارتباطات سیاسی، فرهنگ سیاسی، ارزشها و نگرشها، انقلاب، توسعه و نوسازی و...

با توجه به مسائل مطروحه در بحث جامعه‌شناسی سیاسی، می‌توان مسائل سیاسی مهدویت در حوزه جامعه‌شناسی را به شرح زیر طرح کرد:

- امکان یا عدم امکان طرح بحث جامعه‌شناسی سیاسی در حکومت مهدوی

- تحلیل مباحث جامعه‌شناسی مهدویت براساس الگوهای رایج جامعه‌شناسی سیاسی

- نقش شکاف‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی مهدویت

- نیروهای اجتماعی و حکومت مهدوی

- انواع نیروهای اجتماعی در حکومت مهدوی

- نقش احزاب سیاسی در حکومت مهدوی

- نقش گروه‌های ذی نفوذ و فشار در حکومت مهدوی

- طبقات اجتماعی و حکومت مهدوی

- نقش اشراف و سرمایه‌داران (بورژوازی) در حکومت مهدوی

- نقش اشراف زمین‌دار

- نقش کارگران در حکومت مهدوی

- نقش جنبش‌ها و سازمان‌های کارگری

- نقش اتحادیه‌ها

- نقش مدیران در حکومت مهدوی

- نقش خرده بورژوازی در حکومت مهدوی

- نقش دهقانان در حکومت مهدوی

- نقش روحانیان در حکومت مهدوی

- نقش روشنفکران در نظام سیاسی مهدوی

- نقش دانشجویان در حکومت مهدوی

- ارتش و نیروهای مسلح و حکومت مهدوی

- نقش اقوام و اقلیت‌های قومی در حکومت مهدوی

- نقش ایلات و عشایر در حکومت مهدوی

- نقش زنان در حکومت مهدوی

- پایگاه اجتماعی حکومت مهدوی
- جامعه سیاسی مهدوی
- رابطه جامعه مدنی و دولت مهدوی
- نقش توده‌ها در حکومت مهدوی
- انواع جامعه سیاسی در دولت مهدوی
- نقش فرهنگ در حکومت مهدوی
- مباحث مردم‌شناسی در حکومت مهدوی
- ساختارهای اجتماعی و حکومت مهدوی
- نقش نهادهای اقتصادی در حکومت مهدوی
- نقش عوامل روانی در حکومت مهدوی
- قدرت در حکومت مهدوی
- نقش افکار عمومی در حکومت مهدوی
- نقش ایدئولوژی در حکومت مهدوی
- نقش رسانه‌های جمعی در حکومت مهدوی
- مشارکت سیاسی در حکومت مهدوی
- ارتباطات سیاسی در حکومت مهدوی
- فرهنگ سیاسی دوران انتظار منجی
- نقش ارزش‌ها در سیاست‌های حکومت مهدوی
- نقش اماکن منسوب به حضرت مهدی در گسترش فرهنگ مهدویت
- توسعه و نوسازی در فرهنگ مهدوی
- نقش هنر و سینما
- گروه‌های مخالف حضرت مهدی
- نقش مهدویت در فرهنگ سیاسی جوامع شیعی
- چگونگی الگوپذیری شیعیان در عصر غیبت
- زمینه‌های اجتماعی ظهور مدعیان مهدویت
- نقش فرهنگ مهدوی در جنبش‌های اسلامی در عصر غیبت
- ویژگی‌های سیاسی جامعه منتظر

- تعامل شیعیان با حکومت‌ها در عصر غیبت
- جامعه‌شناسی سیاسی انتظار
- تأثیرات سیاسی عصر غیبت بر جامعه شیعی
- تأثیرات اعتقاد به مهدویت بر جوامع شیعی
- تحلیل وضعیت سیاسی دوره غیبت صغری
- تحلیل وضعیت سیاسی ادوار غیبت کبری
- بررسی و تحلیل زمینه‌های ظهور مدعیان مهدویت
- تأثیر اعتقاد به مهدویت بر جامعه اسلامی
- بررسی زمینه‌های اجتماعی منجی‌گرایی
- تأثیر اعتقاد به منجی‌گرایی در قیام‌ها و مبارزات سیاسی دوران غیبت

### روابط بین الملل

از علوم جدید در عالم سیاست به شمار می‌رود. سابقه آن به عنوان یک رشته دانشگاهی به سال ۱۹۱۹ برمی‌گردد که به صورت مستقل در دانشگاه ابریستویث ایجاد شد. دیوید دیویس از اهالی ولز خواهان آن بود که دانشگاهیان با مطالعه علمی سیاست بین‌الملل بتوانند، دلایل مشکلات سیاسی را پیدا کرده و از وقوع جنگ جلوگیری کنند (بلیس و اسمیث، ۱۳۸۳: ۲۵).

محققان پس از رو برو شدن با مصائب جنگ جهانی اول، در صدد کشف و تبیین ریشه‌ها و چگونگی رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌المللی برآمدند. موضوع اصلی در آن کشف علل رفتار دولت‌ها و مجامع بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. با وقوع جنگ جهانی دوم، محافل علمی دنیای غرب توجه بیشتری به این حوزه مطالعاتی مبذول داشته و چارچوب منظم‌تر و علمی‌تری بدان بخشیدند. از آن پس روند تکامل رشته روابط بین‌الملل شدت گرفته و تاکنون قالب‌های فکری، رویکردها، نظریه‌ها و مدل‌های متنوعی برای درک مسائل بین‌المللی ارائه گردیده است. به شکل سنتی روابط بین‌الملل یا سیاست بین‌المللی بیشتر در باره روابط بین کشورها بحث می‌کند اما سیاست جهانی به صورت عام‌تر علاوه بر روابط بین کشورها، شامل سازمان‌هایی است که ممکن است کشور باشند یا نباشند مثل شرکت‌های چند ملیتی، گروه‌های تروریستی، سازمان‌های غیردولتی طرفدار حقوق

بشر که همه به عنوان بازیگران فراملی شناخته می‌شوند. در این صورت این مفهوم روابط بین شهرها با دیگر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را هم شامل می‌شود. پس مراد از روابط بین‌الملل به صورت عام‌تر شامل سیاست جهانی است (همو: ۲۳) پس در این نوشتار روابط بین‌الملل به مطالعه روابط میان کشورها، نقش کشورهای مستقل، سازمان‌های بین‌دولتی، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های چندملیتی و نظایر آن گفته می‌شود.

برخی از مباحث آن به شرح زیر است:

- مباحث مفهومی، برداشت‌ها و چارچوب‌های تحلیل روابط بین‌الملل

- نظریه‌های روابط بین‌الملل مانند رئالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، و...

- برداشت‌های گوناگون روابط بین‌الملل مانند برداشت تاریخی، دیپلماتیک، حقوقی،

نهادی، سازمانی، سیستمی و...

- موضوعات و مباحث مهم روابط بین‌الملل، مانند قدرت و مبانی شکل‌گیری آن، جنگ و

صلح، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و جهانی، انواع نظریه‌های امنیت، وابستگی متقابل،

نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، شورای امنیت، نهادهای سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی و حقوقی، تعهدات و پیمان‌ها، تهدیدات جهانی، نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند

صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شرکت‌های چندملیتی، فقر و توسعه جهانی، اقتصاد

جهانی، ملی‌گرایی، جمعیت، هویت، مهاجرت، تفاوت‌های فرهنگی، هژمونی، سیستم و

مباحث متنوع آن، دیپلماسی، انواع بحران‌ها، جنبش‌های آزادی‌بخش به عنوان بازیگران

سیاسی، واحدها و انواع رژیم‌های بین‌المللی، بازدارندگی، جنگ سرد، سلاح‌های هسته‌ای و

تاثیرات آنها، سیاست‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، خلع سلاح، اتحادها و تعهدات،

پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی، حق و توتو و...

- مباحث جدید در عرصه روابط بین‌الملل مانند: انقلاب ارتباطات و چالش حکومت‌ها،

انقلاب اینترنت، شبکه جهانی و تاثیرات آن بر روابط بین‌الملل، جهانی شدن و چالش‌های

مختلف آن بر امنیت ملی و...، نظم بین‌المللی دولت‌های جهانی شده، حکمرانی در دوره فرا

حاکمیت، نقش رسانه‌ها، بحث قومیت‌ها در کشورهای مختلف، حقوق بشر و مداخله بشر

دوستانه، فمینیسم و بحث جنسیت در سیاست بین‌الملل، گروه‌های تروریستی و مقابله جهانی

با آن، مواد مخدر، موضوعات زیست محیطی بین‌المللی و نظایر آن.

## مباحث سیاسی مهدویت در حوزه روابط بین الملل

با توجه به مباحث مفهومی درباره روابط بین الملل و سیاست بین الملل، برخی از مسائل بنیادین مهدویت در ارتباط با روابط بین الملل و سیاست جهانی عبارت است از:

- مفهوم شناسی سیاست بین الملل در عصر ظهور  
- امکان یا عدم امکان کارست تئوری‌ها و نظریه‌های روابط بین الملل در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام

- قدرت و مبانی شکل‌گیری آن در حکومت مهدوی

- جنگ و جهاد در حکومت مهدوی

- صلح و مدارا در حکومت مهدوی

- امنیت ملی و حکومت مهدوی

- امنیت بین المللی و جهانی در حکومت مهدوی

- نظریه‌های امنیت و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

- حکومت مهدوی و نهادهای بین المللی مثل شورای امنیت و مجمع عمومی

- حکومت مهدوی و نهادهای اقتصادی بین المللی

- حکومت مهدوی و نهادهای فرهنگی بین المللی

- حکومت مهدوی و نهادهای حقوقی بین المللی

- حکومت مهدوی، تعهدات و پیمان‌ها

- حکومت مهدوی و تهدیدات جهانی

- حکومت مهدوی و شرکت‌های چند ملیتی

- حکومت حضرت مهدی علیه السلام و فقر و توسعه جهانی

- حکومت حضرت مهدی علیه السلام و اقتصاد جهانی

- ملی‌گرایی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

- مباحث جمعیت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام

- مفهوم هویت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام

- بحث مهاجرت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام

- حکومت مهدوی و تفاوت‌های فرهنگی

- حکومت مهدوی و بحث هژمونی

- سیستم بین‌المللی در حکومت مهدوی
- دیپلماسی در حکومت مهدوی
- حکومت مهدوی و انواع بحران‌های جهانی
- حکومت حضرت مهدی علیه السلام و جنبش‌های آزادی‌بخش
- حکومت حضرت مهدی علیه السلام، واحدها و انواع رژیم‌های بین‌المللی
- بازدارندگی در حکومت جهانی مهدوی
- جنگ سرد و حکومت حضرت مهدی علیه السلام
- حکومت مهدوی و سلاح‌های هسته‌ای
- حکومت مهدوی و سیاست‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای
- حکومت مهدوی، تعهدات و پیمان‌ها
- حکومت مهدوی و تعهدات منطقه‌ای و جهانی
- حکومت مهدوی و خلع سلاح جهانی
- حکومت مهدوی و پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی
- حکومت مهدوی و ارتباطات
- حکومت مهدوی و انقلاب اینترنت و شبکه جهانی
- حکومت حضرت مهدی علیه السلام و جهانی شدن
- نظم نوین جهانی در عصر ظهور
- مفهوم حاکمیت جهانی در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- نقش رسانه‌ها در حکومت جهانی ولی عصر علیه السلام
- بحث‌های قومیتی و نژادی در حکومت مهدوی
- بحث‌های حقوق بشر در حکومت مهدوی
- حکومت حضرت مهدی و بحث جنسیت و فمینیسم در روابط بین‌الملل
- حکومت مهدوی و گروه‌های تروریستی
- حکومت مهدوی و موضوعات زیست‌محیطی، مواد مخدر و ...
- حکومت مهدوی و قراردادهای بین‌المللی
- حکومت مهدوی و ماهیت رژیم‌های سیاسی
- رهبری جهانی حضرت مهدی علیه السلام

- وضعیت روابط بین‌الملل در آستانه ظهور
- وضعیت دولت‌ها در عصر ظهور
- استراتژی قدرت‌های جهانی در برخورد با مهدویت
- نقش جهانی شدن در گسترش مهدویت در جهان امروز

### فلسفه سیاسی

فلسفه سیاسی شاخه‌ای از فلسفه است که با روش‌های انتزاعی، پدیده‌های سیاسی مانند: حکومت، قدرت، حاکمیت، مشروعیت و عدالت را تحلیل می‌کند. آسان‌ترین و غیر بحث‌انگیزترین راه تعریف «فلسفه سیاسی» آن است که بگوییم «فلسفه سیاسی همان چیزی است که موضوع مشترك يك سلسله کتاب‌های مشهور مثل جمهوریت افلاطون، سیاست ارسطو، شهریار ماکیاوول، لویاتان هابز، رساله‌هایی درباره حکومت مدنی لاک، قرارداد اجتماعی روسو، فلسفه حق هگل، مانیفست کمونیست و رساله‌ای در باب آزادی استوارت میل است» (کوئنتین، ۱۳۷۱: ۱۱).

فلسفه سیاسی از نگاه لئواشترائوس، فیلسوف سیاسی نوافلاطونی که به فلسفه سیاسی قدیم و ضرورت احیای آن اعتقاد دارد، این‌گونه تعریف می‌شود:

تمام اعمال سیاسی ذاتاً جهتی به سوی معرفت به ماهیت خیر دارند. اگر این جهت‌گیری به سوی معرفت به خیر تصحیح شود، و اگر انسان‌ها هدف صریح خود را کسب معرفت نسبت به زندگی خوب و جامعه خوب قرار دهند، فلسفه سیاسی پدیدار می‌شود. در اصطلاح «فلسفه سیاسی»، کلمه «فلسفه» بیانگر روش بحث از مقوله سیاسی است، هم به ریشه مسئله توجه دارد. کلمه «سیاسی» هم بیانگر موضوع بحث است، و هم کار ویژه این مشغله را نشان می‌دهد. فلسفه سیاسی شاخه‌ای از فلسفه است که با زندگی سیاسی، یعنی زندگی غیرفلسفی و زندگی بشری، بیشترین نزدیکی را دارد (اشترائوس، ۱۳۷۳: ۲-۴).

از دیدگاه اشترائوس، فلسفه کوششی برای نشان دادن معرفت به کل، به جای گمان نسبت به کل است، و بنابراین فلسفه سیاسی کوششی است برای نشان دادن معرفت به ماهیت امور سیاسی، به جای گمان درباره آنها. فلسفه سیاسی بر خلاف اندیشه سیاسی، در زمانی خاص در تاریخ مکتوب ظهور کرد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت فلسفه سیاسی بخشی از فلسفه است که به تحلیل هستی‌شناسانه پدیده‌ها و موضوعات سیاسی می‌پردازد. جورج ساباین نیز تمایز

فلسفه سیاسی و علم سیاست را همان تفاوت علم و فلسفه می‌داند.

حسین بشیریه در تعریف فلسفه سیاسی، به موضوعات آن نیز اشاره می‌کند:

فلسفه سیاسی اغلب به شیوه‌های انتزاعی با غایات حکومت و ابزارهای مناسب دستیابی به آنها و مآلا با بهترین شکل حکومت سرو کار دارد. موضوعات اصلی فلسفه سیاسی را مباحثی چون چگونگی احراز حقیقت، عدالت، مبانی خیر و صلاح عمومی، لوازم آزادی و برابری، استوار کردن زندگی سیاسی بر اصول اخلاقی، دلیل و ضرورت وجود حکومت، دلایل اطاعت از قدرت و جزآن تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۷).

موضوع فلسفه سیاسی کل دولت یا جامعه سیاسی و ویژگی اصلی فلسفه سیاسی دل‌نگرانی اخلاقی برای کیفیت زندگی سیاسی است.

بین فلسفه سیاسی و کلام سیاسی تفاوت‌هایی وجود دارد:

فلسفه سیاسی، بنابر تعریف لئو اشتراوس کوششی است برای نشان دادن معرفت به ماهیت امور سیاسی به جای گمان درباره آنها. به همین دلیل است که برخی از محققان اولاً روش فلسفه سیاسی را برهانی دانسته‌اند و ثانیاً دامنه آن را به همه امور سیاسی گسترش دادند. بنابر این تعریف، موضوع فلسفه سیاسی مجموعه امور سیاسی است. با توجه به این تعریف، که جامع‌ترین تعریف به شمار می‌آید، تمایز میان این دانش و کلام سیاسی روشن می‌شود:

۱. موضوع فلسفه سیاسی، بر پایه عام‌ترین تعاریف، حقایق امور سیاسی به نحو عام است، ولی موضوع کلام سیاسی، عبارت است از: صفات خداوند در نسبت با امور سیاسی.

۲. روش فلسفه سیاسی با کلام سیاسی متفاوت است. فلسفه سیاسی تنها از روش عقلی محض استفاده می‌کند، ولی کلام سیاسی برای اثبات وحی علاوه بر روش عقلی، از روش نقلی، شهودی، جدلی و تجربی نیز بهره می‌گیرد.

۳. اهداف فلسفه سیاسی و کلام سیاسی یکی نیستند. فلسفه سیاسی دغدغه دین و آموزه‌های کلامی را ندارد؛ بلکه به دنبال تفکر و بررسی امور سیاسی است؛ اعم از آنکه موافق با آموزه‌های دینی و کلامی باشد یا مخالف با آنها؛ ولی کلام سیاسی ملتزم به توجیه شریعت است.

### مهم‌ترین مسائل فلسفه سیاسی

- ماهیت طبع انسان یعنی نوع نگرش به ذات انسان

- ارتباط بین فلسفه سیاسی و مبانی انسان‌شناختی؛ مانند دیدگاه‌های متفاوت ارسطو،

هابز، لاک، مارکس، بنتهام، هگل، سنت آگوست و فلاسفه سیاسی مسلمان در باره ماهیت

انسان که هر دیدگاهی لوازم خاص خود را دارد.

- ماهیت دولت؛ تفاسیر متفاوت از آن در تلقی از غایات حکومت، بهترین شکل دولت، ضرورت اطاعت و... تاثیر می‌گذارد. آیا دولت امری ضروری است یا شرط لازم است؟ پدیده‌های ارگانیک است یا مکانیک؟ محاط در سرزمینی خاص است یا فراسرزمینی؟ آیا دولت مستقل از اتباع و طبقات است یا وابسته؟ واجد آمریت انحصاری است یا نه؟ آیا می‌تواند آزادی شهروندان را محدود کند یا آن که قدرت مطلقه دارد؟ آیا مقید به قوانین بشری است یا خود نیز می‌تواند فارغ از رضایت شهروندان الزام کند؟ آیا دولت امری طبیعی است یا تاسیسی و قراردادی؟ غایات دولت صرفاً امور دنیوی مانند رفاه امنیت و آزادی است یا گسترش دین، فضیلت و فرهنگ؟ آفریده بشری است یا الهی؟ آیا ساختار دولت در طول زمان ثابت است یا به تناسب شرایط تغییر می‌کند؟

- بهترین شکل حکومت؛ یعنی هر فلسفه سیاسی در باره بهترین شیوه سازماندهی امور سیاسی و اجتماعی هم بحث می‌کند و سعی می‌کند بهترین شکل اداره جامعه را از حیث عقلی ارائه نماید.

- ارزش‌ها و غایات سیاسی؛ از دیدگاه فلاسفه سیاسی نگرش‌های متفاوتی در غایات سیاسی مطرح می‌شود. افلاطون؛ معرفت به حقایق، ارسطو؛ تامین خیر و مصلحت عامه، هابز؛ تامین نظم و امنیت و بنتهام؛ تامین حداکثر شادی و لذت را غایات زندگی سیاسی می‌دانند.

- از مسائل مهم فلاسفه سیاسی مشکل هم‌گرایی یا تنافر غایات سیاسی مانند آزادی، برابری عدالت و امنیت است. مباحث تجویزی از مهمترین مباحث فلسفه سیاسی را تشکیل می‌دهد.

- ترسیم آرمان شهر؛ از دیدگاه عقل آرمان شهر چگونه تصویر می‌شود.

### مسائل مهدویت در حوزه فلسفه سیاسی

با توجه به مباحث فلسفه سیاسی می‌توان موضوعات زیر را در حوزه مباحث سیاسی مهدویت اشاره کرد:

- نوع نگرش به انسان
- ماهیت جامعه و دولت
- ضرورت اطاعت از دولت

- آمریت دولت
- دولت و امکان یا عدم امکان آزادی شهروندان
- دولت محاط در سرزمین خاص یا فراسرزمینی
- دولت و قدرت مطلقه آن
- دولت؛ مقید بودن آن به قانون یا فراقانون بودن
- دولت و گسترش فضیلت
- غایات دولت
- دولت و نقش آن در فرهنگ
- دولت آفریده بشری یا الهی
- ثبات یا تغییر ساختار دولت در طول زمان
- بهترین شکل حکومت
- ارزش‌ها و غایات سیاسی حکومت
- دولت و تأمین حداکثر شادی و لذت
- دولت و برابری
- دولت و عدالت
- دولت و تأمین امنیت
- رابطه عدالت و برابری
- رابطه عدالت و آزادی
- رابطه برابری و آزادی
- مهدویت و آرمان شهر
- آرمان شهر؛ رؤیا یا واقعیت
- بحث نجات در فلسفه سیاسی
- فضیلت در آرمان شهر
- توزیع قدرت در آرمان شهر
- مفهوم نجات در آرمان شهر
- نقش مستضعفان در آرمان شهر
- منجی‌گرایی

- جایگاه مردم در آرمان شهر
- ویژگی های آرمان شهر
- نقش رهبران در تحقق آرمان شهر
- ساختار آرمان شهر انسانی
- قلمرو آرمان شهر بشری
- امکان یا عدم امکان حکومت واحد جهانی
- بهترین شیوه برای رسیدن به حکومت واحد جهانی
- اهداف حکومت جهانی
- نظریه های پایان تاریخ
- آینده نگری و پیش بینی آینده
- غایات سیاسی حکومت
- مدینه فاضله و جامعه مطلوب
- رابطه دین و سیاست
- الزام سیاسی
- عصیان و انقلاب
- مبانی مشروعیت
- بهترین حاکم سیاسی
- حریم خصوصی و حریم عمومی
- فلسفه تشریح
- بهترین قانون

### کلام سیاسی

کلام سیاسی از جمله دانش سیاسی اسلامی است که بتدریج و گام به گام براساس پرسش های زمانه شکل گرفته است زیرا کلام تنها در محیط مواجهه با افکار رقیب و مواجهه فکری و اجتماعی و گفتگوهای رو در رو رشد کرده است. تعریف کلام سیاسی مبتنی بر تعریف کلام است. کلام براساس نوع نگرش به گونه های مختلف تعریف شده است. فارابی علم کلام را صنعتی می داند که انسان به وسیله آن می تواند به اثبات آراء و افعال

معینی بپردازد که واضح ملت به آنها تصریح کرده است و آراء و افعال مخالف را باطل کند (فارابی، ۱۹۹۶م: ۸). شیخ طوسی کلام را دانشی می‌داند که در آن ذات خداوند متعال و صفات او و مبدا و معاد بر اساس قانون شرع بحث می‌شود (صدوق، ۱۳۷۱: ۴۵). در بین متفکران معاصر جعفر سبحانی آن را علمی می‌داند که از اعتقادات اسلامی بوسیله عقل دفاع می‌کند (سبحانی، ۱۳۷۵: ۵).

با توجه به تعریف علم کلام، می‌توان به تعریف کلام سیاسی پرداخت. لئو اشتراوس علم کلام را تعلیمات سیاسی می‌داند که از وحی سرچشمه گرفته است (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۶). در این تحقیق کلام سیاسی این‌گونه تعریف می‌شود:

کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به توضیح و تبیین آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های دین در باره مسائل سیاسی می‌پردازد و از آن‌ها در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌کند.

با توجه به این تعریف ممکن است برخی از مسائل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی که از آموزه‌های دینی دفاع می‌کنند در کلام سیاسی جای گیرند مانند مشارکت سیاسی، حقوق بشر و حق رای. مسائل کلام سیاسی مسائلی هستند که در حوزه‌های فهم، تبیین، اثبات، توجیه، کارآمدسازی و دفاع از آموزه‌ها و نظام اعتقادی اسلامی در حوزه مباحث سیاسی است.

### مسائل کلام سیاسی اسلامی

انتظار از دین و کلام سیاسی اسلامی، مسئله ثابت و متغیر، اثبات حاکمیت خداوند، پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام، نبوت عامه، امامت و ولایت و ادله نصب امام، نسبت عقل و وحی، حسن و قبح عقلی، قاعده لطف، مکاتب کلام سیاسی، کلام سیاسی تطبیقی، لطف بودن قوانین شریعت در عرصه سیاست، جبر و اختیار و امر بین الامرین، رابطه دین و سیاست، انتظار بشر از دین در عرصه سیاسی و اجتماعی، تبیین موضوع دین در قبال مسائل مستحدثه و جدید، تبیین وظیفه جامعه در عصر غیبت، دفاع از آموزه‌های سیاسی اسلامی، توجیه، کارآمدسازی و دفاع از آموزه‌ها و نظام اعتقادی، ترسیم سیمای کلان مدینه فاضله اسلامی، قلمرو سیاسی دین، حاکمیت سیاسی، مشروعیت سیاسی، نقش مردم در حکومت اسلامی، آزادی سیاسی، حقوق سیاسی، نظارت سیاسی، حقوق سیاسی زنان، اقلیت‌های دینی و سیاسی، تکتک سیاسی، قانون در عرصه سیاسی، حکمرانی خوب، کارآمدی سیاسی، اقتدار

سیاسی، استقلال سیاسی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ساختار حکومت در اسلام و مشروعیت سیاسی، اسلام و مسئله عدالت، حقوق طبیعی و نسبت آن با دین، موقعیت زنان در دین اسلام، نسبت دین و ایدئولوژی، حاکمیت در اسلام و...

### مسائل مهدویت در حوزه کلام سیاسی

با توجه به مباحث مطروحه در حوزه کلام سیاسی می‌توان به موضوعات و مسائل زیر در این حوزه از مباحث سیاسی مهدویت اشاره کرد:

- امامت و ولایت امام عصر علیه السلام
- نسبت عقل و وحی در اندیشه مهدویت
- نقش حسن و قبح عقلی در اندیشه مهدویت
- قاعده لطف و ولایت امام عصر علیه السلام
- اثبات حاکمیت امام عصر علیه السلام
- نقش قوانین شریعت در حکومت مهدوی
- ادله نصب امام عصر علیه السلام به عنوان حاکم جامعه
- رابطه دین و سیاست در حکومت مهدوی
- نقش دین در مسائل مستحدثه در حکومت مهدوی
- نقش کلام سیاسی در دفاع از آموزه مهدویت
- آزادی‌های سیاسی
- سیمای مدینه فاضله در حکومت مهدوی
- قلمرو سیاسی دین در حکومت مهدوی
- حاکمیت سیاسی امام عصر علیه السلام
- مشروعیت سیاسی در حکومت مهدوی
- نقش مردم در حکومت مهدوی
- آزادی سیاسی در حکومت مهدوی
- حقوق سیاسی مردم در حکومت مهدوی
- نظارت سیاسی در حکومت مهدوی
- حقوق سیاسی زنان در حکومت مهدوی

- حقوق اقلیت‌های دینی و سیاسی در حکومت مهدوی
- تکثر سیاسی در حکومت مهدوی
- قانون و قانون‌گرایی در حکومت مهدوی
- حکمرانی خوب در حکومت مهدوی
- کارآمدی سیاسی حکومت مهدوی
- اقتدار سیاسی حکومت مهدوی
- استقلال سیاسی حکومت مهدوی
- سیاست خارجی در حکومت مهدوی
- روابط بین‌الملل در حکومت مهدوی
- عدالت در حکومت مهدوی
- حقوق طبیعی و نسبت آن با دین در اندیشه مهدویت
- نسبت دین و ایدئولوژی در اندیشه مهدویت
- مالکیت در اندیشه مهدویت
- مفهوم بیعت مردم با امام عصر (عج)
- ضرورت حکومت در عصر ظهور

### فقه سیاسی

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن عمیق (جوهری، ۱۴۰۴: ج ۶، ۲۲۴۳) و در اصطلاح به معنای استنباط احکام شرعی از منابع چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) می‌باشد (جرجانی، ۱۳۰۶: ۲). «فقه سیاسی» به عنوان دانش سیاسی جدید، بخشی از فقه و مشتمل بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی شهروندان را تعیین کرده و برنامه‌های اداره مطلوب سیاسی جامعه را براساس منابع و ادله معتبر شرعی، توصیه و تبیین می‌کند. این گرایش فقهی جایگاه خویش را مدیون قداست و محوریت نصوص دینی است و بر این پیش فرض مبتنی است که فقه سیاسی، برترین دانش در گستره سیاسی اسلام است که به دلیل تبیین تکالیف مردم، در زندگی فردی، سیاسی-اجتماعی شان، می‌تواند سعادت مادی و معنوی آنان را تضمین نماید.

گاهی فقه سیاسی به مباحث تاریخی مطروحه در این حوزه اطلاق می‌شود اما اگر بخواهیم از آن تعریفی کنیم که به مسائل حال و آینده پاسخ دهد در آن صورت؛ آن را باید علمی دانست که وظیفه مکلف را در برابر هر گونه مسئله سیاسی جدید بیان کند. در نتیجه فقه سیاسی از تعریف آراء فقهاء فاصله می‌گیرد (زنجانی، ۱۳۷۸: ۷۲).

فقه سیاسی عملاً شامل دو بخش است: اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی و تنظیم روابط درونی جامعه اسلامی، و اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌المللی جهان اسلام (شکوری، ۱۳۶۱: ۷۱).

فقه سیاسی اهل سنت نسبت به فقه سیاسی شیعه رشد بیشتری داشته است. علت آن درگیر شدن با حکومت و سیاست بوده است.

#### مباحث مربوط به فقه سیاسی

الف) مسائل مربوط به نظام سیاسی اسلام؛ ب) مسائل مربوط به سیاست داخلی؛ ج) مسائل مربوط به سیاست خارجی. (حقیقت، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۲۳۱)

#### الف) مسائل مربوط به نظام سیاسی اسلام

۱. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی
۲. خواستگاه نظام اسلامی
۳. اهداف نظام سیاسی اسلامی
۴. ساختار نظام سیاسی
۵. عناصر نظام سیاسی اسلامی
۶. انواع نظام سیاسی
۷. مفاهیم اساسی نظام سیاسی اسلامی (شورا، بیعت، مصلحت، احکام حکومتی، امر به معروف، حسبه)
۸. رهبری (ولایت فقیه) و مرجعیت
۹. قواعد فقه سیاسی

#### ب) مسائل سیاست داخلی دولت اسلامی

۱. حقوق و وظایف حکومت بر مردم
۲. حقوق و وظایف مردم بر حکومت

۳. نقش مردم در دولت اسلامی
۴. همکاری با نظام جور
۵. ارتداد، کتب ضاله و محاربه
۶. حقوق اقلیت‌ها در نظام اسلامی
۷. نظام اقتصادی و منابع مالی دولت اسلامی
۸. مطالعات تطبیقی فقه سیاسی شیعه با دیگر مذاهب و مکاتب

### ج) مسائل سیاست خارجی دولت اسلامی

۱. اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی
۲. منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی
۳. جنگ و صلح (جنگ و دفاع)
۴. قراردادهای بین‌المللی در اسلام
۵. دیپلماسی در اسلام
۶. شناسایی دیگر دولت‌ها
۷. روابط بین‌الملل (با نگرش اسلامی)
- الف) روابط با دیگر کشورها
- ب) روابط با سازمان‌های بین‌المللی
- ج) اتحاد دولت‌های اسلامی
- د) حقوق بین‌الملل اسلامی

### مسائل مهدویت در حوزه فقه سیاسی

- با توجه به مسائل فقه سیاسی می‌توان موضوعات زیر را در موضوعات مهدویت مطرح کرد:
- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت
  - ضرورت تشکیل حکومت جهانی در عصر ظهور
  - خاستگاه نظام اسلامی در حکومت مهدوی
  - اهداف نظام سیاسی جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
  - ساختار نظام سیاسی مهدوی
  - عناصر نظام سیاسی مهدوی

- تعامل نظام سیاسی مهدوی با نظام‌های سیاسی دیگر
- بیعت در نظام سیاسی مهدوی
- شورا در نظام سیاسی مهدوی
- مصلحت در نظام سیاسی مهدوی
- احکام حکومتی در نظام سیاسی مهدوی
- امر به معروف در نظام سیاسی مهدوی
- حسبه در نظام سیاسی مهدوی
- رهبری و مرجعیت امام عصر علیه السلام
- کاربست قواعد فقه سیاسی در حکومت مهدوی
- سیاست داخلی دولت مهدوی
- حقوق و وظایف حکومت حضرت مهدی بر مردم
- حقوق و وظایف مردم بر حکومت مهدوی
- نقش مردم در حکومت مهدوی
- حکومت مهدوی و همکاری با نظام جور
- ارتداد، کتب ضاله و محاربه در حکومت مهدوی
- حقوق اقلیت‌ها در حکومت مهدوی
- نظام اقتصادی و منابع مالی دولت مهدوی
- اصول سیاست خارجی دولت مهدوی
- اهداف سیاست خارجی دولت مهدوی
- مسئولیت‌های فراملی دولت مهدوی
- جنگ و دفاع در حکومت مهدوی
- صلح در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام
- قراردادهای بین‌المللی در حکومت مهدوی از نگاه فقه سیاسی
- دیپلماسی در حکومت مهدوی
- حکومت حضرت مهدی و شناسایی سایر دولت‌ها
- روابط بین‌الملل در حکومت مهدوی
- روابط دولت مهدوی با سایر کشورها

- روابط دولت مهدوی با سازمان‌های بین‌المللی
- حکومت مهدوی و اتحاد دولت‌های اسلامی
- اتحاد دولت‌های اسلامی در عصر غیبت
- حقوق بین‌الملل در عصر غیبت
- حقوق بین‌الملل در عصر ظهور
- ولایت در حکومت مهدوی
- مشارکت سیاسی در حکومت مهدوی
- سیستم نظارت در نظام مهدوی
- سیستم و ساختار قانون‌گذاری در نظام مهدوی
- سیستم قضایی در حکومت مهدوی
- حقوق و وظایف متقابل مردم و ولی فقیه در عصر غیبت
- حقوق و وظایف متقابل مردم و امام عصر در عصر ظهور
- اندیشه مهدویت و تکلیف سیاسی
- اختیارات امام معصوم علیه السلام در امور حکومتی
- اجرای حدود در دوره غیبت
- اجرای حدود در دوره ظهور
- جایگاه فرد در دولت مهدوی
- ویژگی‌ها و صفات امام در مهدویت شیعی
- شیوه نقد عملکرد کارگزاران حکومت مهدوی
- تکالیف سیاسی کارگزاران حکومت مهدوی
- حدود آزادی‌های سیاسی در حکومت مهدوی
- سیاست‌های اقتصادی دولت مهدوی (انفال، مالیات و...)
- کنترل جمعیت در حکومت مهدوی
- احکام بغی در نظام مهدوی
- حفظ و حراست از مرزهای اسلامی
- منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی
- اصل دعوت در نظام مهدوی

- مسئله امّ القری در نظام مهدوی

- بحث تابعیت در نظام مهدوی

### نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش استخراج مسائل سیاسی مهدویت در رهیافت‌های متنوع این رشته بود. در این راستا پس از توضیح مفاهیم مرتبط، گرایش‌های مختلف دانش سیاسی را با تقسیم‌بندی‌های انجام شده و زوایای تحلیل در هر حوزه، تشریح کردیم و سپس مسائل سیاسی مهدویت را با توجه به نیازمندی‌های جامعه ایرانی و مواردی که این رشته در ایران کاربردی شده است، برشمردیم.

## منابع

- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: کتاب‌های حبیبی، ۱۳۶۴.
- اشتراوس، لئو، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
- بلیس، جان و اسمیث، استیو، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر، ۱۲۸۳.
- بهروزی لک، غلامرضا، سیاست و مهدویت، قم: موسسه آینده روشن، ۱۳۸۴.
- جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۰۶.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۶، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- حقیقت، سیدصادق، مسئله‌شناسی مطالعات سیاسی اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلامی، تهران: الهدی، ۱۳۷۸.
- دو ورزه، موریس، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: کتاب‌های حبیبی، ۱۳۴۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۸، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.
- شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، بی‌جا، جز، ۱۳۶۱.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، اصالت مهدویت، ج ۲، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۸۵.
- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی، ۱۳۷۴.
- فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
- کوئنتین، آنتونی، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ۱۳۷۱.
- راش، مایکل، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- محمدبن صدوق، اعتقادات، ترجمه سید محمد علی حسنی، تهران: انتشارات رضوی، ۱۳۷۱.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
- نش، کیت، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰.
- نقیب‌زاده، احمد، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: قومس، ۱۳۸۰.
- گفتمان مهدویت (مجموعه سخنرانی‌ها)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- Rosenthal, Ervin political thought in medieval islam u.k.kambridge university press, 1962.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## بازشناسی تطبیقی تأویلات فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور

محمدعلی فلاح علی‌آباد<sup>۱</sup>

### چکیده

ظرفیت‌های بی‌نظیر آموزه مهدویت، مانند برپایی حکومت جهانی، باعث طمع‌ورزی فرقه‌های انحرافی در آن آموزه شده است. نوید ظهور منجی بشریت در ادیان الهی نظیر اسلام همراه با توصیف علائم و شرایط زمانه ظهور بوده است. فرقه‌های انحرافی که توان انکار این علائم و شرایط را نداشته‌اند به ناچار به تأویل آن نشانه‌ها و تطبیق آن بر مقاصد فرقه‌ای خویش رو آورده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بازنمایی تطبیقی تأویلات فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور می‌پردازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در تأویلات فرقه‌ها، علائم حتمی نظیر خروج یمانی و سفیانی و ندای آسمانی و از علائم غیر حتمی علائمی مانند خیزش پرچم‌های سیاه خسوف و کسوف در ماه رمضان به تأویل رفته است و از شرایط ظهور نیز مواردی مانند قیام به سیف، و برخی وقایع طبیعی آستانه ظهور تأویل شده است. البته برخی علائم و نشانه‌های قیامت نیز نظیر طلوع خورشید از مغرب، دخان و خروج دابة الارض به قیام موعود تأویل شده است.

### واژگان کلیدی

تأویل، مهدویت، فرقه، علائم ظهور، شرایط ظهور.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد مهدویت (mfallah193@gmail.com).

## مقدمه

آموزه مهدویت و باور ظهور فردی که نجات بخش انسان‌ها است از عقاید مشترک همه ادیان الهی و مؤمنان حقیقی در طول تاریخ بوده است؛ به نحوی که در هر عصر و زمانه‌ای انتظار ظهورش امیدبخش انسان‌های رنج‌کشیده و قوه محرک جنبش‌های اصلاحی بوده است. مؤلفه‌های بی‌نظیر مهدویت مانند برپایی حکومت جهانی، استقرار عدل در عالم و رفع هرگونه ظلم و اطاعت شدن از سوی همه موعودباوران، زمینه‌ای جذاب برای فرقه‌های انحرافی بوده است که به جهت بهره‌برداری از ظرفیت سترگ آموزه مهدویت، خویش را همان موعود آرزو شده معرفی کنند و به عامه مردم بقبولانند که همان نویدی هستند که مؤمنان در طول تاریخ آرزوی قیام آن را داشته‌اند و این‌گونه جمعیتی از موعودباوران را در ورطه گمراهی غرق نموده‌اند.

از سویی دیگر نوید ظهور منجی عالم بشریت در ادیان الهی نظیر اسلام همراه با توصیفی از علائم و شرایط ظهور بوده است. به عبارت دیگر، ویژگی‌ها و شرایط بسیاری در حوزه معرفتی مهدویت در مفاهیم و نصوص دینی ذکر شده است. از این رو بسیاری از فرقه‌های انحرافی که مدعی مهدویت بوده‌اند با واقعیتی در قالب علائم و شرایط ظهور مواجه بوده‌اند و مخاطبان همیشه منتظر رفتار و دیدگاه مدعی موعود در رابطه با این نشانه‌ها بوده‌اند تا بتوانند در صحت ادعای مدعی قضاوت کنند. لذا فرقه‌ها نمی‌توانسته‌اند که به انکار علائم و شرایط ظهور بپردازند بلکه به ترفندی دیگر رو آورده و آن نشانه‌ها را به نفع خویش مصادره نمودند. بر این اساس در موارد بسیاری به جهت تطبیق علائم و شرایط ظهور بر مدعای خویش، اقدام به تأویل مفاهیم و نصوص دینی مهدویت نموده‌اند که در رابطه با علائم و شرایط ظهور وارد گشته است.

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بازنمایی رفتار تأویل‌گرایانه فرقه‌های انحرافی در علائم و شرایط ظهور می‌پردازد و تأویلات فرقه‌ها را در سه بخش علائم ظهور، شرایط ظهور و نشانه‌هایی از قیامت که به ظهور قائم تأویل شده است، مورد بررسی قرار می‌دهد و در هر بخش به برخی از تأویلات فرقه‌ها اشاره می‌کند.

تأویل از ماده «أ-و-ل» در باب تفعیل است و ماده «أول» به معنای «رجوع» و «بازگشت» است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۵۹) و ابن فارس ماده «أول» را دارای دو اصل ابتدا و انتهاء دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۸) یعنی تأویل در کلام به معنای ابتداء الکلام و

انتهاء الکلام است؛ ابتدا در کلام آن غرضی است که کلام به خاطر آن منعقد شده و انتها، عاقبت و نتیجه حاصل از آن کلام است (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹).

تأویل در اصطلاح «نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر است و آن نقل محتاج دلیل (قرینه) است به نحوی که اگر دلیل نبود هیچ‌گاه از ظاهر لفظ چشم‌پوشی نمی‌شد» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۱، ۸۰) با این که کاربست تأویل در آیات قرآنی و روایات ناظر به معنای لغوی است لکن با در نظر داشت ظرفیت لغوی تأویل، مقصود از آن علاوه بر مفاهیم و مصادیق، حکمت‌ها و مصالحی است که سبب نزول احکام و شرایع و معارف شده است (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹) که ویژگی مشترک استعمالات تأویل در نصوص دینی، آمیختگی آن استعمالات با نوعی خفا، پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است (بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۱) بنابراین مقصود از تأویل در این نوشتار، برداشت‌های باطنی و خلاف ظاهر از متن مقدسی است که در بیان علائم و شرایط ظهور وارد شده است.

علامت در لغت از ریشه «ع-ل-م» است و آن اثری است در یک چیز که مایه تشخیص آن چیز می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۹) علامت به معنای «عَلَم» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۵۳) و «عَلَم» آن چیزی است که در راه نصب می‌شود تا به وسیله آن به مسیر هدایت شوند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۲، ۵۹) از این رو علائم ظهور یعنی آتاری که با آن ظهور شناخته می‌شود و علائم نشانه‌هایی است که نشان‌دهنده مسیر ظهور است و همچون تابلوهایی در مسیر، انسان را به ظهور و قیام قائم راهنمایی می‌کند و در روایات بر شناخت آن تأکید شده است:

اعْرِفِ الْعَلَامَةَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَصُرْكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۱)

کارکرد علامت ظهور، نشان دادن زمان ظهور و شناسایی مهدی از مدعیان دروغین است یعنی علائم تنها جنبه کاشفیت دارد یعنی خود آنها مستقلاً مراد نیست. کارکرد اجتماعی علائم فراهم سازی زمینه‌های ظهور و انجام وظیفه در قبال حرکت‌های اجتماعی همچون یمانی و سفیانی است (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۵). از این رو تأویل علائم با ذات هدایت‌گری آن در تعارض است چرا که تأویل‌های گوناگون، نتیجه‌ای جز سردرگمی مخاطبان نخواهد داشت حال آن که علائم برای شناخت مسیر ظهور جعل شده است.

## تأویل در علائم ظهور

### ۱. تأویل در علائم حتمی ظهور

#### الف) تأویل صبحه یا ندای آسمانی

یکی از علائم حتمی ظهور که در روایات از موارد پنج‌گانه علائم حتمیه شمرده شده است، ندای آسمانی یا صبحه است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷) که از آن در روایات با اشکال گوناگونی نام برده شده است. ماهیت این ندا با توجه به علامت بودن آن ماهیتی اعجازگونه به نظر می‌رسد؛ صدایی از آسمان که همه مردم زمین را مورد خطاب قرار داده و مورد توجه همگان نیز قرار می‌گیرد و چنین امری با توجه به ماهیت اعجازی آن قابل جعل نیست (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۳) مگر این که به گونه‌ای تأویل گردد.

بهائیت گاهی ندای آسمانی را به انتشار خبر ظهور موعود ادعایی به تأویل برده است:

صبحه ظهور قائم موعود از جمیع بلاد ارتفاع یافت (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۲).

و در موردی دیگر، ندا را به صدور الواح و نامه‌ها از سوی حسین علی بهاء تأویل کرده است:

ندای الهی را بتوسط الواح مقدسه بملوک ارض و رؤسای ملل ابلاغ فرمود و صبحه قد ظهر الموعود و تم الوعد (در حق بهاء) مسموع صغیر و کبیر و جلیل و حقیر گشت (همو: ۱۳).

انصار احمد الحسن نیز به تأویل ندای آسمانی رو آورده‌اند و ندای «حق با علی و شیعه اوست» را به تأویل برده و مقصود از آن را این دانسته‌اند که «حق با یمانی است» یعنی مقصود از علی و شیعه‌اش، یمانی و شیعه‌اش است چرا که یمانی برای امام مهدی علیه السلام همانند علی برای رسول خداست (زیادی، بی تا: ۱۴۰).

#### ب) تأویل خروج سفیانی

خروج سفیانی نیز در روایات از علائم حتمی ظهور معرفی شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷). برخی از مدعیان مهدویت، به جهت تطبیق‌سازی در علائم ظهور و از میدان به در نمودن مخالفین، آنان را سفیانی معرفی نموده‌اند و به این نحو روایاتی که در آن سخن از سفیانی رانده می‌شود را به تأویل برده‌اند؛ علاوه بر این که سفیانی به علت منسوب بودن به «سفیان» ظرفیتی ذاتی برای تأویل داشته است به نحوی که در دیدگاه برخی، سفیانی نمادی از حرکت انحرافی با گستره نفوذ فراوان است (صدر، ۱۳۸۴: ۱۴۰) و یا این که سفیانی نماینده‌ای از تفکر بنی سفیان و بنی امیه است که قاتلان اهل بیت بوده‌اند و از

این جهت بسیار بر جریان‌های سنی افراطی نظیر وهابیت، قابل تأویل و تطبیق می‌باشد. بهائیت که ادعای مهدویت و ظهور سیدعلی محمد باب را دارد، به ناچار بایست برخی از علائم ظهور نظیر خروج سفیانی را تأویل نمایند. کرمانی با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

از این‌که خروج سفیانی را این قائل ناقابل نتوانسته وقوعش را حتماً انکار نماید سفوک که یکی از مخالفین و متمرذین به عثمانی‌ها بوده او را سفیانی تصور کرده بود و نقل روایت حجة الوداع را برای این نموده که قحط ملخ خارجی واقعه قبل از دویست و شصت را مطابق با ظهور میرزا علی محمد در دویست و شصت قرار دهد و مخالفت سفوک را خروج سفیانی فرض نموده (کرمانی، ۱۳۳۱: ۱۳۹).

انصار احمدالحسن نیز سفیانی را با توجه به گرایشات وهابیت به آنها تأویل نموده‌اند و این‌گونه نگاشته‌اند:

سفیانی در این زمان وهابیون هستند که خوارج زمانه ظهور می‌باشند (علاء السالم، ۱۴۳۴: ۲۸).

شیوه عمل پیکارجویان سنی در سر بریدن و زدن گردن‌ها با شمشیر، نیز شاهدی بر این مدعا معرفی شده است:

گروهی که مردم را در این زمان در عراق با شمشیر می‌کشند از مصادیق سفیانی هستند (زیادی، بی تا: ۱۸).

این فرقه ادعاهای خویش را تا جایی پیش برده است که علمای شیعه را لشکر سفیانی دانسته که دچار عذاب خسف خواهند شد (همو: ۴۴) البته روشن است این امر ناشی از دشمنی دیرینه مدعیان دروغین مهدویت با علمای دین است که از هر کوششی در راستای احیای شریعت اسلامی فروگذار نبوده‌اند.

### ج) تأویل خروج یمانی

خروج یمانی، در روایات، از علائم حتمی ظهور شناسانده شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲، ح ۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰، ح ۷) و روایات زیادی نیز در رابطه با یمانی وارد شده است؛ از جمله این‌که پرچم یمانی به سبب دعوت به حق، با هدایت‌ترین پرچم‌ها است (شیخ مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۷۵). همان‌طور که ظاهر تعبیر «خروج خراسانی» حاکی از قیامی در ناحیه خراسان یا قیام فردی متعلق با آن سرزمین است، با همین ملاک، ظاهر کلمه «یمانی» نیز حاکی از قیام مردی است که تعلق به سرزمین «یمن» دارد و معنایی که از واژه یمانی به ذهن

متبادر می‌شود «منسوب به سرزمین یمن» است و یمن سرزمین مشخصی است (آیتی، پاییز ۱۳۹۱: ۱۳) خصوصاً این که در روایات تصریح دارد که یمانی از سرزمین یمن خروج می‌کند «خُرُوجَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱ و ۳۲۸).

انصار احمد الحسن که مدعی خروج یمانی هستند با تأویل «یمان‌ی» احمد الحسن را یمانی معرفی می‌کنند. با توجه به این که وی از اهالی بصره است و یمنی بودن بر وی صادق نیست این گونه تأویل می‌کنند که وی «دست راست و وصی» امام مهدی عج است از این رو یمانی بر وی صدق می‌کند و از سویی دیگر چون از آل محمد است همگی آنان یمانی هستند (احمد الحسن، بی تا: ج ۴، ۴۲-۴۳) چرا که اصل آنان از مکه است و مکه از تهامه و تهامه از یمن است و از این روست که عبدالمطلب کعبه را کعبه یمانی نامید و پیامبر خویش را یمانی دانسته است (زیادی، بی تا: ۷۱-۷۷). البته ایشان در رویکردی متناقض، روایات یمانی که قابل تطبیق بر احمد یمانی نیست را بر تعدد یمانی‌ها حمل می‌کنند (همو).

## ۲. تأویل در سایر علائم ظهور

### الف) خیزش پرچم‌های سیاه

در برخی از روایات سخن از بلند شدن پرچم‌های سیاه از جانب مشرق است و آنان پرچم‌های هدایت هستند که به دست مردی از اهل بیت سپرده می‌شود.<sup>۱</sup> برخی از فرقه‌های انحرافی سعی در تأویل این روایات و تطبیق بر مدعای خویش نموده‌اند.

انصار یمانی مدعی هستند این که پیامبر در روایاتی امر به یاری پرچم‌های سیاه و برخاستن به سویش و لو سینه خیز و بر روی برف را دارد (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴؛ سید ابن طاووس، بی تا: ۵۴؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۳۴۳) مقصود پذیرش ادعای یمانی است (علاء السالم،

۱. مانند: «فَقَالَ ﷺ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّهُ سَيَلْقَى أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي تَطْرِيداً وَ تَشْرِيداً فِي الْبِلَادِ، حَتَّى تَرْتَفَعَ رَايَاتُ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَ، وَ يُقَاتِلُونَ فَيُبْصِرُونَ، فَيُعْطُونَ الَّذِي سَأَلُوا، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ مِنْكُمْ - أَوْ مِنْ أَبْنَائِكُمْ - فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبْنُوا عَلَى التَّلَجِّ، فَإِنَّهَا رَايَاتُ هُدًى، يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا، كَمَا مِلَيْتَ جُوراً وَ ظُلْماً» (طبری املی، ۱۴۱۳: ۴۴۶). «پیامبر ص فرمود ما اهل بیت هستیم که خداوند عزوجل آخرت را برای ما برگزیده است همانا اهل بیت من پس از من، دچار آوارگی و دورافتادگی در شهرها می‌شوند تا این که پرچم‌های سیاه از جانب مشرق بلند شود آنان حق را مطالبه می‌کنند اما به آنان داده نمی‌شود به جنگ می‌پردازند تا این که مورد یاری قرار می‌گیرند پس به آنان آن چه به دنبال آن بودند را می‌دهند پس هر کس از شما یا فرزندان تان که آنان را دریابد به سوی آنان بیاید و لو این که سینه خیز بر روی برف حرکت کند چرا که آنها پرچم‌های هدایت است که به دست مردی از اهل بیت من می‌سپرنند که که زمین را پر از عدل و داد کند هم چنان که پراز ظلم و جور شده است».

۱۴۳۳: ۶۰ و ۷۵) و علت این امر این است که پرچم‌های سیاه از جانب مشرق برمی‌خیزد، حال آن که امام مهدی علیه السلام در مکه قیام می‌کند. مقتضای صحت این دو دسته و جمع بین آن دو این است که روایات خیزش پرچم‌های سیاه از جانب مشرق برعهده شخصی دیگر است (زیادی، بی‌تا: ۵۲) که در روایتی تصریح شده است که مهدی از جانب مشرق قیام می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴) یا این که خلیفه خدا مهدی در آن است. این دسته از روایات به شخصی غیر از امام مهدی علیه السلام تأویل شده است که همان احمد یمانی است. البته این تأویل را این‌گونه آسان شمرده‌اند که یکی از نام‌های احمد، مهدی است (انصاری، بی‌تا: ۱۰۱ و ۱۱۵).

البته این دسته از روایات در گذشته نیز مورد سوءاستفاده فرقه‌های انحرافی قرار گرفته است مانند محمد جونپوری مدعی هندی که در سال ۹۱۰ به خراسان سفر کرد تا این که مصداق رایات سود باشد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۱۳) چنان‌چه یاران باب نیز به همین هدف به سمت خراسان رفته و قیام خویش را از منطقه «بدشت» خراسان آغاز نمودند و با برافراشتن علم سیاه، خویش را مبشر ظهور مهدی معرفی نمودند (ر.ک. اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ۳۱۶-۳۱۷). و پیش از آنها قیام از مشرق مورد توجه اسماعیلیه نیز قرار داشته است (داعی ادریس، بی‌تا: ج ۵، ۱۲) چنان‌چه این روایت در دوره‌های پس از آنها نیز به حکومت شیعی صفوی یا انقلاب اسلامی ایران نیز تأویل شده است:

وهو يتعلق بالایرانیین بدلیل (فأتوه ولو حبوا علی الثلج) لأن بلادهم تلجیة (کورانی، ۱۴۳۰: ۵۹۱)؛

تعبیر «ولو سینه خیز بر روی برف به سوی آنان بروید» مربوط به ایرانی‌ها است چراکه شهرهای آنان برف‌گیر است.

#### ب) تأویل خسوف و کسوف

بنابر روایتی که در منابع اهل سنت نقل شده است از علائم ظهور که در ماه رمضان اتفاق می‌افتد، «خسوف ماه در ابتدای ماه قمری و کسوف خورشید در نیمه ماه قمری» است که بر خلاف مجرای طبیعی خسوف و کسوف می‌باشد:

وأخرج الدارقطنی فی سننه عن محمد بن علی قال: «إنّ لمهدینا آیتین لم تکنوا منذ خلق الله السماوات والأرض: ینکسف القمر لأول لیلة من رمضان، و تنکسف الشمس فی النصف منه، و لم یكونا منذ خلق الله السماوات والأرض» (سیوطی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)؛

دارقطنی در مسندش از محمدبن علی می‌گوید همانا مهدی ما دو نشانه دارد که از زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین اتفاق نیفتاده است ماه در ابتدای رمضان و خورشید در نیمه آن دچار گرفتگی می‌شود که از ابتدای خلقت آسمان‌ها و زمی چنین واقع نشده است.

قادیانیه با توجه به عادت طبیعی در وقوع خسوف در شب‌های سیزده، چهارده یا پانزده و وقوع کسوف در بیست و هفت، بیست و هشت و بیست و نهم، روایت مذکور را به تأویل برده و آن را بر خویش منطبق می‌سازد. یعنی با توجه به عدم امکان عادی وقوع خسوف در اول و کسوف در نیمه ماه قمری، روایت را تأویل بر این کرده که منظور رسول اکرم ﷺ اول و نیمه حقیقی نبوده بلکه مقصود از اول ماه رمضان در خسوف، ماه گرفتگی در ابتدای ایام آن یعنی سیزدهم و مراد از کسوف در نیمه رمضان، خورشید گرفتگی در نیمه و وسط ایام آن یعنی بیست و هشتم ماه واقع شود. بنابراین تأویل در صورتی که ماه گرفتگی در سیزدهم رمضان و خورشید گرفتگی در بیست و هشتم ماه رمضان واقع شود نشانه بر ظهور حضرت مهدی ﷺ خواهد شد و قادیانی مدعی است چنین امری پس از ابراز ادعای قادیانی و تکذیب وی واقع شده است و علامتی بر صدق ادعای وی بوده است. البته برخی با رؤیت این پدیده در رمضان سال ۱۳۱۱ برابر با ۱۸۹۴م به «غلام احمد» روی آورده او را تصدیق کردند (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۲-۱۲۳).

### ج) تأویل حکومت بنی عباس

از آن جا که در روایات زیادی صحبت از زوال حکومت بنی عباس در هنگامه ظهور شده است و در برخی، اختلاف بنی عباس یا زوال حکومت ایشان را از علائم حتمی ظهور دانسته شده است؛ جریان انصاریمانی این روایات را تأویل برده و مقصود از حکومت بنی عباس را گروهی بزرگ از شیعه دانسته که دچار اختلاف شده و در اثر پیروی از علما و فقیهان به گمراهی افتاده‌اند و از آزمایشات هنگامه ظهور مردود شده و ولایت احمدیمانی را نپذیرفته‌اند و به طور یقینی حکومت فعلی بغداد را همان حکومت بنی عباس در آخرالزمان دانسته‌اند (انصاری، بی‌تا: ۸۷-۸۹). ایشان علت نام‌گذاری شیعه به بنی عباس را یکی استفاده از شعارهای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و کسب رضایت آل محمد و عمل برخلاف آن دانسته و دیگر این که پایتخت هر دو گروه بغداد می‌باشد. بنابراین حکومت شیعه در بغداد همان حکومت بنی عباس در آخرالزمان است (همو).

## تأویل در شرایط و خصوصیات زمانه ظهور

### ۱. قیام به سیف

ابوالفضل گلپایگانی، مبلّغ بهایی، در توجیه روایتی که خروج حضرت حجت را با شمشیر برنده بیان می‌کند آن را به تأثیر در قلوب تأویل می‌کند:

از این کلمه که فرموده است و با آن حضرت سیف قضاعی است... گمان نرود که مراد سیف معهود نزد خلق است... بل مقصود سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۹۱ و ۲۹۲-۲۹۳).

قادیانیه نیز منکر جنگ میدانی و فیزیکی هستند بلکه مبارزه موعود در دیدگاه آنان، فکری و فرهنگی است (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۷-۱۲۹) از این رو نیازی به آلات کشتار نظیر سیف قضاعی نیست و باید تأویل شود و پیروزی قائم با برهان و حجت است و با شمشیر قلم (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۵۸). غلام أحمد قادیانی ظهور مسیح موعود را با سلاح آسمانی دانسته است و آن قوّتی است که باعث قبولی حق و تحمل مصائب می‌شود یعنی با ظهور مصلح ذهن‌ها صاف و عقل‌ها قوی می‌شود و همت‌ها بالا می‌رود گویا هرکسی خود را چنان می‌یابد که از خواب غفلت بیدار شده است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۱۹۲).

### ۲. هم‌زیستی گرگ و میش

برخی از روایات که غالباً از منابع روایی اهل سنت است؛ از تعامل مسالمت‌آمیز گرگ و میش در زمان حضرت مهدی علیه السلام سخن رانده است (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۲۱۱؛ ابن حماد ۱۴۲۳: ۳۹۲؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ۳۵۴) و در برخی، از آب خوردن گرگ و میش در کنار هم و از یک آب‌شخور تعبیر شده است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۳۰). «همراهی گرگ و میش» تعبیری است تأویل‌پذیر، یعنی بسیار استعداد دارد که به گونه‌های متفاوتی به تأویل رود. فرقه‌های مدعی مهدویت نیز تأویلاتی را در رستای اهداف گروهی خویش بیان داشته‌اند.

سجستانی، مبلّغ مشهور اسماعیلی، در این رابطه می‌نویسد:

معنی گرگ معنی ضدست کی اولیاء خدای را، ناهمواری و دشواری نمایند و معنی گوسفند معنی آنکس بود کی بدو ایمن باشند و از نیکی او امید دارند... و معنی آب خوردن موافقت باشد میان ایشان در علم و حکمت و کشف حقائق (سجستانی، ۱۳۶۷: ۸۱).

بهائیت نیز گرگ و میش را به افراد متفاوتی تأویل می‌کنند که این آیین را پذیرفته‌اند.

حسین علی بهاء در این رابطه می‌نویسد:

مردم مختلف العقائد و مختلف المذاهب و مختلف المزاج، از نسیم رضوان الهی، قمیص جدید توحید پوشیدند (نوری، ۱۳۷۷: ۷۳).

### ۳. تأویل وقایع طبیعی در آستانه ظهور

#### الف) آتش

برخی از حوادث طبیعی مانند وقوع آتش، زلزله و شیوع بیماری‌ها از نشانه‌های ظهور دانسته شده است. مانند آتشی که از مشرق تا مغرب کشیده می‌شود «نار تحشر الناس من المشرق الی المغرب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۳۱۱) این حوادث به مشکلات و فتنه‌هایی تأویل شده است که از ناحیه غرب در شرق عالم ایجاد شده است که جامه‌های تقوا را سوزانده است که همان هیمنه و علمی است که از غرب در قلب‌های مسلمانان رخنه کرده است (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۸۲).

#### ب) زلزله

از جمله وقایع طبیعی وقوع زلزله‌ها است که در روایات از شرایط و احوال آستانه ظهور ذکر شده است. بهائیت وقوع زلزله‌ها را مورد تأویل برده است. صاحب کتاب صواعق البرهان در این رابطه می‌نویسد:

گفته است از علامات، زلزله است. اذا زلزلت الارض زلزالها؛ از عالم تجرد و وحدت تا ارض ترابی و کثرت ظاهر شد که تزلزل نفوس مطمئنه مستقیمه باشد از عظمت و بزرگی امر و شدت بلایا و رزایا و نفوس متزلزله غیرمستقیمه غیرموقنه و حقیقت الیوم عاقلی یافت نمی‌شود که در دیانت خود متزلزل و مضطرب نباشد ولو این زلزله از علامات هر ظهور است و با هر صاحب ظهوری بوده و زلزله‌ها حتی بقول الرسول ولی چنین زلزله و اضطراب و فتنه و آشوبی از قبل شنیده نشده که حقیقت ارکان عالم مضطرب و متزلزل شد و چنان زلزله هم شد که اکثر بیوت و عمارات محکمه خراب و نفوس هلاک شدند (کرمانی، ۱۳۳۱: ۲۴۷).

قادیانی زلزله آخرالزمان را به پیشرفت چشم‌گیر در علوم دنیایی تأویل نموده است که مقصود از خارج شدن گنج‌ها و دفینه‌های زمین نیز همین است (قادیانی، ۱۴۳۳: ۵۰۰).

#### ج) فراوانی نعمت

فراوانی نعمت و نمایان شدن گنجینه زمین در زمان حضرت مهدی علیه السلام در روایات مورد تأکید قرار گرفته است لکن از آنجا که این روایات در زمان مدعیان مهدویت محقق نشده است فرقه‌ها به ناچار به تأویل آن روی آورده‌اند.

از این رو بهائیت باز شدن درهای آسمان و نو شدن زمین را این گونه تأویل می‌کند:

معانی حقیقیه انفطار سما و تجدید ارض و رجوع حقائق و غیرها را مبین داشته است از برای دفع شبهاتی است که لا زال امم هالکه را از تصدیق مظاهر امر الله محروم کرده (گلیپاگانی، ۲۰۰۱: ۲۰۷).

و در تعبیری دیگر علاج مصیبات آخر الزمان به ظهور قائم یعنی سید علی محمد باب دانسته شده است (همو: ۶۲۶).

بهره‌مندی مردم از مواهب دنیوی به نحوی که کمک از دیگران را نمی‌پذیرند، توسط قادیانیه این گونه تأویل شده است که مسیح موعود خزائن معارف قرآن و حقایق آن را بر مردم می‌گشاید و خانه‌های مؤمنان به مال علم و هدایت یافتگی پر می‌شود (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۷۹).

### تأویل در نشانه‌های قیامت به ظهور موعود

برخی از علائم و نشانه‌ها، در روایاتی، از علائم قیامت معرفی شده است<sup>۱</sup> که به ظهور موعود تأویل شده است.

#### ۱. طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب از جمله علائمی است که بیشتر در منابع اهل سنت و اصالتاً از علائم قیامت نام برده شده و به تبع، از علائم ظهور نیز شمرده شده است و در برخی از روایات طلوع خورشید از مغرب از حتمیات تلقی شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۵) که نشان از وقوع قطعی چنین نشانه‌ای دارد. البته باید دانست، طلوع خورشید از مغرب به دلیل بار اعجازی آن و تنافی با قوانین طبیعی، قابلیت تأویل پذیری زیادی دارد.

اسماعیلیه فرقه‌ای است که بسیار به تأویل طلوع خورشید از مغرب توجه نموده است و

۱. عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ: أَظْلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَ نَحْنُ نَتَدَاكِرُ السَّاعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتِ الدَّجَالِ وَ الدُّخَانُ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ وَ ثَلَاثُ حُسُوفٍ حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَ حَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَ تُقْبِلُ مَعَهُمْ إِذَا قَالُوا. (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۳۱، ح ۱۳) «حذیفة بن اسید گوید: رسول خدا ﷺ از غرفه خود بر ما سرکشید و ما در باره قیامت گفتگو می‌کردیم رسول خدا ﷺ فرمود قیامت برپا نشود تا ده نشانه به وجود آید: دجال و دود و سر برآوردن آفتاب از مغرب و پیدایش جنبنده‌ای مخصوص در زمین و یاجوج و ماجوج و سه حادثه فرو رفتن زمین یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دیگری در جزیره العرب و آتشی که از دل عدن سرکشد و مردم را به صحرای قیامت براند هر جا فرود آیند آن نیز به همراهشان فرود آید و هر جا در میان روز استراحت کنند آن نیز با آنان استراحت کند».

تأویل آن را ظهور امام اسماعیلی «عبیدالله»، در سرزمین مغرب دانسته است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۸۶) با این ادعا که مغرب، اصلی ترین محل دعوت است و اگر در شرق دعوتی صورت گیرد، رایات سود منحرف عباسیان است (همو: ۱۹۰). قاضی نعمان روایتی از پیامبر اکرم ﷺ، نقل کرده و آن را حدیث مشهوری دانسته است:

تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی. وهذا حدیث مشهور (قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۱۹)؛  
در رأس سال سیصد از هجرتم، خورشید از محل غروبش طلوع می کند و این حدیث مشهوری است.

سپس قاضی نعمان چنین استدلال کرده است که طلوع خورشید از مغرب، امر ناممکنی است پس مقصود ظهور امام از مغرب است:

و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت ولا قبله ولا بعده، وإنما عنی علیه الصلاة والسلام بذلك قیام المهدي بالظهور من المغرب (همو)؛  
در این زمان و نه قبل و بعد از آن، خورشید از محل غروبش، طلوع نخواهد کرد از این رو مقصود حضرت رسول ﷺ از طلوع خورشید، قیام حضرت مهدی است که از مغرب ظهور می کند.

وی در تأویل این روایت چنین می گوید:

در استعمالات عرب «طلع» به معنای «اقبل» است و «شمس» را «رجل فاضل» گویند بنابراین «طلع الشمس» یعنی مرد فاضلی آمد.

وی در توصیف «عبیدالله» چنین نگاشته است:

و المهدي هو المراد بالشمس التي ذكر رسول الله ﷺ أنها تطلع من المغرب علی رأس الثلاثمائة من هجرته، وكذلك طلع هو عليه السلام فی سنة سبع و تسعين و مائتين، و رأس الثلاثمائة ما دخل فی عقد آخر عدها أعنی العشرة الآخرة من عدد الثلاثمائة، و لم يطلع فی ذلك الوقت، و لا فیما قرب منه من قبله و لا من بعده شمس من المغرب، و لا انسان يشبه بالشمس و یضاف اسمها إليه غیره (همو)؛

مقصود از خورشید که در کلام حضرت رسول ﷺ آمده است مهدی است که در رأس سال سیصد از زمان هجرت از مغرب طلوع می کند. این چنین مهدی بالله در سال دویست و نود و هفت طلوع کرد... و در آن زمان و سال های نزدیک به آن، نه قبل و بعد از آن، خورشیدی از مغرب نکرده و انسانی هم یافت نشد که در خصوصیات به خورشید

شبهات داشته باشد و نامش به خورشید اضافه گردد.

قادیانیه نیز «طلوع خورشید از مغرب» را با توجه به این که برخلاف سنت الهی و آیات قرآنی است، امری تأویلی پنداشته است بدین صورت که خداوند سرزمین‌های غربی را با خورشید راستی روشن می‌کند و غرق شدگان در ظلمت غرب، به اسلام هدایت می‌شوند؛ گویا شمس اسلام از مغرب آن طلوع می‌کند و اهل غرب فوج فوج به اسلام رو می‌آورند و از این روست که بسیاری از اروپائیان به واسطه جماعت احمدیه در نور اسلام داخل شده‌اند (سیالکوتی، ۱۳۸۰: ۸۴).

## ۲. تأویل دجال

«خروج دجال» و مقابله او با حضرت، در برخی از روایات مورد تأکید قرار گرفته است. خروج دجال از جمله ویژگی‌های زمانه ظهور است که بسیار مورد تأویل قرار گرفته است؛ چراکه اولاً دجال نیرویی منفی قلمداد شده که در برابر حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کند و مدعیان دروغین مهدویت مخالفان خویش را دجال می‌نامند. ثانیاً دجال دارای ویژگی‌های خاص و اعجاب‌انگیزی است که بسیار قابلیت تأویل را در آن گسترش داده است و آن را از موجودی شخصی به موجودی نمادین نزدیک ساخته است.

اسماعیلیه برخی از مخالفان امامان اسماعیلی را دجالی دانسته‌اند که در مقابل مهدی قیام کرده و به وسیله ایشان سرکوب می‌شود. قاضی نعمان در وصف القائم بامرالله چنین می‌گوید:

كان من صنع الله له كمثل ما كان للمهدي اييه انه افتتح مدائن الروم و غزاهم بناحية  
الاندلس و اتى بفيئهم و سبهم و مغنهم. و ثار عليه غير ثائر فامكنه الله منه... ثم ثار  
عليه الدجال الذي كان ينتظره و جئت فيه الروايات و اتى فيه الخبر فخرج من جبل  
اوراس... (قاضی نعمان، ۱۴۲۶: ۲۰۱):

رفتار خداوند با او مانند حمایتی بود که از مهدی انجام داد چنانچه او شهرهای روم را فتح نمود و با آنان در منطقه اندلس جنگید و غنائم، و اسرای آنان به همراه آورد و خداوند او را بر افراد متعددی که بر او شوریده بودند غالب نمود... سپس دجالی که به انتظار او بود برخاست که روایات از آمدنش خبر داده بود و دجال از کوه اوراس قیام نمود....

داعی ادريس نیز دجال را این‌گونه معرفی کرده است:

ظهور الدجال في ايام القائم... مخلد بن كيداد (النكاري الخارجي) و ابن مريم (داعی ادريس، بی تا: ۲۹).

تأویل دجال در بین حروفیان رواج داشت، چنان‌چه میرانشاه پسر تیمور و قاتل فضل الله را سخت دشمن می‌داشتند و او را دجال نامیدند. و از این‌رو کشته شدن میرانشاه در نبرد با قرایوسف، حاکم قراقویونلو در سال ۸۰۹ قمری، حروفیان را که به رجعت فضل الله باور داشتند، بسیار شادمان کرد و موجب شد برخی از آنها این باور را طرح کنند که فضل الله بار دیگر در قالب قرایوسف ظاهر شده است. (ذکاوتی قراگوزلو و فاطمه لاجوردی، ۱۳۸۷: ج ۲۰، ۳۸۴). از جمله تأویل‌گران دجال، قادیانیه است که ظهور دجال را به گروه‌های مسیحی تأویل برده که با شعار کمک به مسلمین و آبادانی سرزمین آن‌ها، به استعمار و استثمار کشورهای اسلامی پرداخته‌اند. از آن‌جا که کشورهای غربی دجال وار بعد از هزار و دویست سال، به کشورهای اسلامی هجوم آورده تنها باید منجی و مصلح زمان برای مقابله با این دجال ظهور کند که کسی جز غلام احمد نخواهد بود. علت آن هم این است که بسیاری از اوصافی که در روایات برای دجال ذکر شده است، بر این گروه‌ها قابل تطبیق است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۲۸). البته قادیانیه در نحوه قتل دجال به واسطه موعود نیز دچار تأویل شده و مقصود از آن را قتل حسی و مادی ندانسته است بلکه منظور، قتل فکری و فرهنگی است چراکه این امر دارای اهمیت بیشتری بوده و وظیفه مهم انبیا نیز بوده است و چنان‌چه گروهی از حیث دلیل و برهان مغلوب شود در حکم میت و مرده خواهد بود (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ۱۲۷-۱۲۹). قادیانی، الاغ دجال را نیز که در روایات ساخته دست دجال دانسته شده است به قطار تأویل می‌کند (قادیانی، ۱۴۳۳: ۵۰۱).

از دیگر موارد ارائه برداشت تأویلی از دجال و تطبیق آن بر موارد، در داستان قیام مهدی سودانی رخ داد. حامیان مهدی سودانی کشته شدن «گوردون» مسیحی انگلیسی در برابر مهدی سودانی را به عنوان نابودی دجال در برابر مهدی تأویل نمودند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۶۸).

جریان احمد الحسن نیز آمریکا را دجال اکبر و مسیح دجال دانسته است (احمد الحسن، بی‌تا: ج ۳، ۴۸) و ادعا کرده است که دجال با حمله آمریکا از سمت کوه سنام واقع در منطقه صفوان کویت وارد عراق گشت و به این صورت این علامت محقق گشت و در روایتی که ورود دجال به سنام را با کوهی از آتش و کوهی از طعام دانسته است، مقصود از کوه آتش نمادی از قدرت سلاح و آلات جنگی آمریکا و کوه طعام نماد اقتصاد آمریکایی و دلار آمریکا می‌باشد (علاء، ۱۴۳۳: ۷۲ و جزوه «ادله جامع دعوت یمانی»، بی‌تا: ۹) در واقع

مجموعه صفاتی که در روایات برای دجال ذکر شده را به نوعی تأویل کرده و آن را بر آمریکا منطبق می‌سازد مانند «ادعای خدایی» که به بزرگی و ریاست بر سایر کشورها تأویل می‌شود (همو). البته ایشان در جایی دیگر علما و فقها در آخرالزمان را دجال معرفی کرده اند تا جایی که احمد یمانی، برخی از مراجع تقلید شیعه را به عنوان دجالی معرفی می‌کند که در روایات از آن سخن گفته شده است (انصاری، بی تا: ۹۹) و از این جهت که دجال بر هرکسی که اظهار تدین کند تا دیگران را فریب دهد صادق خواهد بود و علما در ظاهر ادعای دین‌داری دارند و در واقع به دنبال پست و مقام و جایگاه و مطامع دنیوی هستند، آن‌ها دجال اصغر هستند در برابر آمریکا که دجال اکبر است (همو: ۹۵). دجال یک چشم است یعنی آمریکا همه چیز را به چشم مصالح دنیوی می‌بیند و دموکراسی، انتخابات و حاکمیت مردم از مظاهر فتنه دجال می‌باشد (همو: ۹۷).

### ۳. تأویل دخان

از جمله علائمی که انصار احمد یمانی مدعی تحقق آن هستند، علامت «دود» است که در قرآن از آن یاد شده است:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (دخان: ۱۰-۱۱):  
 پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی‌آورد.

با توجه به این که دخان در آیه، عذابی معرفی شده است که مردم را فرا می‌گیرد یعنی دخان از «علائم الساعة» خوانده شده است، با تأویل «الساعة» به قیامت صغری و خروج قائم این‌گونه نتیجه گرفته‌اند که دخان و دود ذکر شده در قرآن از علائم ظهور قائم می‌باشد. علاوه بر آن، مدعی شده‌اند که با توجه به آیه «... مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵) «... و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم»؛ عذاب الهی تنها با تکذیب رسول الهی نازل می‌شود. پس ظهور عذاب دخان (ظاهر شدن دود) در هنگامه ظهور حاکمی از وجود رسول الهی یعنی احمد الحسن است و مقصود از عذاب، امام مهدی است (انصاری، بی تا: ۲۲۹).

همچنین در این راستا به آیه «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ...» (هود: ۴۰) «تا آن‌گاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد»؛ استدلال نموده‌اند و تبیینی تأویلی از این آیه ارائه داده‌اند: تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید و آتشفشان فوران کرد (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات یک زوج در آن (کشتی) حمل کن. یعنی فوران آتشفشان علامتی برای نزدیکی

وقوع عذاب است. آتشفشان‌های جزیره ایسلند در سال ۲۰۱۰ شروع به آتشفشانی کردند و خاکستر و دود ناشی از آن باعث اختلال وسیع در صنعت هوانوردی و ارتباطات در اروپا گردید و در قسمت مهمی از قاره اروپا شامل جزایر ایسلند انگلستان، سوئد، نروژ، فنلاند، بلژیک، هلند، آلمان، فرانسه، لتونی، استونی و روسیه ظاهر شد و به وضوح نام «احمد» در این منطقه‌ی وسیع روی آسمان نوشته شد (جزوه «ادله جامع یمانی موعود»، بی‌تا: ۱۳).

#### ۴. تأویل دابة الارض

در برخی از روایات از «دابة الارض» سخن گفته شده است. هرچند در تعیین مصداق دابة الارض و اهداف و عملکرد آن بحث است لکن برخی از روایات آن را رجعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی کرده است (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۰۸). در روایات اهل سنت نیز مطرح شده است: کسی است که کافر و مومن را قبل از قیامت با داغ نهادن بر پیشانی معرفی می‌کند (ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۰۸).

فرقه احمد یمانی، «دابة الارض» را به احمد الحسن تأویل کرده است (احمدالحسن، بی‌تا: ج ۴، ۵۷) چراکه مقصود از قیامت، قیامت صغری یعنی قیام امام مهدی علیه السلام با شمشیر است. هرچند امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایات به عنوان دابة الارض معرفی شده است لکن این گونه نیست که امیرالمؤمنین در زمان قائم خروج کند؛ بلکه مردی از او خروج می‌کند که جنبنده زمین و تمیزدهنده حق و باطل خواهد بود. این که امیرالمؤمنین فرمودند:

... با خروج جنبنده زمین، حق و باطل از همدیگر جدا می‌شوند و رومیان به روستایی در ساحل دریا، نزد غار جوانمردان (فتیه) می‌آیند، و خداوند جوانمردان را به سوی آنها از غارشان بیرون می‌فرستد (مجلسی، ۱۳۰۳: ج ۵۳، ۸۵).

اشاره به قدرت‌های احتلال {عراق} که از طریق کویت (ساحل دریا) وارد شدند و غار جوانمردان اشاره به بصره است که امیرالمؤمنین اولین یاران قائم را از آن جا دانسته است. جنبنده زمین همان تمهیدکننده‌ای است که صاحب پرچم‌های مشرق و خلیفه مهدی، یعنی احمد یمانی است (زیادی، بی‌تا: ۱۱۵-۱۱۸)

قادیانیه «دابة الارض» را به علمای سوء تأویل نموده‌اند و دابة الارض را عالمانی پنداشته‌اند که در گفتار خویش به حقیقت اسلام و قرآن شهادت می‌دهند لکن در عمل دچار اعمال ناشایست هستند و علت نام‌گذاری آنان به دابة الارض این است که آنان دچار خلود در گرفتاری به شهوات هستند و عادات حیوانات، درندگان و خوکان و سگان در آنان جمع شده است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۱۷۹)

## ۵. تنگی و ضیق قبل از ظهور

حسین علی نوری مؤسس فرقه بهائیت در کتاب *ایقان*، به طور گسترده‌ای به تأویل نشانه‌های ظهور و قیامت که بسیاری از آنها در کتب ادیان گذشته نظیر انجیل نقل شده، دست زده است. به عنوان مثال «ظلمت فراگیر در آستانه غیبت» را به عدم دسترسی به معارف الهی تأویل کرده و این‌گونه می‌نویسد:

و این تنگی و ضیق از شرایط هر ظهور است که تا واقع نشود ظهور شمس حقیقت نشود زیرا که صبح ظهور هدایت بعد از لیل ضلالت طالع می‌شود این است که در روایات و احادیث جمیع این مضامین هست که کفر عالم را فرو می‌گیرد و ظلمت احاطه می‌نماید... باری، مقصود از ضیق، ضیق از معارف الهیه و ادراک کلمات ربّانیه است که در ایام غروب شمس و مرایای او عباد در تنگی و سختی افتند و ندانند به که توجّه نمایند (نوری، ۱۳۷۷: ۲۱).

و در دیدگاه اسماعیلیه مردم قبل از ظهور، دچار قحط علمی شده‌اند و گشایش آن به دست قائم خواهد بود:

قائم مرتبه قیامت دارد رهایش از قحط علمی به دست قائم صورت می‌گیرد و همه جا صلح و آرامش برقرار خواهد شد (هاجسن سیمز؛ مارشال گودوین، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

## نتیجه‌گیری

از آن جا که نوید ظهور منجی در مفاهیم و نصوص دینی همراه با نشانه‌ها و شرایطی تصویر شده است، فرقه‌های انحرافی مدعی مهدویت به جهت تطبیق معارف مهدوی بر فرقه خویش به تأویل آن نصوص دینی مهدویت خصوصاً نشانه‌ها و شرایط زمانه ظهور رو آورده‌اند. فرقه‌های انحرافی بسیاری از نشانه‌های ظهور اعم از حتمی و غیرحتمی را به تأویل برده‌اند. از نشانه‌های حتمی؛ ندای آسمانی، خروج سفیانی و یمانی و از نشانه‌های غیرحتمی؛ خیزش پرچم‌های سیاه، کسوف و خسوف و حکومت بنی عباس به تأویل رفته است. شرایط زمانه ظهور نظیر قیام مسلحانه (بالسیف)، هم‌زیستی حیوانات و برخی وقایع طبیعی مانند آتش، زلزله و فراوانی نعمت، مورد تأویل فرقه‌های انحرافی قرار گرفته است. سومین دسته از نشانه‌ها که توسط جریان‌های انحرافی به تأویل رفته است، برخی از علائم قیامت است که در روایات بر قیام منجی تطبیق داده شده است مانند طلوع خورشید از مغرب، خروج دجال و دابة الارض که مورد تأویل قرار گرفته است.

## منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن (فتنه وآشوب‌های آخرالزمان)*، محمدجواد نجفی، تهران، اول، اسلامیة، بی‌تا.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید القزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
- ابن منادی، احمد بن جعفر، *الملاحم (لایین منادی)*، قم، اول، دار السیره، ۱۴۱۸ ق.
- احمد اسماعیل، گاطع، (احمد الحسن)، *المتشابهات*، نسخه الکترونیکی، بی‌جا، اصدرات انصار الامام المهدي، بی‌تا.
- ادريس بن حسن، (داعی ادريس) *عیون الاخبار وفتون الاثر فی فضائل الائمة الاطهار اخبار الدولة الفاطمیة*، تحقیق غالب مصطفی، بیروت، نشر دارالاندلس، بی‌تا.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، *مطالع الانوار*، بی‌جا، مؤسسه مرآت، ۱۹۹۱.
- انصاری، ابومحمد، *جامع الادلة*، بی‌جا، نسخه الکترونیکی، انتشارات انصار امام مهدی، بی‌تا.
- آیتی، نصرت‌الله، *معیارهای تطبیق نشانه‌های ظهور*، فصلنامه مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱.
- \_\_\_\_\_، *تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور*، قم، اول، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلام علی؛ روحانی‌راد، مجتبی، *روش شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، بی‌جا، اول، نشر علم، ۱۳۹۱.
- جمعی از نویسندگان قادیانی، *الجماعة الاسلامیة الاحمدیة*، عقائد، مفاهیم و نبذة تعریفیة، الشركة الاسلامیة المحدودة، ۱۴۲۶ ق.
- جمعی از نویسندگان، *ادله جامع ایمانی*، بی‌جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی‌تا.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- ذکاوتی، قراگوزلو؛ فاطمه، لاجوردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل حروفیه، زیر نظر کاظم

- موسوی بجنوردی، تهران، اول، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- زیادی، حیدر، *بیانی موعود حجت الله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- سجستانی، ابویعقوب، *کشف المحجوب*، رساله در آیین اسماعیلی از قرن چهارم، هنری کرین، تهران، سوم، کتابخانه طهوری ناشر زبان و فرهنگ ایرانی، ۱۳۶۷.
- سیالکوتی، نذیر احمد مبشر، *القول الصریح فی ظهور المهدی و المسیح*، غنا، شرکت اسلامی، ۱۳۸۰ ق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، المعاویة الثقافیة، تهران، اول، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، ۱۳۸۵.
- شاکر، محمد کاظم، *بیانی و روش های تفسیری*، قم، اول، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، اول، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- صدر، محمد، *تاریخ پس از ظهور*، مترجم حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر ع، ۱۳۸۴ ش.
- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، دوم، اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، قم، اول، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة للحجة*، قم، اول، دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- علاء، السالم، *احمد موعود*، انتشارات انصار امام مهدی، شماره ۱۳۸، ۲۰۱۲ م.
- \_\_\_\_\_، *معركة عبادة هبل او الله بين السفیانی و الیمانی*، اصدارات انصار الامام المهدی، شماره ۱۷۷، ۲۰۱۳ م.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قادیانی، غلام أحمد، *حمامة البشرى الى اهل مكة و صلحاء ام القرى*، اسلام آباد، شرکت اسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- \_\_\_\_\_، *فتح الاسلام و توضیح المرام و ازالة الاوهام*، ترجمه عبدالمجید عامر، اسلام آباد، الشركة الاسلامیة المحدوده، ۱۴۳۳ ق.
- قاضی نعمان ابن حیون، نعمان بن محمد، *افتتاح الدعوه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، ۲۰۰۵ م.

- \_\_\_\_\_، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، مصحح  
حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- \_\_\_\_\_، زین العابدین بن محمد کریم، صواعق البرهان فی رد دلائل العرفان، تبریز، اداره معارف  
تبریز، ۱۳۳۱ ش.
- \_\_\_\_\_، کووانی، علی، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عليه السلام، بیروت، اول، دارالمرتضی،  
۱۴۳۰ ق.
- \_\_\_\_\_، گلیایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد، هوفهایم آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری، ۲۰۰۱ م.
- \_\_\_\_\_، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دوم، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- \_\_\_\_\_، کتاب رجعت، قم، چهارم، دلیل ما، ۱۳۸۶ ش.
- \_\_\_\_\_، مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- \_\_\_\_\_، مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر عليه السلام، قم، سوم، مسجد  
مقدس جمکران، ۱۴۲۸ ق.
- \_\_\_\_\_، نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، صدوق، ۱۳۹۷.
- \_\_\_\_\_، نعیم بن حماد، الفتن (ابن حماد)، بیروت، دوم، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق.
- \_\_\_\_\_، نوری حسین علی (بهاء)، ایتقان، آلمان، هوفهایم، لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید،  
۱۳۷۷ ش.
- \_\_\_\_\_، نیلی نجفی بهاء الدین، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة عليه السلام، قم،  
مطبعة الخيام، ۱۳۶۰ ش.
- \_\_\_\_\_، هاجسن سیمز؛ مارشال گودوین، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، اول، شرکت  
انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## تسلیم بودن در برابر حق؛ اخلاق مبنا در مواجهه با اصلاحات مهدوی

محمد جواد دانیالی<sup>۱</sup>

### چکیده

با توجه به روایات بسیاری از جمله روایات معتبر شیعه و نیز با توجه به تاریخ ادیان این مطلب به اثبات می‌رسد که در دوران پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام مانند دوران صدر اسلام، اسلام حقیقی به غربت مبتلا خواهد شد و آن چه حضرت حجت علیه السلام با ظهور خود به عنوان اسلام حقیقی عرضه می‌کند متفاوت از اسلام متعارف نزد مردم است. از این رو فرهنگ جامعه زمینه‌ساز باید به گونه‌ای باشد که در مواجهه با حقایق نوین ارائه شده، دچار تعصب و لجاجت نسبت به داشته‌های پیشین خود نشود. مهم‌ترین شاخصه برای تأمین این هدف در جامعه تقویت روحیه تسلیم در مقابل خداوند و حقیقت است. این رویکرد فرهنگی در برابر رویکردی قرار می‌گیرد که اولویت را به میراث گذشتگان می‌دهد.

### واژگان کلیدی

زمان ظهور، دین جدید، تسلیم، اسلام، شاخصه فرهنگی جامعه.

---

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه سمنان (mjdaniali@semnan.ac.ir).

## مقدمه

بررسی تاریخ ادیان نشان می‌دهد گذشت زمان و فاصله گرفتن از منشأ اصلی یک دین زمینه‌ساز بروز تغییر و تحولاتی در سنت آن دین است. مسیر مستقیم ارائه شده توسط رسول الهی، دیری نمی‌پاید که در انتقال از یک نسل به نسل دیگر دچار شکست‌هایی ناشی از تمایلات و اراده‌های بشری می‌شود. حج نماد توحید ناب ابراهیمی پس از گذشت چندی با حفظ ظاهر خود، تبدیل به عرصه‌ای برای عرضه بتان با پس‌زمینه غرور و غفلت از یاد خداوند یکتا می‌شود.<sup>۱</sup> نعمت‌های الهی عطا شده به بنی اسرائیل و برگزیدگی ایشان از طرف خدا به قساوت قلب ایشان منتهی می‌شود.<sup>۲</sup> حضور سراسر خیر و رحمت مسیح برای هدایت انسان، تبدیل به فرزند و عدلی در برابر خدای بی‌همتا می‌شود و این امر تا آنجا نکوهش الهی را بر می‌انگیزاند که قرآن برایشان مرگ می‌فرستد.<sup>۳</sup>

یک جنبه تأثیرگذاری نقصان‌های بشری در دین الهی، خطا و اشتباهات انسان در فهم دین حقیقی است. وسعت و عمق این مشکل با گذشت زمان و افزایش فاصله از منشأ اصلی دین، به دلیل پیچیده شدن تطبیق شرایط نو با آموزه‌های دین و دشوارتر شدن فهم دین در عصری متفاوت از عصر نزول آن، بیشتر می‌شود. جنبه دیگر تأثیرگذاری انسان بر دین الهی در خودخواهی‌ها و شرارت‌های وی برای همراه کردن دین با خواسته‌های نفسانی صورت می‌گیرد. این جنبه نیز با گذشت زمان و انباشت تغییرات پیشین، انحرافات بیشتری را در دین رقم می‌زند.

البته اسلام به برکت حضور قرآن کریم و تلاش عالمان در حفظ روایات مفسر قرآن توانسته است تا حد زیادی از آسیب به اساس آموزه‌های دین جلوگیری کند؛ اما به هر حال ناتوانی در کشف برخی از احکام واقعی و معارف حقیقی اسلام را نمی‌توان منکر شد. هم جنبه ناتوانی در فهم و هم جنبه انباشت تأثیرات مغرضان، هرچند نسبت به ادیان دیگر بسیار کمتر، اما در هر صورت در عرصه دین نمود پیدا کرده است.

اصلاح انحرافات حاصل شده در آموزه‌های هر پیامبر عموماً به دست پیامبران پسین یا

۱. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (انفال: ۳۵)

۲. ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ (بقره: ۷۴)

۳. ﴿وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى

(توبه: ۳۰)

اوصیای ایشان صورت می گرفته است و بدین وسیله خورشید هدایت الهی پس از پرده نشینی موقت مجدداً سربرمی آورده است. روشن است اصلاح گری در اسلام نیز با ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام رخ خواهد داد. در ادامه روایات بسیاری را بررسی خواهیم کرد که گستردگی اصلاحات حضرت مهدی علیه السلام را که نشان از گستردگی انحرافات پدید آمده در اسلام تا زمان ظهور دارد، بیان کرده اند.

### گستردگی اصلاحات حضرت مهدی علیه السلام از نگاه روایات

روایات بسیاری وجود دارد که اصلاحات زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام را در اسلام وسیع و گسترده توصیف می کنند. در روایتی در کتاب *معتبر تهذیب الاحکام* (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۵۴) با سند صحیح<sup>۱</sup> از امام باقر علیه السلام سیره حضرت مهدی علیه السلام در آغاز دوره ظهور به سیره پیامبر در آغاز آغاز ظهور اسلام تشبیه شده است. در این روایت محمد بن مسلم از بزرگ ترین راویان هم عصر با امام باقر علیه السلام از ایشان درباره سیره و سلوک حضرت مهدی علیه السلام در هنگام قیام سؤال می کند. امام در پاسخ می فرماید رفتار ایشان مانند رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اظهار اسلام خواهد بود. سپس در پاسخ به سؤال مجدد محمد بن مسلم از چگونگی سیره پیامبر می فرماید:

آن چه در جاهلیت بود باطل کرد و با عدالت به مردم رو کرد و قائم علیه السلام نیز هنگامی که قیام کند آن چه که در میان مردم به عرف تبدیل شده است،<sup>۲</sup> باطل می کند و با عدالت با مردم مواجه می شود.<sup>۳</sup>

در حقیقت روایت به این اشاره دارد که آن چه در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان دین متعارف شناخته می شود با دین حقیقی و عدالت مورد نظر ایشان متفاوت است و این

۱. راویان این روایت همگی به وصف امامی ثقة جلیل، یعنی بالاترین درجه وثاقت، در کتب رجالی توصیف شده اند.

مرحوم مجلسی نیز در شرح کتاب تهذیب این روایت را صحیح دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۹، ۴۰۹)

۲. معنای اصطلاحی «هدنه» سکون است. (عبدالرحمن، بی تا: ج ۳، ۴۵۰) طبق این معنا ترجمه به عرف اهل زمان که براساس آن زندگی شان سکون و ثبات پیدا کرده است صحیح است. اما معنای فقهی آن پیمان آتش بس است. در صورتی که این معنا را برای ترجمه روایت انتخاب کنیم، ترجمه آن بدین صورت می شود: «قائم علیه السلام تمام پیمان های آتش بس و صلح را از بین می برد» معنای اول به نظر صحیح تر می آید.

۳. محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير و محمد بن عبدالله بن هلال عن العلاء بن رزين القلاء عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن القائم علیه السلام إذا قام بأى سيرة يسير فى الناس فقال بسيرة ما سار به - رسول الله صلی الله علیه و آله حتى يظهر الإسلام قلت و ما كانت سيرة رسول الله صلی الله علیه و آله قال أبطل ما كان فى الجاهلية و استقبال الناس بالعدل و كذلك القائم علیه السلام إذا قام يبطل ما كان فى الهدنة مما كان فى أیدی الناس و يستقبل بهم العدل.

دقیقاً به زمان ظهور اسلام شباهت دارد که دین غالب مردم هرچند متأثر از دین حضرت ابراهیم علیه السلام یا پیامبران پیشین دیگر بود، اما با دین حق تفاوت بسیاری داشت و عمده تلاش پیامبر اسلام در طول مدت رسالت، در تغییر دین متعارف و تبدیل آن به دین حق صرف شد. روایات بسیار دیگری نقل شده است که زمان ظهور را از جهت باطل کردن سنت‌های نادرست عارض شده بر دین، و معرفی حقایق تازه و نو مورد غفلت قرار گرفته، به رسالت پیامبر تشبیه نموده است. شیخ مفید در *ارشاد* و اربلی در *كشف الغممه* روایتی از ابو خدیجه به نقل از امام صادق علیه السلام به این معنا آورده‌اند:

ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند امر جدیدی بیاورد، همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام به امر جدیدی دعوت کرد.<sup>۱</sup>

این روایت را مفید و اربلی به صورت مرسل روایت کرده‌اند؛ اما کلینی در *کافی* با تفاوتی، همین روایت را با سند متصل و معتبر<sup>۲</sup> چنین نقل کرده است:

از ابو خدیجه روایت شده است که از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیده شد. ایشان فرمود: همه ما یکی پس از دیگری قائم به امر خداییم تا این که صاحب شمشیر بیاید. هنگامی که صاحب شمشیر بیاید امری غیر از آن چه بوده می‌آورد.<sup>۳</sup>

روایت *کافی* به صراحت روایت *ارشاد* به آوردن امر جدید اشاره نکرده است اما همین که رویه امام مهدی علیه السلام را متفاوت از قبل بیان کرده است، نشان دهنده شدت تفاوت در امر ارائه شده توسط آن حضرت نسبت به پیش از ایشان است.

روایاتی نیز وجود دارد که علاوه بر عنوان کردن امر جدید، به کتاب جدید و سنت جدید نیز اشاره کرده‌اند. نعمانی در روایاتی از امام باقر علیه السلام عبارات زیر را نقل کرده است:

۱. و روی أبو خدیجة عن أبي عبدالله علیه السلام قال إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله في بدو الإسلام إلى أمر جديد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴)

۲. کلینی این روایت را به نقل از حسین بن محمد الأشعری از معلى بن محمد از وشاء از أحمد بن عائذ از أبو خدیجه آورده است. راویان این روایت همگی قابل اعتماداند و در کتب رجالی به وثاقت توصیف شده‌اند. در میان راویان این حدیث معلى بن محمد طبق نظر نجاشی در حدیث و مذهب مضطرب بوده است اما عالمان رجال از جمله مرحوم خوئی معتقدند این نکته به وثاقت او خللی وارد نمی‌کند و سند روایات از جانب وی قابل اعتماد است. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۲۵۸)

۳. عن أبي عبدالله علیه السلام أنه سئل عن القائم فقال كلنا قائم بأمر الله واحد بعد واحد حتى يجيء صاحب السيف فإذا جاء صاحب السيف جاء بأمر غير الذي كان. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۶)

يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۳)؛  
قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد کرد.

يقوم بأمر جديد و سنة جديدة و قضاء جديد (همو: ۲۳۵)؛  
به امری جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد کرد.

إذا خرج يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة و قضاء جديد (همو: ۲۵۰)؛  
هنگامی که خروج کند به امری جدید و کتابی جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام خواهد کرد.

فوالله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبایع الناس بأمر جديد و كتاب جديد و سلطان جديد من السماء (همو: ۲۶۲)؛  
قسم به خدا گویا به او می نگرم درحالی که بین رکن و مقام با مردم به امری جدید و کتابی جدید و براهینی جدید از آسمان بیعت می کند.

روشن است که آوردن امر جدید، کتاب جدید، سنت جدید و قضاوت جدید، نه به معنی آوردن مذهب جدید و کتاب آسمانی جدید، بلکه به این معنا است که پیش از ظهور آن چنان اسلام به خرافات، تحریف‌ها و تفسیرهای ناروا دچار شده است و چنان فهم مردم از قرآن متفاوت از حقیقت تأویل آن است که عرضه حقایق آنها کاملاً تازه و بدیع به نظر می‌رسد. پس آن چه تغییر می‌یابد حقیقت دین نیست، بلکه غرض آن است که دین در میان مردم مرده است و حضرت تعالیم فراموش شده اسلام و قوانین متروکه قرآن را به جریان می‌اندازد و آن را در جامعه پیاده می‌کند.

عبارت مشهور «الاسلام بدأ غریبا و سيعود غریبا» نیز هم معنا با روایات پیشین است. این عبارت در ضمن روایات بسیاری در کتب شیعه و سنی به فراوانی نقل شده است. این عبارت در ضمن روایت‌های مختلف در صحیح مسلم (مسلم، بی‌تا: ج ۱، ۹۰)، سنن ابن ماجه (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۲۰)، سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۲۹) و... از کتب اهل سنت و عیون اخبار الرضا، کمال الدین، الغیبه نعمانی و... از کتب شیعه آورده شده است. صدوق در کمال الدین این عبارت روایت را با دو سند متعدد و از دو امام نقل کرده است. سند هر دو روایت معتبر<sup>۱</sup> و یکی از

۱. اسناد دو روایت عبارتند از: (حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الکوفی رضی الله عنه قال حدثنی جدی الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغیره عن إسماعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه عن علی عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ) و (حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی العمری السمرقندی رضی الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبیه محمد بن مسعود عن جعفر بن أحمد

امام صادق علیه السلام و دیگری از امام رضا علیه السلام می‌باشد. این روایات هر دو به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منتهی می‌شوند که فرموده است:

إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً فطوبى للغرباء (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۱):  
اسلام غریبانه شروع شد و غریبانه باز خواهد گشت پس خوشا بر غریبان.

نعمانی در الغیبه خود همین عبارت را در ضمن روایتی از امام باقر علیه السلام پس از بیان تفصیلی از حضرت نقل کرده است که فرموده‌اند:

إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وإن الإسلام بدأ...<sup>۱</sup>  
همانا هنگامی که قائم ما قیام کند مانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به امر جدیدی دعوت می‌کند و همانا اسلام غریبانه شروع شد... .

در همین کتاب در دو روایت دیگر با سه سند گوناگون و عباراتی شبیه به یکدیگر، امام صادق علیه السلام در پاسخ به درخواست ابوبصیر از حضرت برای شرح عبارت «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت» فرموده است:

همانند دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت قائم علیه السلام نیز دعوت جدیدی عرضه خواهد کرد.

راویان موجود در سند یکی از این روایات که به طور مسند نقل شده است جز محمد بن سنان همگی قابل اعتماداند. درباره وثاقت محمد بن سنان اختلاف بسیاری در کتب رجالی وجود دارد؛ برخی او را غیرقابل اعتماد دانسته‌اند و برخی از روایات، او را از اشخاص نزدیک به ائمه شمرده‌اند. البته مرحوم خویی در معجم رجال خود پس از بررسی اقوال مختلف به وثاقت وی رأی داده است (خویی، ۱۴۱۰: ج ۱۶، ۱۶۱). بنابراین طبق نظر مرحوم خویی، خصوصاً با توجه به این که روایات مشابهی نیز نقل شده است، می‌توان این روایت را معتبر دانست.

در این روایت محمد بن سنان از ابی بصیر چنین نقل کرده است:

العمرکی بن علی البوفکی عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن موسی الرضا عن أبيه موسی بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علی عن أبيه علی بن الحسن بن علی عن أبيه علی بن جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثني علي بن الحسن التيملي قال حدثني أخوای محمد و أحمد ابنا الحسن عن أبيهما عن ثعلبة بن ميمون و عن جميع الكناسی جميعاً عن أبي بصير عن كامل عن أبي جعفر علیه السلام أنه قال: إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وإن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء (نعمانی؛ ۱۳۹۷ق: ۳۲۰)

عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء  
فقلت اشرح لي هذا أصلحك الله فقال يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول  
الله صلى الله عليه وآله (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۳۲۱)؛

امام صادق عليه السلام فرمود اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت همان گونه که آغاز  
شد؛ پس خوشا به حال غریبان. من به حضرت عرض کردم خدا به شما خیر دهد این را  
برایم شرح دهید؛ پس حضرت فرمود دعوت کننده ما دعوتی جدید از سر خواهد گرفت  
همان گونه که رسول الله صلى الله عليه وآله دعوت کرد.

شرح مذکور در این روایات نشان می دهد مقصود از عبارت مشهور «بازگشت غریبانه اسلام»  
ظهور حضرت مهدی عليه السلام با آموزه هایی است که نزد عموم مردم ناشناخته و غیرمنتظره است.  
علاوه بر این، تشبیه این غربت به غربت صدر اسلام نشان از مخالفت عامه با این آموزه های  
نوین دارد.

تذکر این نکته لازم است که تفاوت سیره و روش حضرت پس از ظهور، به معنای بی اعتباری  
آن چه در زمان فعلی با تلاش علمی از دین به دست آمده است، نمی باشد. اجتهاد - به معنی  
بذل وسع و توانایی برای شناسایی دین حق - تنها راهی است که انسان های عصر غیبت  
معصوم برای دست یابی به وظایف دینی خود در اختیار دارند. به همین دلیل تفاوت دین  
واقعی زمان ظهور حق با آن چه در عصر غیبت در اختیار انسان هاست نباید باعث سستی در  
عمل به دین موجود شود.

توضیح دیگر این که از روایات متعدد استفاده می شود روش حضرت حجت عليه السلام به دلیل عبور  
از ظواهر و توجه به حقیقت و بطن واقع با روش دیگر اولیای دین متفاوت است.<sup>۱</sup> هر ولی ای از  
اولیای الهی متناسب با شرایط زمانه خود عمل می کند و وظیفه هر بنده ای نیز متناسب با همان  
شرایط تعریف می شود. بنابراین اطلاع از تفاوت دین حقیقی با دینی که اکنون بندگان موظف  
به آن هستند، وظیفه فعلی ما را در عمل به آن چه در ظاهر به عنوان دین بدان رسیده ایم،  
تغییر نمی دهد. ما مکلف به هر آن چه هستیم که مجتهدان و دین شناسان ربّانی از منابع در

۱. بعضی از روایاتی که بیان کننده روش متفاوت حضرت حجت عليه السلام از دیگر اولیای الهی از جمله ائمه عليهم السلام است، عبارتند از: «روایت مذکور از امام صادق عليه السلام که فرمود همه ما یکی پس از دیگری قائم به امر خدایم تا این که صاحب شمشیر بیاید. هنگامی که صاحب شمشیر بیاید امری غیر از آن چه بوده می آورد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۶) و «روایت /رشاد که قضاوت حضرت را نه بر اساس بینه بلکه بر اساس حقایق دانسته است.» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶)

اختیار خود به عنوان دین به ما معرفی می‌کنند و آن چه در این جا مورد اشاره قرار گرفته این است که با ظهور حضرت حجت علیه السلام حقایق اصلی دین به گونه‌ای ظاهر می‌شود که نسبت به پیش از آن گویا امر جدید، سنت جدید، کتاب جدید، براهین جدید و شیوه قضاوت جدید عرضه شده است.

### شاخصه فرهنگی متناسب با اصلاحات گسترده

با توجه به مضمون روایات متعددی که در میان آن‌ها روایات معتبر نیز وجود دارد و نیز آن چه در بررسی مستقل تاریخ ادیان قابل فهم است، مهم‌ترین ویژگی مشترک دوران ظهور و دوران صدر اسلام، تغییرات و اصلاحات گسترده مصلح الهی در تمام امور به خصوص در دین داری مردم است. این روایات به نوعی بیان‌کننده این حقیقت است که دین متعارف در زمان ظهور به همان میزان از دین حق فاصله خواهد داشت که دین مردم دوران جاهلیت از اسلام حقیقی؛ این یعنی در هنگامه ظهور، جهان با حقایقی مواجه می‌شود که تاکنون آنها را حق نمی‌پنداشت و از آنها غافل بود.

آمادگی برای مواجهه با این ویژگی به اخلاق خاصی نیازمند است. اخلاقی که می‌توان آن را به عنوان «اخلاق مواجهه با دین حق» یا «اخلاق انتظار حقیقت» نامید. به عبارت دیگر برای این که انسان مهبیای حضور دین حق باشد نیازمند نوع خاصی از خودسازی است. به نظر می‌رسد این مفهوم کمتر در میان متفکران حوزه مهدویت مورد توجه قرار گرفته است. این نوع خاص از اخلاق را می‌توان، همانند روایات تشبیه‌کننده زمان ظهور اسلام به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به اخلاق مورد نیاز در هنگام ظهور اسلام تشبیه کرد.

روشن است که حجم عظیم تغییر و تحولات در شیوه‌های زندگی روزمره مردم، شکستن ساختارهای استوار ایدئولوژیک دینی و محو بسیاری از مظاهر دین‌داری که بسیاری از دین‌داران به آن‌ها خو گرفته‌اند، مخالفت‌های گسترده‌ای در میان دل‌بستگان به سنت‌های سابق، خصوصاً کسانی که از آن‌ها به نحوی از انحاء بهره‌منداند، به وجود خواهد آورد. پیشگیری و احتراز از چنین مقابله وسیعی به زمینه‌سازی فرهنگی و ترویج اخلاقی خاص نیازمند است.

حقیقتاً چه اخلاقی نیاز است که شخص و جامعه را در مواجهه با امری جدید، نسبت به آن چه پیش از آن به عنوان دین الهی شناخته می‌شد، از کفر و سرپیچی حفظ کند؟ چه

خصلتی در شاخص‌های فرهنگی یک جامعه، ایشان را از عصیان نسبت به تفسیرها و تأویل‌های نوینی که در زمان ظهور عرضه خواهد شد نجات خواهد داد؟ آیا جامعه‌ای که به سنت‌های گذشتگان خود دل بستگی و وابستگی تام و تمام داشته باشد، خواهد توانست در مواجهه با حقیقت جدیدی که در دوران ظهور عرضه خواهد شد به آسانی دل از پیشینیان و میراث ایشان بگذرد و فارغ از همه دل‌دادگی‌ها، مطیع محض حق شود؟ باید توجه داشت که دین حقیقی و آداب الهی غیر از سنت‌ها و میراث گذشتگان است. دین حقیقی انسان را از وابستگی کور به میراث فرهنگی باز می‌دارد و او را متوجه حقیقت عالم به دور از هرگونه دلبستگی شرک‌آمیز می‌کند.

با التفات به دوران صدر اسلام می‌توان چنین برداشت کرد که اولین و مستحکم‌ترین افراد در ایمان به حق نه سرشناس‌ترین دینداران و نه برجسته‌ترین مدعیان حمایت از پیامبر آخر الزمان در پیش از ظهور اسلام،<sup>۱</sup> بلکه حق‌طلب‌ترین و تسلیم‌ترین بندگان در مقابل حق و حقیقت بوده‌اند. البته چه بسا سرشناسان دینداری که تسلیم‌ترین‌ها در مقابل فرمان الهی باشند. به هر حال حق‌طلبی و تسلیم در مقابل حقیقت بارزترین و مؤثرترین ویژگی‌ای است که پذیرش حق را، هرچند نو و بدون سابقه باشد، در فرد و جامعه تضمین می‌کند.

### قرآن و شاخصه جامعه پیش از ظهور حق

ویژگی‌های اخلاقی برشمرده شده در قرآن را می‌توان به دو دسته کلی پیشینی و پسینی نسبت به زمان ظهور اسلام تقسیم کرد؛ ویژگی‌های پیشینی خصوصیات آنند که وجود آنها در یک فرد او را به پذیرش دین حق می‌کشاند و ویژگی‌های پسینی خصوصیات آنند که پس از ظهور دین حق لازم‌الاجرا می‌شوند. ویژگی‌های اخلاقی پیشینی را می‌توان «اخلاقیات پیش از ظهور دین حق» عنوان داد. این ویژگی‌ها عموماً در قرآن در بیان خصوصیات اخلاقی کسانی بیان می‌شود که به واسطه این خصوصیات در مواجهه با حق آن را پذیرفته و ایمان آورده‌اند. به عبارت دیگر عناصر اخلاقی خاصی در قرآن به عنوان ویژگی‌هایی مطرح شده است که شخص را دارای قابلیت ایمان و هدایت می‌کنند. این ویژگی‌ها را می‌توان شاخص‌های

۱. در آیه ای از قرآن بیان می‌کند که کفار از اهل کتاب پیش از ظهور اسلام ادعای حمایت کامل از پیامبر آخر الزمان می‌کردند اما پس از بعثت خود از جدی‌ترین کفار در مقابل آن شدند: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹)

اخلاقی‌ای دانست که پذیرش حقیقت نوین و دین جدید عرضه شده را در فرد و جامعه، زمینه‌سازی می‌کند.

همان اخلاقیاتی که در نظر قرآن افراد را به ایمان و اسلام عرضه شده توسط پیامبر ﷺ کشاند، در عصر ظهور حضرت مهدی ﷺ نیز افراد را به پذیرش امر جدید، تفسیر جدید و سنت جدید آن حضرت توفیق خواهد داد. این اخلاقیات را می‌توان اخلاقیات پیش دینی عنوان داد. این اخلاقیات را فارغ از اخلاقیات دینی می‌توان دید.

بررسی کامل این ویژگی‌ها مجال‌ی غیر از این مقاله می‌طلبد؛ اما مهم‌ترین، و به عبارتی، کلی‌ترین این ویژگی‌ها همان مشخصه تسلیم بودن در مقابل خداست. قرآن این ویژگی را در پاسخ به مسیحیان و یهودیان، که مدعی سعادت انحصاری هم‌کیشان خود بوده‌اند، چنین بیان کرده است:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۱۱۲)؛

بلکه، هرکس که وجه خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار است، پس اجرش نزد خدا محفوظ است و ترس و نگرانی نداشته باشد.

به نظر می‌رسد بیان کلی این آیه و مقام بیان آن در مقابل مسیحیان و یهودیان که بر عناوین دینی خود پای می‌فشردند به خوبی نشان از اهمیت تسلیم در برابر خدا در مقایسه با دیگر اخلاقیات پسینی مسیحیت و یهودیت دارد.

عمومیت و فراگیری مفهوم تسلیم در سراسر قرآن روشن است. استشمام این مفهوم از جای جای کلام الهی تا آن جاست که نام دین خاتم و به عبارتی نام تمام ادیان الهی اسلام گذارده شده است.

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳)؛

آیا غیر از دین خدا را برگزینیم در حالی که هرکس در آسمان و زمین است از روی اطاعت یا کراهت تسلیم اوست و به سوی او باز می‌گردد.

مفهوم تسلیم را علاوه بر این که می‌توان به صورت یک مفهوم فرادینی در گفتگو میان ادیان مطرح کرد، هم‌چنین در مطالعات روانشناختی نیز قابل مطالعه و تحقیق است. این مفهوم را می‌توان در برخی پژوهش‌های علمی از جمله تحقیقاتی در مجله انجمن روانشناسی آمریکا

(مجله روانشناسی و الهیات) ملاحظه کرد (wong: ۲۰۰۰، ۱۴۹-۱۶۱). از این طریق مفهوم «تسلیم حق» یا «تسلیم خدا» بودن را می‌توان با به دست آوردن معیارهای قابل ارزیابی برای شناسایی آن و راهکارهای افزایش آن در فرد و جامعه از طریق مطالعات تطبیقی دینی و تجربی به عنوان غایت دین‌داری و نیز مهم‌ترین شاخصه جامعه زمینه‌ساز ظهور مورد توجه قرار داد.

### نتیجه‌گیری

تأمل در ویژگی‌های دوران پیش از ظهور نشان می‌دهد که این دوران شباهت بسیاری با دوران پیش از بعثت پیامبر اسلام ﷺ دارد. این شباهت از جهت خفای دین حق و شیوع باطل است. به عبارت دیگر همان قدر که در زمان ظهور اسلام دینداری انسان‌ها با حقایق عرضه شده توسط وحی متفاوت بود، در زمان ظهور امام عصر علیه السلام نیز دینداری انسان‌ها با حقایق عرضه شده توسط آن حضرت متفاوت خواهد بود. بنابراین دینداران متعصب یارای همراهی با این حقایق ناب را نخواهند داشت. همان چیزی که در دینداران متعصب زمان ظهور اسلام سراغ داریم.

از طرف دیگر در مراجعه به قرآن نشان از معرفی ویژگی‌های اخلاقی مربوط به زمان پیش از بعثت می‌بینیم. انسان‌هایی به دعوت انبیاء پاسخ مثبت می‌دهند که پیش از بعثت، اخلاق خاصی را داشته باشند. مهم‌ترین ویژگی اخلاقی افراد عصر پیش از ظهور حق که باعث می‌شود با ظهور حق به آن پاسخ مثبت دهند، تسلیم بودن در برابر خدا یا به عبارت دیگر تسلیم بودن در برابر حق است. این ویژگی جزئیات و نتایج دارد که در مقاله دیگری باید به آن پرداخت.

## منابع

- ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، دارالفكر، بيروت، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، سنن، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- حجاج، مسلم بن، صحیح مسلم، دارالفكر، بيروت، بی تا.
- خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مركز نشر آثار شیعه قم، ۱۴۱۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیه، تهران، دوم، ۱۳۹۵ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهيّة، دارالفضیلة، قاهرة، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، اول، ۱۴۰۶ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، اول، ۱۴۱۳ق.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، تهران، اول، ۱۳۹۷ق.
- Wong-McDonald, Ana & Gorsuch, Richard L, Surrender to God: An additional coping style, Journal of Psychology and Theology, Vol 28(2), 2000

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶

## نقش امام جواد علیه السلام در آماده‌سازی جامعه شیعی برای دوران غیبت

علی اصغر ثنائی<sup>۱</sup>

مهدی نورمحمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های امامان شیعه، به ویژه امامان متاخر، آماده‌سازی جامعه شیعی برای ورود به دوره غیبت امام مهدی علیه السلام بود. شاید چنین به نظر رسد که این فعالیت برای امامانی که با سن کم و دوره کوتاه امامت مواجه بودند، دشوار بوده است. تحقیق پیش‌رو درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که نقش امام جواد علیه السلام در آماده‌سازی جامعه شیعی برای عصر غیبت حضرت قائم علیه السلام، به چه میزان و چگونه بوده است؟ نتیجه توصیف و تحلیل متون تاریخی و حدیثی، در بررسی فعالیت‌ها و آموزه‌های امام جواد علیه السلام، فرضیه نویسنده را تأیید می‌کند که جوادالائمه علیه السلام با وجود به امامت رسیدن در خردسالی و کوتاهی عمر شریف‌شان، نقش مهمی در ترسیم و تبیین درست زوایای مختلف غیبت حضرت مهدی علیه السلام و آماده کردن شیعیان برای آن دوران داشتند.

### واژگان کلیدی

امام جواد علیه السلام، دوران غیبت، قائم علیه السلام، مهدی علیه السلام، جامعه شیعی.

۱. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) (sanae1143@gmail.com).

۲. پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دانشجوی دکتری رشته تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب.

## مقدمه

جامعه مسلمانان به ویژه شیعیان، از صدر اسلام، با پدیده مهدویت آشنا بودند. از این رو، پس از رحلت پیامبر ﷺ، هر از گاهی، عده‌ای بودند که خود را مهدی و دیگرانی بودند که فردی را قائم می‌پنداشتند. امامان شیعه که به خوبی با شخصیت قائم ﷺ آشنا بودند، بر خود واجب می‌دانستند که پیروان خود را با آموزه‌های راستین مهدویت آشنا سازند. این که مهدی کیست؟ چه زمانی ظهور می‌کند؟ چه کاری انجام خواهد داد و چه کسانی می‌توانند پیرو او باشند؟ اما آماده‌سازی جامعه شیعی برای رویارویی با عصر غیبت، به همین جا ختم نمی‌شود. این وظیفه‌ای بود که بر دوش امامان، به ویژه امامان متاخر سنگینی می‌کرد. آن‌چه خواهد آمد، تبیینی از اقدامات امام جواد ﷺ برای این آماده‌سازی است.

اهمیت این مسئله از آن روست که هنوز هم جامعه شیعی، در عصر غیبت به سر می‌برد و الگوبرداری از سیره امام جواد ﷺ برای آماده‌سازی جامعه شیعی در عصر غیبت، هنوز هم کارا خواهد بود.

در حوزه امام جواد ﷺ تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته که هر یک به جای خود قابل تقدیر است. *مسند الامام الجواد ﷺ*؛ عزیزالله عطاردی قوچانی، *موسوعة الامام الجواد ﷺ*؛ ابوالقاسم خزعلی، *الحياة السياسية للامام الجواد ﷺ*؛ جعفر مرتضی‌عاملی و چندین کتاب دیگر درباره زندگی نامه امام جواد ﷺ و یکی دو کتاب دیگر درباره فعالیت‌های علمی، از جمله آثار ارزشمند این حوزه است ولی موارد فوق هیچ یک، به صورت تخصصی به موضوع «نقش امام جواد ﷺ در آماده‌سازی شیعیان در عصر غیبت» اشاره نکرده‌اند. این امر ضرورت این تحقیق را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

هدفی که این تحقیق دنبال می‌کند، واکاوی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضرت جواد ﷺ از منظر آماده‌سازی جامعه شیعی در دوره غیبت برای الگوبرداری جامعه کنونی شیعی است.

واکاوی مذکور بدون بسترشناسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر جوادالائمه ﷺ میسر نیست.

## بسترشناسی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر امام جواد ﷺ

پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا ﷺ را باید سرآغاز شکل‌گیری وضعیت خاص سیاسی

برای تشیع نامید. این واقعه باعث تقویت جریان اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تشیع در سطح گسترده‌ای شد. در واقع همین گسترش سبب خوف و وحشت مأمون گردید که در نهایت به شهادت امام رضا علیه السلام منجر شد.

با شهادت هشتمین امام شیعیان علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری قمری، امامت محمد بن علی ملقب به جواد الائمه علیه السلام در حالی که سن شریف‌شان به هشت سال می‌رسید، آغاز شد (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۴۱).

### ۱. بستر سیاسی - اجتماعی

شهادت امام رضا علیه السلام و آسودگی خیال مأمون از سوی ایشان در عرصه سیاسی، سبب غفلت از وجود امام جواد علیه السلام نشد. مأمون پس از استقرار در بغداد به سال ۲۰۴ ق، متوجه آن امام بزرگوار گردید. لذا در نخستین اقدام، ایشان را به بغداد فراخواند (عاملی، ۱۴۰۵: ۶۵) و سپس در گام بعدی، دخترش ام‌الفضل را به عقد امام درآورد. از آن جا که مأمون می‌دانست، پس از علی بن موسی علیه السلام شیعیان، امامت فرزندش محمد علیه السلام را خواهند پذیرفت، این اقدام‌ها، با هدف کنترل امام جواد علیه السلام از نزدیک، نظارت بیشتر بر ارتباط ایشان با شیعیان، نزدیکی به دستگاه خلافت و در نهایت کم‌رنگ شدن مخالفت و مبارزه آن حضرت با حاکمیت، صورت گرفت. از سوی دیگر، مأمون با تظاهر به تکریم و دوستی با امام، اهداف مهم دیگری مانند نزدیکی به اهل بیت علیهم السلام و برائت از خون امام رضا علیه السلام را نیز دنبال می‌کرد.

پس از مأمون و در سال ۲۱۸ معتصم، زمام امور خلافت را به دست گرفت. او نیز همچون مأمون، امام جواد علیه السلام را به اجبار از مدینه به بغداد فراخوانده و بر شیوه سلف، امام را زیر نظر داشت. سیاست مراقبت دایمی از امام، نشان می‌دهد که خلیفگان عباسی، جایگاه و منزلت محمد بن علی علیه السلام را نزد مردم و به ویژه شیعیان باور داشته و همیشه احساس خطر می‌کردند. برای نمونه می‌توان به برخورد ارادتمندانه والی سجستان با نامه و فرستاده آن حضرت و حل مشکل ایشان اشاره کرد که گواه روشنی بر نفوذ امام حتی میان مخالفان است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۱۱). از این رو معتصم از ناحیه امام احساس خطر کرده و تصمیم به قتل ایشان گرفت (نوبختی، ۱۳۵۵: ۱۳۳). بنا به برخی منابع متقدم، ام‌الفضل از سوی حکومت، مأمور این کار

۱. البته برخی منابع گزارش ملاقات امام جواد علیه السلام با مأمون را در سال ۲۱۵ هنگام عبور مأمون از تکریت برای جنگ با رومیان داده‌اند (طبری، بی تا: ج ۷، ۱۹۰) که بعید به نظر می‌رسد که مأمون برای ملاقات با امام جواد علیه السلام بیش از ۱۱ سال صبر کرده باشد.

شده و در تاریخ ۲۹ ذی‌قعدة سال ۲۲۰ امام جواد علیه السلام به شهادت رسید (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶: ج ۳، ۵۰۳).

## ۲. بستر علمی - فرهنگی

تلاش‌های علمی امام باقر و امام صادق علیه السلام سبب رونق فراوان فضای علمی در جهان اسلام شد. در این میان سهم شیعیان به لحاظ استفاده از منابع علمی معصومان علیهم السلام سهم قابل ملاحظه‌ای بود. در کنار گسترش علوم مختلف و رشد و ارتقای فکری مردم، جریان‌ات به وجود آمده در زمان امام رضا علیه السلام هم چون ولایت عهدی، علاقه شخصی مأمون به مباحث علمی و مناظرات ایشان نیز سبب ورود هر چه بیشتر شیعیان به مباحث جدید در عرصه‌های فکری و نظری و تمایل پررنگ‌تر آنان به مسائل مهم اجتماعی شده بود. امام محمد تقی علیه السلام وارث چنین فضای علمی و فرهنگی‌ای بود. ثبت روایت از سوی ۱۱۳ یا ۱۲۰ نفر از امام جواد علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۹۷-۴۰۹) و وجود ۲۲۰ حدیث پیرامون مسائل مختلف با توجه به امامت در خردسالی و کوتاهی عمر شریف آن حضرت، نشان از فضای علمی به وجود آمده در آن دوره می‌باشد (عطاردی، ۱۳۸۸).

نشانه دیگر، ادامه جلسات مناظره در دوران ۱۷ ساله امامت جواد الائمه علیه السلام است. هر چند می‌توان برای برگزاری مناظرات گوناگون از سوی مأمون، دلایلی همچون خاموش کردن صدای اعتراض سران عباسی به دلیل ازدواج امام جواد علیه السلام با ام‌الفضل را حدس زد ولی در واقع هدف، شکست امام در مناظرات و در نهایت زیر سؤال بردن بهره‌گیری امام شیعیان از علم الهی بود. مأمون در فرمانی به یحیی بن اکثم، قاضی القضاة حکومت خود، به هدف خویش از برگزاری مناظرات علمی این‌گونه اشاره می‌کند:

پرسش و مسئله‌ای را بر ابوجعفر عرضه کن که او را محکوم و ساکت کنی (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۳۵).

این مناظرات گرچه با آن هدف و به اقتضای شرایط فرهنگی جامعه اسلامی برگزار می‌شد ولی در نهایت اثبات امامت امام جواد علیه السلام را در پی داشت. برای نمونه در گزارشی، یحیی بن اکثم در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله با امام برخورد کرد و مسائلی از ایشان پرسید. در پایان گفت:

می‌خواهم درباره مسئله‌ای از شما بپرسم ولی خجالت می‌کشم. امام فرمود: پیش از آن که تو بپرسی من خبر می‌دهم. تو می‌خواهی از امام (کنونی) بپرسی. گفت: به خدا سوگند همین است. فرمود: من همان امام هستم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۵۳).

تأسیس بیت‌الحکمه در سال ۲۱۵ در بغداد از سوی مأمون نیز از مهم‌ترین اتفاقات علمی و فرهنگی عصر امام جواد (ع) بود (مسعودی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۵۵).

### مقابله با فرقه‌های انحرافی در راستای تقویت باورهای مهدوی

وجود جریان‌های انحرافی عقیدتی در زمان همه امامان شیعه وجود داشت. شدت مواجهه آن بزرگواران بر اساس میزان آسیب آن اندیشه‌ها به اعتقادات مردم تنظیم می‌شد. از این رو حضرات معصومان در مقابل کوچک‌ترین انحرافات، سخت‌ترین مواضع را اتخاذ کرده و به روشنگری شیعیان می‌پرداختند. آن‌چه که بررسی مواجهه امام جواد (ع) با این فرقه‌ها را در این مقاله، ضروری می‌سازد، آسیبی است که آنان به باورهای مهدوی شیعیان می‌زدند.

در زمان امام جواد (ع) جریان‌های انحرافی درون دینی مانند زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه از طرفی و جریان غلات نیز از طرفی دیگر، دست از فعالیت خود برنداشته و هر یک در صدد تبلیغ و ترویج عقاید انحرافی خود بودند. اگر چه پیدایش این گونه فرق، مربوط به دوران امامت امام جواد (ع) نبود ولی استمرار فعالیت آنان در دوره ایشان بود و تاریخ اندیشه‌ها نشان داده که یک اندیشه در طول زمان قوی‌تر از زمان پیدایش است. از این رو امام جواد (ع) کار دشواری پیش رو داشت.

تنها حُسنی که این دوران داشت، عدم پیدایش فرقه‌ای جدید و پایا بود. برخی محققان معاصر نیز این نکته را مورد تأیید قرار داده‌اند:

پس از امام هشتم تا امام دوازدهم که نزد اکثریت شیعه مهدی موعود است، انشعاب قابل توجهی به وجود نیامد و اگر وقایعی نیز در شکل انشعاب پیش آمده، چند روز بیش نپاییده و خود به خود منحل شده است، مانند اینکه جعفر فرزند امام دهم پس از رحلت برادر خود امام یازدهم، دعوی امامت کرد و گروهی به وی گرویدند اما پس از چند روزی متفرق شدند و جعفر نیز دعوی خود را تعقیب نکرد و همچنین اختلافات دیگری در میان رجال شیعه در مسائل علمی، کلامی و فقهی وجود دارد که آنها را انشعاب مذهبی نباید شمرد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۵).

۱۳۵

بیشترین آسیب به پندارهای حوزه مهدویت را فرقه «واقفه» یا «واقفیه» وارد می‌کرد. آنان کسانی بودند که بر یک امام توقف می‌نمودند بدین معنا که آن امام را زنده دانسته و منتظر رجعت یا ظهور وی بوده و از این رو امامت امام بعدی را بر نمی‌تاییدند. پس «واقفیان»، منتظر امام مورد نظر خویش و مخالف با مهدویت مصطلح شیعیان اثناعشری بودند. پس از امامان

متعدد، پدیده «توقف بریک امام» خودنمایی کرده (ناصری، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۹-۵۵) ولی مشهورترین واقفیان، توقف‌کنندگان بر امام موسی بن جعفرند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۸۵). از این رو امام جواد علیه السلام با منحرف‌ترین و سرسخت‌ترین فرقه‌های زمانه خویش که بیشترین آسیب را به اندیشه‌های مهدوی شیعیان اثنا عشری می‌زد، مواجه بودند.

انگیزه اصلی ترویج‌دهندگان و قائلین این جریان دنیاطلبی بوده، لذا با جعل روایات و سوءاستفاده از آن سبب انحراف عده‌ای از شیعیان پس از امام کاظم علیه السلام شدند. گروه انحرافی واقفیه با انگیزه‌های مادی و دنیاطلبی گروهی از بزرگان شیعه آغاز شد که تداوم امامت امام رضا علیه السلام را با منافع مادی خود در تضاد می‌دیدند. گزارش کثی از وضعیت دو تن از وکلای امام کاظم علیه السلام این موضوع را به خوبی ثابت می‌کند و آن این که نزد دو تن از وکلای امام کاظم علیه السلام بنام حیان سراج و شخصی دیگر حدود سی هزار دینار بود و با آن پول، خانه و غلام خریدند. وقتی خبر شهادت امام کاظم علیه السلام رسید آنان انکار نمودند و این آموزه را که «لا یموت لانه هو القائم» میان شیعیان رواج دادند (کثی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۶۰).

از سوی دیگر، برخی این ادعا را به دلیل آن که انگیزه‌های مادی، از مهم‌ترین دلایل توقف واقفه بوده و این شرایط پس از هر امامی وجود نداشته، نپذیرفته‌اند (ناصری، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۰). آنان بر این باورند که وجود روایات زیاد از امامان قبل از امام کاظم علیه السلام در زمینه مهدویت و مسئله انتظار میان میراث‌ماندگار گذشتگان، دلیل مهم دیگری بر پیدایش واقفه است. تعبیر مهدی و قائم در آموزه‌ها و اعتقاد به آن برای عده‌ای می‌توانست زمینه انحراف را به وجود بیاورد. اگرچه توجه به این مسئله از ناحیه عده‌ای باورمندان و صرفاً بر اساس یک اعتقاد قلبی به مسئله مهدویت بود ولی اسباب سوء استفاده را برای عده‌ای فرصت طلب ایجاد می‌نمود. برای نمونه یکی از افراد فرصت طلب که با استفاده از احساسات شیعیان در این خصوص به سوء استفاده پرداخت و اقدام به ایجاد فرقه مملو<sup>۱</sup> کرد، فردی از غلات به نام محمدبن بشیر بود. او تا جائی پیش رفت که اعتقاد به حلول و تناسخ و مباح دانستن محرمات را از عقاید این فرقه دانست (نوبختی، ۱۳۵۵: ۸۳-۸۴).

امام جواد علیه السلام با این جریان به شدت مقابله می‌کردند. تنویر افکار عمومی جامعه شیعه با تبیین وجوه انحرافی آنان، از جمله مهم‌ترین اقدامات امام در مقابله با این گونه فرقه‌های

۱. نام دیگری برای فرقه واقفه بوده است.

انحرافی بود.

زمانی که از امام جواد علیه السلام در خصوص نماز خواندن پشت سر این گروه سؤال شد، امام، شیعیان خود را از این کار نهی کردند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۷۹). اهمیت این منع، زمانی بهتر و بیشتر روشن می شود که بدانیم ائمه اطهار علیهم السلام در برخی موارد شیعیان را توصیه می کردند که برای حفظ یکپارچگی مسلمانان، پشت سر پیروان اهل سنت نماز بخوانند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۰۱ و ۳۸۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۸۰ و ج ۲، ۲۱۹). امام جواد علیه السلام، پیروان این فرقه را به لحاظ فهم و اندیشه در نزد افکار عمومی شیعیان به چارپایان تشبیه نموده و می فرمودند:

هُم حَمِيرُ الشَّيْعَةِ؛

آنان درازگوشان شیعیانند.

سپس این آیه را تلاوت می کردند:

﴿إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۴۴)؛

آنان همانند ستوران هستند، بلکه گمراه ترند (کشی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۶۱).

امام جواد علیه السلام به صراحت جریان زبیدیه و واقفیه را در ردیف ناصبیان قرار می داد و آنان را از مصادیق آیه شریفه:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ (غاشیه: ۲-۳)؛

در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند.

اعلام می کردند (کشی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۶۱).

این گزارش ها نشان می دهد که در بین شیعیان مسئله مهدویت و انتظار مسئله ای ناآشنا نبوده و به ویژه پس از امام کاظم علیه السلام با وجود مشهورترین فرقه واقفه، مهدویت از حساسیت ویژه ای برخوردار شده است. امام جواد علیه السلام مبارزه با این فرقه و مشابهانش را در راستای آماده سازی شیعیان برای دوره غیبت حضرت قائم علیه السلام، در دستور کار خویش قرار داده بود. نکته آخر آن که گاهی در بیان امام جواد علیه السلام، از منکران حضرت قائم علیه السلام سخن به میان آمده که این فرق انحرافی می تواند یکی از مصادیق آن باشد. امام در این بیان فرمودند که منکران قائم علیه السلام، اعتقاد به او را به سخره می گیرند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸).

**تثبیت امامت امام خردسال، مقدمه پذیرش امامت حضرت قائم علیه السلام**

اهمیت جایگاه امامت برای شیعیان به حدی است که پس از هر امامی برای شناخت امام

بعدی تلاش می‌نمودند. آنان باتوجه به معرفی امام قبل و آزمون امام بعدی در مواقع مورد نیاز به سراغ امام بعدی می‌رفتند. پس از شهادت امام رضا علیه السلام باتوجه به سن اندک امام جواد علیه السلام، شیعیان با مسئله‌ای مهم و البته جدید و بی‌سابقه روبرو شدند و آن پذیرش پیشوایی امت پیش از سن بلوغ و عدم سابقه چنین موضوعی در تاریخ تشیع بود که نوعی حیرت و سرگردانی را پدید آورده بود. دامنه این تحیر به بسیاری از شهرها نیز کشیده شد (طبری شیعی، ۱۴۱۳: ۳۸۸). شدت این تحیر به حدی بود که گروهی از شیعیان در منزل عبدالرحمان بن حجاج گرد آمده، ضجه و ناله سر دادند (ابن الوهاب، بی‌تا: ۱۱۹).

این در حالی است که برخی از اصحاب و شیعیان که با امام رضا علیه السلام مراوده داشتند، از زبان آن حضرت نام محمد را به عنوان امام بعدی شنیده بودند ولی آن چه تا آن زمان اتفاق نیفتاده بود، امامت در سن خردسالی بود؛ به گونه‌ای که این مسئله از ناحیه شیعیان یک چالش بزرگ و از سوی دشمنان و مخالفان دست‌مایه طعن شده بود.

طبیعی است چنین پدیده بی‌سابقه‌ای با حساسیت اهل بیت علیهم السلام از سویی و دستگاه خلافت از سوی دیگر، می‌تواند پیامدها و واکنش‌های بزرگ و جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. از این رو، امامان پیشین، به ویژه حضرت رضا علیه السلام سعی می‌کردند با بیانات گوناگون و ارائه شواهدی از قرآن، درباره رهبری پیامبران گذشته همچون حضرت عیسی و یحیی علیهم السلام در دوران خردسالی، افکار عمومی را برای پذیرش امامت امام جواد علیه السلام در آینده‌ای نزدیک آماده سازند (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۶) ولی باتوجه به اعتقاد راسخ برخی از شیعیان به امامت جواد علیه السلام پس از امام رضا علیه السلام و استدلال قوی و منطقی امام جواد علیه السلام در این قضیه و پاسخ به سؤالات مطرح شده، شیعیان از حیرت و سرگردانی نجات یافته و امامت امام جواد علیه السلام را پذیرفتند.

وجود بحران «اندکی سن» امام و عبور از آن با پذیرش امامت حضرت جواد علیه السلام، سبب گردید که مسئله سن کم، برای همیشه نزد شیعیان حل شود؛ به گونه‌ای که این موضوع درباره امام هادی علیه السلام و سپس حضرت مهدی علیه السلام، حتی با وجود کمتر بودن سن قائم علیه السلام نسبت به امام جواد علیه السلام، مطرح نگردید و امامت این دو بزرگوار نیز به راحتی مورد پذیرش قرار گرفت. واضح است که پذیرش امامت حضرت قائم علیه السلام، مقدمه پذیرش غیبت آن حضرت محسوب می‌گردد. به عبارتی دیگر عبور امام جواد علیه السلام از بحران سن اندک، سبب گردید تا شیعیان درباره آغاز امامت و غیبت حضرت مهدی علیه السلام آمادگی فکری و روانی لازم را پیدا نمایند. پس اگر حل

بحران سن امامت امام جواد علیه السلام را یک مقدمه و آماده سازی برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام عنوان کنیم، سخن به گرافه نگفته ایم.

### تقویت سازمان وکالت، زمینه سازی نیابت خاص و عام

گسترش و پراکندگی جغرافیایی شیعیان در مناطق مختلف جهان اسلام، دوری مسافت و عدم دسترسی به امام به طور مستقیم، یکی از مشکلات در عصر حضور امامان علیهم السلام بود. از این رو تقریباً از زمان امام صادق علیه السلام و به صورت جدی از دوره امام کاظم علیه السلام شبکه ارتباطی وکالت بین امام با مناطق مختلف که کانون تجمع شیعیان بود شکل و در هر دوره تقویت می شد. ایجاد ارتباط میان شیعیان و امام شان، وظیفه اصلی این نهاد بود که در ابعاد علمی، مالی و... ظهور و بروز داشت (جباری، ۱۳۸۲).

بغداد، مدائن، مصر، کوفه و مناطق مختلفی از ایران مثل خراسان، قم، ری، طبرستان، سیستان، طالقان و اهواز از جمله مناطقی بودند که وکلای امام در آن جا حضور داشتند. چهره هایی مانند علی بن مهزیار (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۴)، خیران خادم (کشی، ۱۴۰۹: ۶۱۰-۶۱۱)، ابراهیم بن محمد همدانی (همو: ۶۰۸) و احمد بن محمد بن عیسی (حلی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۵۱) از جمله افرادی بودند که وظیفه وکالت را از طرف امام جواد علیه السلام بر عهده داشتند.

سیاست امام جواد علیه السلام در مورد وکلا، تأکید بر جایگاه آنان و پیرنگ تر کردن هر چه بیشتر نقش آنان بوده است. به عنوان نمونه می توان به ابراهیم بن محمد همدانی اشاره کرد. امام به ایشان تأکید دارند که «در آن منطقه وکیلی جز تو ندارم و به دوستانمان در همدان نوشته ام که از تو حرف شنوی داشته باشند» (کشی، ۱۴۰۹: ۶۱۲).

لطفی که امام علیه السلام در نامه هایش به وکلایش داشت، در همین راستا قابل تبیین است. از جمله می توان به نامه امام به یکی از وکلای خود به نام ابراهیم بن محمد همدانی، اشاره کرد. در این نامه که در واقع رسید اخذ وجوهات است، امام جواد علیه السلام این گونه مرقوم فرمودند:

وجوه ارسالی به من رسید، خداوند از تو قبول فرموده و از شیعیان ما راضی باشد و آنان را در دنیا و آخرت در جوار ما قرار دهد (همو).

بدین صورت شیعیان از بلندی جایگاه آن وکیل نزد امام علیه السلام مطمئن شده و با طیب خاطر، زمام امور خویش را به دست آن وکیل می سپردند. نمونه دیگر پاسخ امام جواد علیه السلام به نامه علی بن مهزیار اهوازی است که چنین مورد لطف قرار گرفته است:

نامه‌ات رسید و مرادت را از آن چه نگاشته بودی فهمیدم و با این کار مرا غرق سرور نمودی. خداوند تو را شاد و مسرور فرماید. من از خداوندی که کفایت‌کننده امور بندگان و دافع بلاها و مکاید است، می‌خواهم که کید هر حيله‌گری را از تو دفع نماید؛ ان شاء الله (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۰).

تقویت سازمان وکالت علاوه بر رفع مشکلات ناشی از عدم دسترسی شیعیان به امام، نوعی آمادگی را برای شیعیان ایجاد می‌کرد تا آنان در برخورد با غیبت صغری و حتی غیبت کبری، منفعل نبوده و با توجه به تجربه تاریخی خود در این زمینه از نوعی پویایی و انسجام رفتاری برخوردار بوده و هیچ‌گاه عدم حضور ظاهری امام، مانع از حرکت در مسیر گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام نگردد.

### پرورش افکار عمومی درباره مهدویت

اهمیت مسئله مهدویت و ضرورت تبیین دقیق خط مشی انتظار برای شیعیان، با هدف جلوگیری و مقابله با فعالیت جریان‌ات انحرافی همچون واقفه و...، امام جواد علیه‌السلام را بر آن داشت تا نسبت به این مسئله اهتمامی ویژه داشته باشد. قسمت بزرگی از این اهتمام، در بخش «آگاهی بخشی عمومی» صرف شد. امام در این آگاهی بخشی به کار تبیین ابعاد گوناگون اطلاعات و معارف مهدوی پرداخت.

#### ۱. تبیین مصداق قائم علیه‌السلام

مفهوم «قائم» از دوران نبوی، ذهن مسلمانان را به خویش مشغول داشته بود. از این رو، سؤالی که شیعیان، از بسیاری از امامان خود پرسیده بودند این بود که شما امام قائم هستید؟ یا امام قائم چه کسی است؟ امام جواد علیه‌السلام در پاسخ بدین سؤال چنین می‌فرمود:

هنگامی که فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شود سپس [چراغ بعد از او] پنهان می‌گردد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

امیه بن علی القیس می‌گوید:

به ابو جعفر علیه‌السلام عرض کردم جانشین پس از شما کیست؟ فرمودند: فرزندم علی و دو پسر علی سپس مدتی سر را به زیر انداختند سپس سر برداشتند و فرمودند: در آتیه‌ای نزدیک حیرتی فرا می‌رسد (همو: ۱۸۵).

صقر بن ابی دُلف نیز از امام جواد علیه‌السلام نقل می‌کند که امام فرمودند:

امام و پیشوای بعد از من پسر علی است، امر او امر من و سخن او، سخن من و اطاعت از

او، اطاعت از من است و امام بعد از او، پسرش حسن است که امر او، امر پدرش و سخن او، سخن پدرش و اطاعت از او، پیروی از پدرش است. سپس سکوت کردند. عرض کردم ای فرزند رسول خدا، امام بعد از حسن کیست؟ امام جواد (ع) گریه شدیدی کردند و فرمودند: امام بعد از حسن پسرش بوده که قائم به حق منتظر است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸).

جمله «امام مهدی (ع) سومین فرزندم است» (همو: ۳۷۷) نیز از جواد الائمه (ع) در همین رابطه نقل شده است. در روایتی دیگر، عبدالعظیم حسنی در ملاقاتی به امام جواد (ع) می‌گوید: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد (ص) باشید که زمین را پر از عدل و داد نمائید، هم‌چنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. ایشان ضمن رد تلویحی این مطلب، فرمودند: سوگند به کسی که محمد (ص) را به نبوت مبعوث فرمود و ما را به امامت مخصوص گردانید، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا قائم در آن روز قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، هم‌چنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد (همو).

سعی امام از این گونه روشنگری‌ها، تعیین مصداق دقیق حضرت مهدی (ع) است؛ ضمن این که امام تاکید دارد که آن حضرت از نسل امامان حسینی (ع) می‌باشد.

## ۲. تبیین چگونگی ولادت قائم (ع)

با توجه به دشمنی آشکار دستگاه خلافت با بروز هر گونه قدرت براندازنده، این سؤال برای شیعیان پدید می‌آمد که چگونه حاکمیت اجازه خواهد داد که امام زمان (ع) به دنیا آید و در این باره از امام جواد (ع) سؤال می‌کردند. ایشان در پاسخ این سؤال خیال شیعیان را آسوده کرده و فرمودند: ولادت او بر مردم مخفی است (همو: ۳۷۸).

## ۳. تبیین القاب حضرت مهدی (ع)

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام جواد (ع) در بیاناتشان، القاب «قائم» و «منتظر» را برای حضرت مهدی (ع) به کار می‌بردند. وقتی از ایشان توضیحی درباره مفهوم این دو اصطلاح خواسته شد، ابتدا در توضیح مفهوم «قائم» فرمودند:

۱۴۱ پس از آن که نامش از بین می‌رود و آنان که به امامت او قائل بودند، مرتد و از دین برگشته می‌شوند؛ قیام می‌کند (همو).

سپس در ادامه، به تبیین مفهوم «منتظر» پرداخته و فرمودند:

زیرا که که ایام غیبت او طولانی می‌شود و مدتش به درازا می‌انجامد و پاکان و برگزیدگان،

منتظر قیام و خروج او می‌گردند (همو).

یکی دیگر از القابی که امام جواد علیه السلام برای حضرت قائم علیه السلام به کار برده، «سراج مخفی» یعنی چراغ پنهان است. در روایتی، عبدالعظیم حسنی، از قول جواد الائمه علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در مقام شمردن امامان پس از خویش فرمودند:

هنگامی که فرزندم علی درگذرد، چراغی پس از او ظاهر شود و سپس چراغی که پنهان می‌گردد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

روشن است که لقب «سراج» اشاره به نقش هدایت‌گری امام زمان علیه السلام و «مخفی» اشاره به غیبت آن حضرت دارد.

#### ۴. تبیین دوره غیبت

نخستین مسئله‌ای که امام جواد علیه السلام می‌بایست درباره دوره غیبت به تبیین آن بپردازد، آن است که این دوره مربوط به کدام یک از امامان است و اولین گام در این رابطه، نفی این دوره نسبت به خود ایشان است. از این رو خطاب به اسماعیل بن مهران که نگران سفر امام جواد علیه السلام به بغداد بود، چنین می‌فرماید:

آن غیبتی که گمان می‌کنی در این سال نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰۸).

تکنیک دیگری که در این رابطه می‌توان به کار گرفت، گفتگو از حضرت قائم علیه السلام است به گونه‌ای که همگان متوجه شوند، که آن غیبت قائم علیه السلام، مربوط به امام جواد علیه السلام نیست. در این قسمت به کارگیری ضمائر سوم شخص غایب، جالب توجه است:

همانا برای او غیبتی است که روزهای آن زیاد و مدت آن طولانی شود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸).

#### ۵. تبیین انتظار و اهمیت آن

از مهم‌ترین مسایل عصر غیبت، مسئله انتظار فرج است. امام جواد علیه السلام برای آگاه شدن جامعه شیعی نسبت به اهمیت مسئله انتظار، حکم به وجوب انتظار برای شیعیان داده و برترین اعمال آنان را انتظار فرج دانسته است (همو: ۳۷۷). از سوی دیگر، امام با جمله «افراد مخلص در غیبت امام مهدی علیه السلام انتظار آن حضرت را کشند» (همو: ۳۷۸). خلوص را شرط معنوی انتظار دانسته و شیعیان را به کسب آمادگی معنوی برای حضور در خیل منتظران، فرا می‌خواند.

## ۶. تبیین وقت ظهور

یکی از مسائلی که پیرو مسئله غیبت، بایستی تبیین گردد، مسئله وقت ظهور است. امام جواد علیه السلام در یک سیر منطقی، پس از آن که به مبارزه با فرق انحرافی، منکران و شکاکان پرداختند و پس از آن که اهمیت انتظار و درجه منتظران را برشمردند اینک بایستی مسئله وقت ظهور را واکاوی می کنند. چرا که فضای عصر غیبت مستعد سؤال از زمان ظهور است. در چنین فضایی دو دسته افراد ممکن است ظهور نمایند. افراد سودجویی که در پی تعیین وقت ظهور در پی منافع خویش اند و افرادی که از سر نادانی به تعیین وقت پرداخته و با محقق نشدن وعده هایشان، سبب ناامیدی شیعیان و سستی عقاید آنان می شوند. بهترین مبارزه با چنین افرادی، شناساندن چهره واقعی آنان است. از این رو امام جواد علیه السلام فرمودند: «کسانی که وقت (ظهور) را مشخص کنند، دروغگویند» (همو) جملات دیگری همچون «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام کند» (همو: ۳۷۷) نیز به صورت تلویحی اشاره به این مطلب دارد که ظهور امری ناگهانی بوده و زمانش مشخص نیست و در نتیجه هر کس تعیین وقت کند، ادعای گزافی نموده است. جمله «خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح نماید» (همو) نیز در همین راستاست. یک دسته دیگر نیز دچار تعیین وقت و آسیب هایی از این دست می شوند و آنان کسانی هستند که در امر ظهور عجله می کنند. در بیان جواد الائمه علیهم السلام اینان نیز هلاک خواهند شد (همو: ۳۷۸).

## ۷. تبیین قدرت و اعجاز قائم علیه السلام

امام به منظور آرامش فکری و اطمینان قلبی شیعیان از توان حضرت قائم علیه السلام در مواجهه با دشمنان با توجه به شرایط جهانی حاکم در عصر ظهور که جهانی پراز ظلم و جور ترسیم شده است، توانائی حضرت مهدی علیه السلام را برای غلبه بر ظلم و پر کردن عالم از عدل و داد، این چنین به تصویر می کشد:

امام قائمی که خداوند توسط او زمین را از آلودگی کفار و منکرین پاک و مطهر می گرداند و از عدل و داد پر می کند کسی است که ... در پهنه زمین هر کجا اراده کند فوراً می رود و تمام مشکلات در برابر او آسان و ناچیز است (همو: ۳۷۷).

این که شیعیان نسبت به قدرت امام خویش آگاهی داشته باشند، امید آنان را صدچندان کرده و آنان را نسبت به صحت راهی که در پیش گرفته اند، مطمئن می سازد. بدین سان سختی های دوره غیبت برای آنان آسان تر می گردد.

## ۸. تبیین جایگاه شگاکان

در سطرهای گذشته، به مبارزه امام جواد علیه السلام با فرق انحرافی، پرداختیم. دسته دیگری از شیعیان هستند که به صورت رسمی جزء واقفه و... نیستند اما عملکرد آنان همچون آن فرق، به یکپارچگی جامعه منتظر، آسیب می‌رساند. آنان کسانی هستند که در وجود، غیبت، ظهور و یا دیگر ابعاد قائم علیه السلام تشکیک می‌کنند. امام جواد علیه السلام در برخی از روایات، با ذکر «شگاکان انکارش می‌کنند» (همو: ۳۷۸) جامعه شیعی را آماده رویارویی با آنان می‌کند. آموزه‌های دیگر جواد الائمه علیهم السلام که دوره غیبت را «دوره حیرت» می‌نامد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵) نیز در راستای «افزایش آمادگی» قابل تفسیر است. در روایتی دیگر، ایشان با جمله «وای بر کسی که شک کند» (همو: ۱۸۶) شیعیان را از این که دچار شک شوند، بر حذر می‌دارند.

## ۹. تبیین علائم پیش از ظهور

امام در راستای تبیین مسئله غیبت و علائم و مشخصه‌های آن در چندین روایت نسبت به مسئله علائم ظهور با هدف ارتقای دانش شیعیان، مواردی را بیان داشته است. شاید این نوع روشنگری‌ها به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده‌های سودجویان است که هر نوع اتفاقی را در جامعه حمل بر علائم پیش از ظهور کرده و اهداف خود را دنبال کنند. مسعودی از حمیری نقل می‌کند که گفت:

آن چه شما به آن امید دارید (ظهور قائم) اتفاق نمی‌افتد، مگر این که سفیانی بر فراز کرسی‌ها و منابر سخنرانی کند. چون چنین شود قائم آل محمد علیهم السلام از جانب حجاز در رسد (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۵۷).

تجمع یاران حضرت قائم علیه السلام و به حد نساب رسیدن آنان نیز مسئله‌ای است که در آموزه‌های امام جواد علیه السلام بدان اشاره شده است و می‌تواند از علائم ظهور حضرت قائم علیه السلام باشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸). بدین سان شیعیان می‌دانند که تا آنان مراتب کمال را طی نکنند و به خیل یاران حضرت نپیوندند، ایشان یار کافی برای ظهور نخواهند داشت و امر ظهور محقق نخواهد شد.

## ۱۰. تبیین معارف مهدوی به شیوه غیرمستقیم

پرورش افکار عمومی درباره مهدویت از سوی امام جواد علیه السلام، تنها به تبیین مستقیم و صریح آن حضرت خلاصه نمی‌شود. بلکه گزارش‌های تاریخی، نشان از آن دارد که امام جواد علیه السلام

مسئله مهدویت را از شیوه‌های غیرمستقیم، مانند دعا و مناجات نیز پیگیری می‌نمودند. بیان این مفاهیم در قالب دعا و مناجات سبب می‌گردد که مفاهیم در بستری از عشق و عاطفه به قلب و روح شنونده نفوذ کرده و تأثیر آن را دوچندان نماید. در بخشی از دعای طولانی قنوت نماز امام جواد علیه السلام، پرورش افکار عمومی در حوزه مهدویت با چنین عباراتی صورت می‌پذیرد:

خداوند آن گروهی را که ایمان آوردند، یاری و تأیید فرما تا بر دشمنان و دشمنان پیروز شوند و آنان را به حق و حقیقت فراخوانند و دنباله‌رو امام منتظری باشند که برای برقراری عدل و داد قیام می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۱: ۶۰).  
امام در این دعا ضمن اشاره به امام منتظر پیروی از آن حضرت را حقیقت دانسته و به آن ارزش می‌دهد. ضمن این که هدف غائی قیام نهائی را برقراری عدل و داد می‌داند. در بیان دیگری که به عنوان تعقیب نماز از جواد الائمه علیهم السلام نقل شده است، وظیفه شیعیان این چنین بیان شده است:

خدایا! ولی و دوست خودت (نام مبارک امام دوازدهم برده می‌شود) را در همه حال و در هر جهت از پشت سر و از طرف راست، و از طرف چپ و از بالای سر و از زیر پا حفظ فرما، و زندگی بس طولانی به او عنایت فرما و او را قیام‌کننده به امرت و یاور دینت قرار بده و آن چه دوست دارد و چشمش به آن روشن می‌گردد به او بنمایان و نیز در مورد خود و فرزندان و خاندان و اموال و شیعیان و دشمنش نیز این چنین عمل کن، و به دشمنانش از او چیزی را نشان بده که از آن می‌ترسند و به او دربارہ ایشان آن چیزی را نشان بده که دوست دارد، چشمش روشن می‌گرداند و سینه‌های ما و سینه‌های گروه مؤمنان را به واسطه او شفا عنایت فرما (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۴۸).

این گونه بیانات در قالب راز و نیاز غیر از انتقال معارف، نوعی احساس و وابستگی درونی و هم‌چنین شور را به مخاطب منتقل نموده و جامعه را بی‌صبرانه منتظر حضرت قائم علیه السلام می‌نماید.

## نتیجه‌گیری

آن چه گذشت، توصیف اقدامات امام جواد علیه السلام برای آماده‌سازی جامعه شیعی در مواجهه با عصر غیبت بود. جامعه مسلمانان به ویژه شیعیان، از صدر اسلام با مفهوم «مهدی» یا «قائم» آشنا بودند. این آشنایی از سویی منشأ نقاط قوت و از دیگر سو، منشأ آسیب‌هایی چند بود.

نقاط قوت این آگاهی مجال دیگری می‌طلبد ولی از جمله آسیب‌ها می‌توان به ترس از آینده، سرگردانی هنگام بروز حادثه، سودجویی حاکمان قدرت طلب و افراد فرصت طلب و... اشاره کرد. از آن‌جا که شیعیان، آموزه‌های خویش را در همه ابعاد از امامان خویش فرامی‌گرفتند، در این حوزه نیز چشم به سوی منشأ هدایت خویش داشتند. هر یک از امامان علیهم‌السلام به نحوی وظیفه خویش را در راستای آماده‌سازی جامعه شیعی برای دوره غیبت، انجام دادند ولی هر چه به دوره امامان متأخر، نزدیک‌تر می‌شویم، این وظیفه، مهم‌تر می‌شود. امام جواد علیه‌السلام نیز از آن دسته از امامان متأخری بود که وظیفه خطیر خویش را برای آماده‌سازی شیعیان برای رویایی با غیبت حضرت قائم علیه‌السلام، به بهترین شکل ممکن به انجام رساند.

جوادالائمه علیه‌السلام در جامعه‌ای زیست می‌نمود که به لحاظ سیاسی، امام شیعیان، تحت نظارت شدید حاکمیت بود و از نظر فرهنگی، فضای جولان افکار و عقاید انحرافی به بهترین شکل ممکن فراهم بود، از این رو یکی از اقدامات حضرت، مقابله با جریان‌های انحرافی بود به گونه‌ای که با حاکمیت نیز دچار چالش نشود. در ادامه همین مباحث فرهنگی، امام، امامت خویش را که نخستین امامت خردسال شیعی بود، به اثبات رساند که همین امر خود مقدمه‌ای برای پذیرش امامت حضرت قائم علیه‌السلام در خردسالی بود. از دیگر اقدامات جوادالائمه علیه‌السلام برای آماده‌سازی جامعه شیعی، مدیریت و تقویت سازمان وکالت بود. همین سازمان در دوره غیبت صغری نقشی اساسی در هدایت جامعه شیعی داشت. حوزه بعدی اقدامات حضرت جواد علیه‌السلام، سلسله معارفی بود که ایشان برای پرورش افکار عمومی در حوزه مهدویت بیان می‌داشتند. این سلسله معارف، به صورتی روشمند، مباحث اصولی و ضروری مهدویت را هدف گذاری کرده بود. تعیین مصداق قائم علیه‌السلام، چگونگی ولادت ایشان، مفهوم القاب حضرت مهدی علیه‌السلام، جایگاه شگاکان، تبیین دوره غیبت و انتظار، میزان قدرت حضرت مهدی علیه‌السلام و برخی مباحث دیگر از جمله مسایلی بود که حضرت جواد علیه‌السلام برای بالابردن سطح معارف مهدوی شیعیان انتخاب کرده بود. امام محمدتقی علیه‌السلام این معارف را به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم بیان می‌فرمودند. در شیوه غیرمستقیم، حضرت از قالب دعا و مناجات که قدرت نفوذ بیشتری دارد، استفاده می‌نمود.

## منابع

- ابن الوهاب، حسین بن عبدالوهاب، *عیون المعجزات*، قم، مکتبه الداوری، بی تا
- ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف الاشرف، مطبعة الحیدریة، ۱۹۵۶م
- ابن طاووس، علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، مصحح ابوطالب کرمانی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق
- بحرانی، ابن میثم، *النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة*، قم، اول، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۷ق
- جباري، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمة علیهم السلام*، قم، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، *تحف العقول*، مصحح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق
- حلّی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلّی*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، مصحح، عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق
- خلیفه بن خیاط العصفری، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، محقق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق
- \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه*، مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۵ق
- طباطبایی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ش
- طبری شیعی، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، قم، اول، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق: *مراجعة و تصحیح و ضبط: نخبة من العلماء الأجلاء*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا

- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، محقق جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المقدسه، ۱۳۷۳
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، الحیاة السیاسیة للإمام الجواد علیه السلام، بیروت، اول، مرکز الاسلامی للدراسات، ۱۴۰۵ق
- عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الجواد ابو جعفر محمد بن علی الرضا، تهران، عطاردی، ۱۳۸۸
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محقق، محمد بن حسن طوسی، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم، دوم، دارالهجره، ۱۴۰۴ق
- ناصری، ریاض محمد حبیب، الواقفیه دراسة تحليلیة، مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق
- نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب، الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق
- نوبختی، ابی محمد حسن بن موسی، فرق الشیعة، مصحح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵ق

مجلة فصلية علمية

## تعني بحوث ودراسات مهدوية

السنة السادسة، العدد ٢١، الصيف ١٤٣٨ق / ١٣٩٦ش

### هيئة التحرير:

الدكتور السيد رضوي الموسوي الجيلاني مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيد آقائي استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي هادي زاده استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهي نجاد مشارك وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي رباني عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	

### تعريب خلاصة المقالات:

لجنة التعريب

تصنيف:

على قنبري

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

### المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيد آقائي

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خاني

مقوم النص:

لجنة التقويم

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٤٧١ - ٣٧١٨٥ الرمز البريدي: ٤٥٦٥١ - ٣٧١٣٧

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

موقع الانترنتي للمجلة: magiran.ir - noormags.ir

## خلاصة المقالات

تعريب: لجنة التعريب

### بحث في استكشاف شخصية جعفر بن علي الهادي عليه السلام

سيد حسين شافع مهرآبادي<sup>١</sup>

مجيد احمدي كجايي<sup>٢</sup>

#### الخلاصة

وكان ظهور المدّعون للإمامة دائماً واحدة من أهم مشاكل الإمامية في أوقات مختلفة. ومن بين هؤلاء الدّعاة، جعفر بن علي الهادي، خلال الغيبة الصغرى. وتهدف هذه الدراسة إلى التحقيق في ادعاء الإمامة من قبل جعفر بن علي الهادي في عصر الغيبة الصغرى و بصدّد استكشاف شخصيته بالطريقة الوصفية التحليلية. هذا البحث باستعراض النصوص القديمة بالإضافة الي طرح حياة جعفر بن علي، يدرس ادعاءه و اسباب هذا الادعاء و يبحث عن دور بعض الناس مثل فارس بن حاتم في تشكيل هذا الادعاء و انه كيف يواجه الأئمة المعصومون جعفر بن علي. و في النهاية يستعرض الاعتقاد بتوقفه عن الادعاء بالإمامة كما يظنونه بعض.

#### الكلمات الرئيسية

الإمام الثاني عشر، جعفر بن علي الهادي عليه السلام، الفرقة الجعفرية، مؤسسة الوكالة، الغيبة الصغرى.

١. خريج في مستوي الثالث لمركز التخصصية لمباحث المهدوية بقم (الكاتب المسئول)  
٢. دكتوراه في التاريخ و الحضارة و عضو هيئة التدريس بمركز المستقبل المضيء (مركز بحوث المهدوية) بقم

## نقد وتحليل القرائن الروائية لحصر عدد الأئمة عليهم السلام في اثني عشر

رحيم لطيفي<sup>١</sup>

محمد شهبازيان<sup>٢</sup>

### الخلاصة

كان الشيعة الامامية معروفين ومشهورين باثني عشر اماما في تاريخ المذاهب الاسلامية و كان وجه تسمية ذلك الاعتقاد في اثني عشر الأئمة بعد النبي محمد صلى الله عليه وآله الذين هم معروفون بالاصياء للنبي صلى الله عليه وآله بالصراحة او بالوصية المعلنة. هذه الميزة والاعتقاد في الاثني عشر الأئمة و الاوصياء مندمج بعصب الشيعة الاثني عشر اماما بحيث ذكرها حتي خصومهم من مختلف الطوائف الشيعية والسنة في كتبهم وكان العنوان خصيصا لغالبية الشيعة. في الماضي والآن، تم العثور علي الطوائف التي تدعي من خلال الاعتصام في بعض المقترحات المماثلة، أن عدد الأئمة زاد إلى ثلاثة عشر أو أكثر. وهذه المجموعة من المدّعون تحاول ان تعتبر عدد الإثني عشر في الروايات الشيعية والسنية حصرا إضافيا و تعتبر عدد الاوصياء لنبي صلى الله عليه وآله أكثر من اثني عشر شخصا بالاعتصام الي بعض الروايات المماثلة. إن ضرورة الرد علي هذا الرأي وعدم جمع كل القرائن الروائية في الكتابات السابقة كانت الدافع وراء هذا البحث و نحن نحاول في هذا البحث ان نثبت بالقرائن الروائية ان عدد الأئمة في شكل الحصر الحقيقي هو اثني عشر وهذا الرأي، بالإضافة إلى التأكيد الروايي، يعتمد أيضا علي الاجماع الشيعي. و كانت طريقة البحث الوصفي التحليلي و كانت له نظرة نقدية علي التيارات المنحرفة.

### الكلمات الرئيسية

القرائن، الحديث، الحصر، الأئمة، اثني عشر.

١. أستاذ مشارك في لجنة علم الكلام في جامعة المصطفى العالمية

٢. الباحث في معهد المصطفى الدولي (الكاتب المسؤل) (tarid@chmail.com)

## مسألة غياب الإمام المهدي ﷺ استمرارية تقليد الغياب في الأنبياء ﷺ

محمد مهدي حائري بور<sup>١</sup>

### الخلاصة

غياب الإمام المهدي ﷺ واحدة من القضايا الهامة و المهمة في حياته و هناك العديد من الأسئلة و الشكوك المحيطة به .

بالطبع اصل وقوع الغياب للمهدي ﷺ ثابت بعشرات الادلة النقلية و العقلية و لكن واحدة من الشكوك في هذا المجال هو أنه هل تكون ظاهرة غياب الحجة الالهية أمر لم يسبق لها مثيل؟ او يكون لها اثر في التاريخ الماضي؟ ومن الواضح أنه في حالة إثبات الغياب في الحجج الالهية السابقة سيكون من الأسهل قبول غياب الإمام المهدي ﷺ . يحاول في هذه المقالة أن يثبت أن امر الغياب موجود في الحجج الالهية السابقة فأمر الغياب في آخر الحجج الالهية ليس ببعيد .

### الكلمات الرئيسية

غياب، الامام المهدي ﷺ، غياب الانبياء ﷺ، الحجة الالهية، يوسف ﷺ، موسى ﷺ.

## تحقيق مسائل السياسي في مباحث المهدي

علي ملكي<sup>٢</sup>

### الخلاصة

الفكر السياسي المهدي شامل في الثقافة الإسلامية لدى مختلف جوانب البحث . واحدة من هذه المناطق هي السياسة . البحث في الخلاص السياسي يمكن أن توفر الأرض للبحث في هذا المجال . للدخول إلى القضايا السياسية التبشيرية يجب أولاً أن تكون مصنوعة من هذه القضية . كيف يمكن للخلاص السياسي في شكل نهج مختلف ، تصنيف وشرح لهم؟ ورقة مع وجهات

١ . عضو هيئة التدريس بمركز المستقبل المضيء (مركز بحوث المهديوية) بقم (mm.haeri313@gmail.com)

٢ . استاذ مساعد في جامعة تفرش (ali\_malaki70@yahoo.com)

النظر وصفية والعملية علي اتجاهات العلوم السياسية يحاول الخلاص السياسي في ستة اتجاهات العلوم السياسية و علم الاجتماع السياسي و العلاقات الدولية و الفلسفة السياسية، و الكلام السياسي وفقه سياسي معترف به و قدرته علي استخراج هذه القضايا لتوفير منصة للباحثين و الخلاص السياسي.

#### الكلمات الرئيسية

المهدوية، و السياسة، و العلوم السياسية.

### الاعتراف التطبيقي لتأويلات الفرق المنحرفة في علائم الظهور و شرائطه

محمد علي فلاح علي آباد<sup>١</sup>

#### الخلاصة

القدرات الهائلة للعقيدة المهدوية مثل إنشاء حكومة عالمية، قد أدت الى جشع الفرق المنحرفة في تلك العقيدة. الوعد بظهور منقذ الإنسانية في الديانات الإلهية مثل الإسلام، يكون جنبا إلى وصف العلائم و شرائط الظهور. الطوائف المنحرفة التي لا يمكن أن تنكر هذه العلائم و شرائطه، جلبت الي تفسير تلك العلامات و الشروط إلى أغراضها الطائفية. و هذا البحث الوصفي التحليلي يحاول عرض التطبيقي لتأويلات الفرق المنحرفة في العلامات و شرائط الظهور. وتشير نتائج البحث إلى أنها في تأويلات الطوائف، قد تمّ تأويل العلائم الحتمية نحو خروج اليماني و السفياي و الصيحه السماويه و تأويل العلائم الغير الحتمية نحو نهضة الرايات السود و الخسوف و الكسوف خلال شهر رمضان، و قد تمّ تأويل الشرائط نحو القيام بالسيف و بعض الأحداث الطبيعية قبيل الظهور. و بالطبع هناك علامات القيامة نحو طلوع الشمس من المغرب و الدخان و خروج دابة الارض، قد تمّ تأويلها الي قيام الموعود.

#### الكلمات الرئيسية

التأويل، المهدوية، الفرقة، علائم الظهور، شرائط الظهور.

١. خريج في مستوي الرابع في حوزة العلمية بقم و ماجستير في مباحث المهدوية (mfallah193@gmail.com)

## التسليم في مقابل الحق، الاخلاق الاساسية في مواجهة إصلاح المهدي عليه السلام

محمد جواد دانيالي<sup>١</sup>

### الخلاصة

وفقا للعديد من الروايات، بما فيه من الروايات المعتبر وأيضاً علي سبيل تاريخ الأديان، يثبت أن الإسلام الحقيقي في آخر الزمان (قبل ظهور الإمام المهدي عليه السلام) مثل الأيام الأولى للإسلام، في الفقر والغربة. وعلى ما في هذه الروايات، الإسلام الذي أعلنه الإمام المهدي عليه السلام في بدء ظهوره الشريف مختلف من الإسلام السائد. لذلك، يجب أن تكون ثقافة المجتمع المنتظر لظهور القائم، بحيث لا تصبحون متعصبين و عنيديين أمام المعارف الجديدة من الإسلام الحقيقي في ما لهم من الدين السابق. وأهم عامل في تحقيق هذا الهدف في المجتمع هو تعزيز روح الاستسلام لله و الحق. هذا النهج الثقافي يعارض نهجاً يعطي الأولوية لإرث الماضين.

### الكلمات الرئيسية

وقت الظهور، الدين الجديد، التسليم، الإسلام، مؤسس الثقافة للمجتمع.

## دور الإمام جواد عليه السلام في إعداد المجتمع الشيعي لعصر الغيبة

علي أصغر ثنائي<sup>٢</sup>

مهدي نورمحمدي<sup>٣</sup>

### الخلاصة

من أهم نشاطات أئمة الهدى عليهم السلام خاصة متأخريهم، هو إعداد المجتمع الشيعي لمواجهة عصر غيبة القائم عليه السلام. قد يبدو في بادئ النظر أن مثل هذا النشاط كان صعباً علي الأئمة المتأخرة عليهم السلام، لصغر سنهم وقصر عمرهم الشريف وفترة إمامتهم. والذي نحن بصددده هو الإجابة علي هذا السؤال الأساسي: كم كان دور الإمام جواد عليه السلام في إعداد المجتمع الشيعي

١. عضو هيئة التدريس بجامعة سمنان (mjdani@semnan.ac.ir)

٢. ماجستير في تاريخ التشيع، جامعة الأديان والمذاهب بقم (الكاتب المسئول) (sanae1143@gmail.com)

٣. باحث في معهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، طالب دكتوراه في تاريخ التشيع، جامعة الأديان والمذاهب بقم

لمواجهة عصر غيبة المهدي عليه السلام؟ إنَّ نتيجة تحليل النصوص التاريخية والحديثية، في دراسة نشاطات وتعاليم الإمام جواد عليه السلام تؤكد فرضية الباحثين أن جواد الأئمة عليه السلام رغم صغر سنّه وقصر عمره الشريف وضيق فترته، لعب دوراً هاماً في بيان مختلف جوانب عصر الغيبة وإعداد الشيعة لتلك الحقبة.

#### الكلمات الرئيسية

الإمام جواد عليه السلام، عصر الغيبة، المهدي عليه السلام، المجتمع الشيعي.

